

تک شماره ۱۰۰ ریال

شماره ۴۴ سال پنجم - خرداد ۲۵۳۷

اسب



پیکان جوانان ۵۶

پیکان. جیوانان

www.javanan56.com

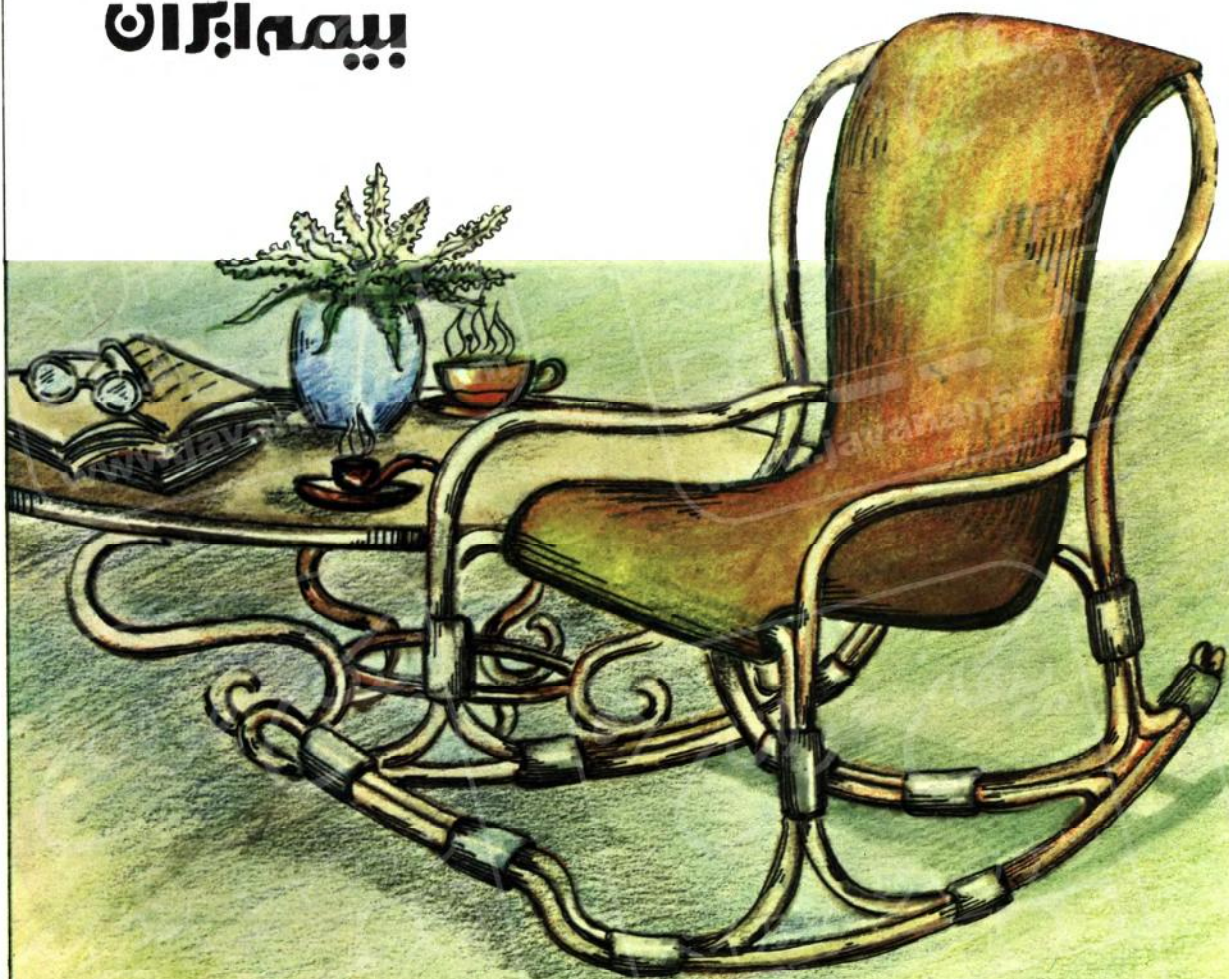
چگونه میتوان برای صندلی آسوده نشست و به خوشبختی خود و فرزندان

شادمانه تگریست

بیمه عمر



بیمه ایران





با همکاری :
فریدون صادقی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول :
احمد بهارپور

رئیس شورای نویسندگان :
کامبیز آتابای

فهرست مطالب این شماره :

۵	به یاد امیر
۶	اخبار و فعالیتها
۸	لحظه‌ها و نکته‌ها
۱۰	اسبهای تروبردوار داتی به علاقمندان فروخته شد
۱۴	نمایشات سواری دوبلین
۱۶	ادی مگن در هیگستید
۱۸	فرشتگان شبها به اصطبل اسبها می‌آیند
۱۹	آشنائی با بزرگان چوگان جهان - میشل بارته
۲۰	چوگان بانوان
۲۲	مسابقات جهانی چوگان گولدکاپ
۲۶	مسابقه چوگان ایران و آرژانتین
۲۸	از رضا پیگ دیروز تا رضا بصیری مجسمه ساز امروز
۳۳	تصویر اسب و تازی در سفرنامه اولتاریوس
۳۴	اسکی در میان گلها و لاله‌ها
۴۶	در دنیای اسب و سواری
۳۸	بازگشت از مسابقه سواری و همراهی
۴۲	فرهنگ جام جهانی فوتبال
۴۴	تیم برتر آسیا به آرژانتین میرود
۴۶	پهلوان کوچولوها و تجربه‌ای گرانبها
۴۷	بوی مادیان مرده
۴۹	چهره‌ها
۵۰	آشنائی با کلینیک سایکس اند پارتنرز
۵۴	چویا - چوگان بازی با طناب



روی جلد :

یک تابلوی بسیار زیبا اثر هنرمند معروف ایرانی ناصر اویسی که بیشتر از سایر هنرمندان معاصر ایران در آثارش از اسب الهام گرفته است. در نظر داشتیم برای این شماره مجله رهبر تازی از کارهای ناصر اویسی را همراه با بیوگرافی و نظراتش تهیه و درج کنیم ولی متأسفانه بسبب اینکه این هنرمند هم اکنون در اسپانیا بسر میبرد نتوانستیم بموقع اطلاعات لازم را گردآوری نمائیم. امیدواریم بتوانیم در شماره‌های آینده تابلوهای بیشتری از این هنرمند را همراه با رپرتاژی تهیه و درج کنیم.

انجمن سلطنتی اسب

تهران - انتهای فرح آباد ژاله ،
کوی کارمندان دربار شاهنشاهی ،
بلوک ۱۴ طبقه ۴ و ۵
تلفن : ۳۳۰۰۷۱ - ۲ - ۳ - ۴

What do all these places have in common?

Dhahran
Bahrain
Doha
Dubai
Abu Dhabi
Ras Al Khaima
Muscat
Jeddah
Sanaa
Khartoum
Aden
Baghdad
Beirut
Cairo
Amman
Damascus
Larnaca
Tripoli
Tunis
Casablanca
Athens
Rome
Madrid
Frankfurt
Geneva
Amsterdam
Paris
London
Karachi
Bombay
Delhi
Abadan
Teheran
Kuwait



Kuwait and Kuwait Airways
At the heart of the Arab Business World
Tehran: 64 Villa Ave. Tel: 838263 - 836860, Abadan: Persian Hotel Tel: 30016/17

به یاد امیر

برای ده‌ها بیست میلیون دلار وام در مقابل انگلیس و آمریکا کردن گنج میگردند و هنوز آثار فقر از سر و وضع صدی هفتاد و پنج مردم زحمتکش ایران نمایان بود.

اما این مرد تعلیم یافته در مکتب شاهنشاه و آشنا با هدفهای ملی و نهیات عالیه و انسانی رهبری دورنگر، با آینده ایران سخت خوش‌بین بود، صمیمانه عاشقانه و در عین حال معتقد در اجرای دقیق منویات شاهنشاه ساعی بود. هیچگاه تهدید و تلمیع و تحبیب قدرتهای روزی را متزلزل نمیگرد، در حالیکه من و تو خوب بخاطر داریم که آنروز اشارتهای عوامل داخلی و خارجی چه افراد گندمندای را بچه حرکات کودگانه تشویق میکرد و کودگان سیاست را بچه خورشقهایی وامیداشت.

ولی علم در برابر معلم اول سیاست، اولین شخصی بود که به پیروی از مراد رهبر عالیقدر ملت مقدم در تقسیم اراضی خود گردید. این اولین فردی بود که بر علیه طبقه خود، طبقه اشراف و مالگان بزرگ قیام کرد، آنهم در آنروز و روزگاران، آیا پادشاهان هست؟ نه بستر فراموشگر است، زود گذشته‌ها را فراموش میکند.

بعدها این موفقیت و افتخار نصیب امیر شد که در دولت وی قانون اصلاحات ارضی و قوانین انقلاب بصفحه ملت برسد.

و با حمایت و راهنمایی‌های پرازش شاهنشاه وضع نابسامان مالی و اقتصادی کشور برای اولین بار در مسیر صحیح و شکوفائی قرار گیرد.

از اختارات دیگر امیر این بود که در زمان وزارت در دربار شاهنشاهی مراسم تاجگذاری شاهنشاه و مراسم بزرگداشت و هزارو پانصدمین سال تأسیس نظام شاهنشاهی ایران برگزار گردد.

همه شاهد بودیم که با چه شوق و اشتیاقی در انجام هر چه بهتر و شکوهمندتر این مراسم می‌گوشید و ابد "احساس خستگی نمی‌گردد بالاخره روزی رسید که امیر با رزوهایش رسیده بود. در آخرین روزهای زندگی و بیماریش به یکی از یاران نزدیکش گفته بود مرگ سرنوشت محتوم انسانی است چه سعادت یا بالاتر از اینکه انسان مثل من بهمه آرزوهای دست یافته باشو با کمال سربلندی در حالیکه مورد نهایت مرحمت و عنایت شاهنشاه میباشد سربلند بمیرد.

شجاعتش در برابر مرگ واقعا "تحسین‌آمیز بود، هرگز آن لبخند شیرین حتی تا زمان مرگ از چهره‌اش کنار نرفت، آن تبسم اطمینان بخشی که خاص خودش بود.

امیر را ملت ایران دوست داشت، در مقدمه گفتیم که تو امیر را میشناختی و دوست داشتی، خیلی از نزدیک میشناختی اگرچه با او هرگز هم کلام هم نشده بودی. امیر متواضع و فروتن بود، این تواضع و فروتنی را خیلی بیشتر با مردم افتاده و شکسته احوال داشت، من در امیر عقده‌های متداول و گریبانگیر اکثر رجال سیاسی را ندیده بودم. کینه و حسادت در وجودش خلق نشده بود. با گذشت و گشاده دست بود.

تو امیر را خوب میشناختی، تو امیر را محرم خود میدانستی اگرچه هیچگاه با او برخوردی نداشتی شاید یکی از علل مرجعیت امیر همین بود که من و تو او را محرم خود میدانستیم. چرا؟

زیرا امیر را عاشق شاهنشاه، عاشق ایران میدانستیم، من و تو این دلگرمی را داشتیم که اگر روزی روزگاری مطلبی میدانستیم از قماش آنچنان مطالبی که امروز در دل تو من انباشته شده است فقط میتوانستیم با امیر در میان بگذاریم و مطمئن بودیم که امیر در آشنا حقایق را بعرض شاهنشاه یعنی تنها امید و ملجا ملت ایران میرساند. محرم بودن امیر خیلی قیمت داشت. روانش نادر واقعا "که بلغفته معروف: "عاش

سعید و مات سعید"

تو او را میشناختی، خوب هم میشناختی، او سیمای محرم تو بود چه بسا در تمام زندگی، حتی یگبار هم با او سخن نگفته بودی ولی همیشه برای تو دلگرمی، آرزنده بود.

تو او را میشناختی، خوب هم میشناختی، او خیلی زود خود را بتو معرفی کرد و تو خیلی زود با او جوش خوردی.

روزی که آمد جوان بود، خیلی هم جوان بود، کسی او را نمیشناخت، جز قبیلهاش، جز مردم فلکزده و محروم یکی دو استان و تنی چند از شجره‌های قدیمی آندوران.

یادم می‌آید و بخاطر تو هم هست روزی که آمد آنقدر جوان بود، که خیلی‌ها دانسته و ندانسته، جدی و یا بشوخی شایع کرده بودند که هنگام معرفی به پیشگاه ملوگان، حتی در هیئت دولت و بین وزرا همه در جستجوی سیمای محرم امیر شوکت الملک بودند، آنمرد محکم و گرم و شجاع که سخت مورد عنایت و مرحمت اعلیحضرت رضا شاه کبیر بود.

شاید کسی بی‌بازیش نمی‌گرفت، آنروزها، روزگار جوان پسند نبود، در سیاست سراغ مردان جا افتاده میرفتند زیرا معتقد بودند که دود از کنده برمی‌خیزد.

تنها درایت و ذکاوت کم نظیر شاهنشاه جوان و جوانبخت بود که استعدادی فوق‌العاده همراه با یکدندنا صفا و صمیمیت در وجود این جوان یافته و او را بوزارت برگزیده بودند.

او تنها کسی بود که بزعم مدعیانش میان بر زده بود و یک شبه ره صد ساله رفته بود، او چند ماهی فقط چند ماهی، با اسم پدر شناخته میشد و هنگام معرفی بر جال وقت و یا هنگام برخورد با مردم، همه میگفتند پسر محرم امیر شوکت الملک. میتوان گفت او فقط چند ماهی با نام پدر زندگی کرد ولی چه زود جای خود را احراز نمود. چه زود همه نه همه اعضا، منتسب بدولت و دولتیان، بلکه تقریبا "همه‌ی مردم، مردمی که بکار دولت علاقه و سیاست تمایل و بحرانیات روز دلبستگی داشتند با اسم او آشنا شدند و در دل برای وی احترام خاصی قائل گردیدند.

اینبار دیگر او بنام پسر محرم امیر شوکت الملک خوانده نمیشد بلکه بعد از چند ماهی در سیاست ایران، در دستگاه دولت و مملکت امیر اسدالله خان و بعد از چندی اسداله علم و بالاخره علم قیافه دوست داشتنی و محبوب و شناخته شده‌ی مردم ایران گردید.

علم شور و شوق خاصی بسپاست داشت، استعداد و توان چشمگیری در کارهای دولتی از خود نشان میداد، سریع انتقال، خوشفکر، مردم‌شناس، قاطع و پرکار و شجاع بود این شجاعت را تا آخرین لحظات زندگی مخصوصا "در مقابل مرگ بنحو اتم و اکمل از خود نشان داد. صداقت در بیان، صمیمیت در کار، حسن نیت، پشتکار، طبع لطیف، سرعت انتقال، ادب فطری، وسعه صدر وی سبب شد که روز بروز بیشتر مورد مرحمت و عنایت شاهنشاه قرار گیرد.

علم واقعا "بشاهنشاه و افکار انسانی معظم له عشق میورزید زیرا بیشتر و بهتر از هر کسی با نیت بلند معظم له آشنا بود.

علم زمانی در مسیر سیاست مملکت قرار گرفت که اوضاع از هر جهت نابسامان بود. علم از نزدیک با مشکلات مملکتی آشنائی پیدا میکرد از صحنه‌های سازیهائی که بر علیه مملکت و شخص اول مملکت انجام میگرفت وقوف مییافت و با گارتگنی‌هایی که در برابر مقام مدترقی شاهنشاه مخفم بوسیله عمال مرتجع داخلی و یا مزدوران سیاستهای خارجی تحقق مییافت بمبارزه برمی‌خاست. علم زمانی وارد گود سیاست شد که هنوز آثار استعمار چپ و راست بطور وضوح در ناصیه دولتها بچشم می‌خورد، هنوز دولتها

نتائج مسابقات پرش با اسب بهاره

اولین مسابقه پرش با اسب انجمن سلطنتی اسب و فدراسیون سوارکاری ایران در ساعت ۱۰ صبح روز جمعه ۱۸ فروردین ماه ۲۵۳۷ شهنشاهی در چهار دوره در مانژ اصلی فرح آباد برگزار و نتایج زیر بدست آمد:

دوره اول: جوانان و نوجوانان رده ای جدول آتایک بارائ

۱- کریم هداوند	با اسب دریا	از اصطیل شهنشاهی
۲- علی صفری	با اسب صنوبر	از باشگاه فرح آباد

دوره دوم: جوانان و نوجوانان رده د جدول آتایک بارائ

۱- علی ایمانخانی	با اسب کبوتر	از باشگاه فرح آباد
۲- داریوش القانیان	با اسب جانیس پراید	از باشگاه آدمیرام
۳- دانیل القانیان	با اسب کلیرگرل	از باشگاه آدمیرام

دوره سوم: بزرگسالان رده د جدول آتایک بارائ

۱- شاهرخ مقدم	با اسب بلاک برد	از باشگاه مقدم
۱- گلنار بختیار بزرگه	با اسب نروی	از باشگاه گلر
۱- مالدینا بروک	با اسب فستیوال	از باشگاه آدمیرام
۱- داود بهرامی	با اسب کنکور	از اصطیل شهنشاهی
۱- عزتاله وجدانی	با اسب آستردام	از اصطیل شهنشاهی
۱- علی رضائی	با اسب تندراگی	از دشت بهشت
۱- کامبیز آتابای	با اسب میلون	از اصطیل شهنشاهی
۱- شهلا جلیلی	با اسب مونتان	از باشگاه مقدم
۱- مالدینا بروک	با اسب جانیس پراید	از باشگاه آدمیرام
۱- منوچهر خسرو داد	با اسب بوژوله	از اصطیل شهنشاهی
۱- عزتاله وجدانی	با اسب علی بابا	از اصطیل شهنشاهی
۱- رضا رضائی	با اسب بلی گلد	از دشت بهشت

دوره چهارم: بزرگسالان رده ب جدول آتایک بارائ

۱- علی رضائی	با اسب لیدی جین	از دشت بهشت
۲- عزتاله وجدانی	با اسب البرز	از اصطیل شهنشاهی
۳- داود بهرامی	با اسب سان لایت	از اصطیل شهنشاهی

دومین مسابقه پرش با اسب انجمن سلطنتی اسب و فدراسیون سوارکاری ایران در ساعت ۱۵۰۰ روز سه شنبه ۲۲ فروردین ماه شهنشاهی در سه دوره در مانژ اصلی فرح آباد برگزار و نتایج زیر بدست آمد:

دوره اول: بزرگسالان رده ای جدول آتایک بارائ

۱- اردشیر فقیه نیا	با اسب آرش	از دانشگاه تهران
۲- قاسم علائینی	با اسب دلدار	از اصطیل شهنشاهی

دوره دوم: بزرگسالان رده د جدول آتایک بارائ

۱- کامبیز آتابای	با اسب میلون	از اصطیل شهنشاهی
۱- محمدرضا شاطری	با اسب تنطور	از کانون سوارکاران
۱- غلامرضا هداوند	با اسب کیهان	از اصطیل شهنشاهی

دوره سوم: بزرگسالان رده ث جدول آتایک بارائ

۱- غلامرضا هداوند	با اسب شیرین	از اصطیل شهنشاهی
۱- کامبیز آتابای	با اسب کلیفس	از اصطیل شهنشاهی

۱- منوچهر صالحی با اسب دنسر از باشگاه سواری کوهم

سومین مسابقه پرش با اسب انجمن سلطنتی اسب و فدراسیون سوارکاری ایران در ساعت ۱۰ صبح روز جمعه ۲۵ فروردین ماه ۲۵۳۷ شهنشاهی با حضور عده ای از علاقمندان به ورزش سواری در پنج دوره در مانژ اصلی فرح آباد برگزار و برندگان هر دوره بشرح زیر اعلام میگردد:

دوره اول: نوجوانان و جوانان رده د امریکن متوالی

۱- کریم هداوند	با اسب کیهان	از اصطیل شهنشاهی
۲- مهدی بخشی	با اسب ناز	از باشگاه فرح آباد
۳- علی ایمانخانی	با اسب کبوتر	از باشگاه فرح آباد

دوره دوم: جوانان رده ث جدول آتایک بارائ

۱- کریم هداوند	با اسب روشن	از اصطیل شهنشاهی
۲- کریم هداوند	با اسب شهاب	از اصطیل شهنشاهی
۳- دانیل القانیان	با اسب کلیرگرل	از باشگاه آدمیرام

دوره سوم: بزرگسالان رده د امریکن متوالی

۱- حسین ابن النصیر	با اسب آهنگ	از باشگاه دانشگاه تهران
۲- کامبیز آتابای	با اسب یانگر دوک	از اصطیل شهنشاهی
۳- ناک شکی	با اسب رخسار	از مکتب سواری شکی

دوره چهارم: بزرگسالان رده ث جدول آتایک بارائ

۱- علی رضائی	با اسب تندراگی	از دشت بهشت
۲- منوچهر خسرو داد	با اسب گلدبوی	از اصطیل شهنشاهی
۳- کامبیز آتابای	با اسب میلون	از اصطیل شهنشاهی

دوره پنجم: بزرگسالان رده ب جدول آتایک بارائ

۱- علی رضائی	با اسب لیدی جین	از دشت بهشت
۲- گلنار بختیار بزرگه	با اسب ریکوست	از اصطیل شهنشاهی
۳- منوچهر خسرو داد	با اسب ولکام کست	از اصطیل شهنشاهی

چهارمین هفته مسابقات پرش با اسب انجمن سلطنتی اسب و فدراسیون سوارکاری ایران در ساعت ۳ بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۹ فروردین ماه ۲۵۳۷ در باشگاه سواری نوروز آباد در سه دوره با حضور عده ای از تماشاچیان و علاقمندان ورزش سواری برگزار گردید. در دوره اول این مسابقات که بزرگسالان شرکت داشتند برای اولین بار اسبهای مبتدی که برای پرش تربیت شده بودند آزمایش گردیدند و نتایج زیر بدست آمد:

دوره اول: بزرگسالان رده ای جدول آتایک بارائ با اسب مبتدی

۱- علی رضائی	با اسب الماس	از کانون سوارکاران ایران
۲- ناصر ابن النصیر	با اسب زیبای من	از دانشگاه تهران
۳- حسین ابن النصیر	" سلطان نصیر	از دانشگاه تهران

دوره دوم: بزرگسالان رده ای جدول آ

۱- رضا رضائی	با اسب بلی گلد	از دشت بهشت
۲- حامد حاتمی	با اسب آهنگ	از دانشگاه تهران

دوره سوم: بزرگسالان رده د جدول آ

۱- منوچهر صالحی	با اسب دنسر	از باشگاه کوهم
۲- منوچهر صالحی	با اسب گری استون	از باشگاه کوهم

لیت‌ها اخبار و فعالیت‌ها اخبار و فعالیت‌ها اخبار و فعالیت‌ها

۳- شاهرخ مقدم با اسب بابالنگ دراز از باشگاه مقدم

پنجمین مسابقه پرش با اسب انجمن سلطنتی اسب و فدراسیون سوارکاری ایران در ساعت ۱۰ صبح روز جمعه ۱ اردیبهشت ماه ۲۵۳۷ شاهنشاهی در ۳ دوره بزرگسالان و ۲ دوره جوانان با حضور عده‌ای از علاقمندان ورزش سواری برگزار گردید. در این مسابقات که با رقابت‌های هیجان‌انگیز سوارکاران با تمام رسید در پایان نقرات برنده هر دوره بشرح زیر اعلام گردیدند: و جایز خود را از سرکار خانم سفیر سوئیس و جناب آقای کامییز آتابای دریافت داشتند:

دوره اول: بزرگسالان رده ب استقامت و سرعت

- ۱- غلامرضا هداوند با اسب آدمیرام از اصطبل شاهنشاهی
- ۲- عزت‌اله وجدانی با اسب البرز از اصطبل شاهنشاهی
- ۳- رامین شکی با اسب گری اسپارک از مکتب سواری شکی

دوره دوم: بزرگسالان رده آ جدول آبایک بارائ

- ۱- عزت‌اله وجدانی با اسب شیرنگ از اصطبل شاهنشاهی
- ۲- گلنار بختیار بزرگه با اسب ریگوست از باشگاه گلسر
- ۳- منوچهر خسرو داد با اسب جالنا از اصطبل شاهنشاهی

دوره سوم: بزرگسالان رده ث جدول آبایک بارائ

- ۱- کامییز آتابای با اسب کلیفی از اصطبل شاهنشاهی
- ۲- غلامرضا هداوند با اسب آدمیرام از اصطبل شاهنشاهی
- ۳- علی رضائی با اسب لیدی جین از دشت بهشت

دوره چهارم: جوانان و نوجوانان رده د با دو بارائ

- ۱- کیهان شکب با اسب حورشید از باشگاه سواری فرح‌آباد
- ۱- کاظم وجدانی با اسب شاهد از اصطبل شاهنشاهی
- ۱- کریم هداوند با اسب کیهان از اصطبل شاهنشاهی
- ۱- کریستین کافمن با اسب صنوبر از باشگاه فرح‌آباد

دوره پنجم: جوانان رده ث استقامت و سرعت

- ۱- اسفندیار هوشمند با اسب تندراگی از دشت بهشت
- ۲- اسفندیار هوشمند با اسب بلی‌گلد از دشت بهشت
- ۳- کریم هداوند با اسب کیهان از اصطبل شاهنشاهی

ششمین هفته مسابقات پرش با اسب انجمن سلطنتی اسب و فدراسیون سوارکاری ایران در ساعت ۳ بعد از ظهر روز سه‌شنبه ۵ اردیبهشت ماه سال جاری در مان‌زاصلی فرح‌آباد برگزار گردید. در این دوره از مسابقات که رقابت‌های هیجان‌انگیزی برای سوارکاران دربر داشت برندگان هر دوره بشرح زیر انتخاب گردیدند و جایز خود را از دست تیمسار سرلشکر منوچهر خسرو داد فرماندهی هوانیروز دریافت داشتند.

دوره اول: بزرگسالان رده ای جدول آ با یک بارائ

- ۱- محمد شیدفر با اسب آسمان خراش از باشگاه نوروژآباد
- ۲- گلنار بختیار بزرگه با اسب کرویل از باشگاه گلسر
- ۳- گلنار بختیار بزرگه با اسب نووی از باشگاه گلسر

دوره دوم: بزرگسالان رده د جدول آبایک بارائ

- ۱- منوچهر خسرو داد با اسب بریج‌تان از اصطبل شاهنشاهی
- ۲- بابک شکی با اسب رخسار از مکتب سواری شکی
- ۳- شاهرخ مقدم با اسب بابالنگ دراز از باشگاه سواری مقدم

دوره سوم: بزرگسالان رده ث جدول آبایک بارائ

- ۱- علی رضائی با اسب هیل فارمر از باشگاه گلسر
- ۲- منوچهر خسرو داد با اسب گلدبوی از اصطبل شاهنشاهی
- ۳- مالیندا بروک با اسب سیکوکینگ از باشگاه آدمیرام

هفتمین هفته مسابقه‌های پرش با اسب انجمن سلطنتی اسب و فدراسیون سوارکاری ایران در ساعت ۱۰ صبح روز جمعه ۸ اردیبهشت ماه ۲۵۳۷ شاهنشاهی در پنج دوره با حضور عده‌ای تماشاچی در باشگاه سواری نوروژآباد برگزار و نتایج زیر بدست آمد:

دوره اول: جوانان و نوجوانان رده ای جدول آبایک بارائ

- ۱- سوکی اشتربک با اسب عزیز از باشگاه سواری نوروژآباد
- ۲- آریا عاقلی با اسب شان‌دیز از باشگاه مقدم
- ۳- ژاکلین لوئیس با اسب تیم‌آور از باشگاه کوهک

دوره دوم: جوانان و نوجوانان رده د جدول آ بادو بارائ

- ۱- کاظم وجدانی با اسب شاهد از اصطبل شاهنشاهی
- ۲- اسفندیار هوشمند با اسب ماهواره از دشت بهشت
- ۳- فیلیپ بیزرا با اسب بلی‌گلد از دشت بهشت

دوره سوم: بزرگسالان رده ب جدول آ بادو بارائ

- ۱- عزت‌اله وجدانی با اسب البرز از اصطبل شاهنشاهی
- ۲- گلنار بختیار بزرگه با اسب ریگوست از اصطبل گلسر
- ۲- منوچهر صالحی با اسب کاسل از باشگاه شاهنشاهی
- ۲- بابک شکی با اسب وندزور از دشت بهشت
- ۲- مالیندا بروک با اسب سیکوکینگ از باشگاه آدمیرام

دوره چهارم: بزرگسالان رده آ جدول آ با یک بارائ

- ۱- نادر جهان‌بانی با اسب اگنت از باشگاه دشت بهشت
- ۲- غلامرضا هداوند با اسب شیرین از اصطبل شاهنشاهی
- ۳- حسین کریمی مجذوب با اسب اسکای از اصطبل شاهنشاهی

دوره پنجم: بزرگسالان رده ث رقابت دو نفره

- ۱- محمدرضا شاطری با اسب تنطور از کانون سوارکاران ایران
- ۲- اسمعیل بهداد با اسب قهرمانسردار از باشگاه شاهنشاهی
- ۳- بهمن علی‌باری با اسب یاس از باشگاه سواری نوروژآباد

هشتمین هفته مسابقه‌های پرش با اسب انجمن سلطنتی اسب و فدراسیون سوارکاری ایران در ساعت ۱۵ روز سه‌شنبه ۱۲ اردیبهشت ماه ۲۵۳۷ شاهنشاهی در سه دوره در باشگاه سواری نوروژآباد با حضور عده‌ای تماشاچی برگزار گردید و نتایج زیر بدست آمد:

دوره اول: بزرگسالان رده ای جدول آبایک بارائ

- ۱- علی رضائی با اسب الماس از کانون سوارکاران ایران
- ۲- فریدون القانین با اسب لاکوود از باشگاه سواری آدمیرام
- ۳- علیرضا عصاره با اسب فرمان از کانون سوارکاران ایران

دوره سوم: بزرگسالان رده د جدول آ با دو بارائ

- ۱- حسین کریمی مجذوب با اسب یانکر دوک از اصطبل شاهنشاهی

بقیه در صفحه ۴۹

لطفها نکته‌ها

اسب به سوار - تو چرا فرورفتی تو زمین ، من فکر میکردم
مردم فقط تو خیابانهای تهران تو زمین فرو میزن

حالا فهمیدی که همیشه از پهلوی از روی مانع پریدی؟



برو بابا من دیگه بتو سواری نمیدم!

ماکه نبودیم ببینیم این ۶۶ بالاخره موفق شد از جلو سوار اسب بشه یا نه ؟



کی میگه همیشه اسبو مثل شتر سوار شد؟



مراحل مختلف بی گدار به آب زدن!



۴ - آنقدر سروگله اسب را زیر آب فشاردهید تا نفسش بند بیاید .



۱ - آهسته و آرام به آب نزدیک شوید



۵ - حالا نوبت اسب است که سروگله شما را زیر آب کند .



۲ - آنقدر جلو بیایید تا پاهای اسب در آب قرار گیرند



۶ - و بالاخره خیس و آب کشیده بیرون بیایید و اگر خواستید دوباره بی گدار به آب بزنید



۳ - در این مرحله ناگهان بی گدار به آب بزنید .

اسبهای تروبرد واردانی طی مراسمی خاص در میدان اسبدوانی جدید فرح آباد به علاقمندان فروخته شد

فرح آباد هشت مسابقه خواهد بود. که شش مسابقه توسط اسبهای تروبرد انجام میگردد. و در دو مسابقه گبر از بهترین اسبهای شایسته و قابل ترکمن از گنبدکاووس استفاده خواهد شد.

حداقل پول جایزه در هر مسابقهای به انضمام مسابقاتی که منحصر " برای اسبهای ترکمن است ۴۲۵،۰۰۰ ریال میباشد و هر روز یک مسابقه اصلی خواهد بود که جایزه آن ۹۱۰،۰۰۰ ریال میباشد.

میدان اسبدوانی فرح آباد دارای جایگاه سرپوشیده سه طبقه ای میباشد که ۱۲۰ متر طول و طبقه اول آن برای تماشاچیان عمومی و دارای تهویه مطبوع و کولر مخصوص میباشد و طبقه دوم جایگاه مخصوص اعضاء و در طبقه بالا جایگاهی خصوصی قرار گرفته اند.

جناب آقای کامیز آتابای مدیر عامل انجمن سلطنتی اسب طی سخنرانی کوتاه خود خطاب به چندین صد نفر از مدعوین این میهمانی بطور خلاصه انتظاراتی را که انجمن از این برنامه دارد اظهار داشتند.

ژنرال جان برنت رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت اسبدوانی تهران که مسئول ساختمان زمین مسابقه و ساختمانهای آن و در ضمن در ۲ سال اخیر مسئول اداره مسابقات انجمن سلطنتی اسب در گنبدکاووس بوده و همچنین آقای کالین همزمری مشهور استرالیایی که اسبها را به ایران آورده و به خدمات میدان مسابقه

جناب آقای کامیز آتابای مدیر عامل انجمن و چندی دیگر از اعضاء هیئت مدیره از جمله جناب آقاخان بختیار و چند تن دیگر از اعضاء در این مراسم حضور داشتند و از رژه چندین راس اسبهای تروبرد که در میدان مسابقه آورده بودند دیدن کردند و در این هنگام خریداران بسیاری با شوق و شغف مشغول خریداری و قاپیدن اسبها بودند.

از اول خرداد هر پنجشنبه در میدان اسبدوانی

اواسط اردیبهشت ماه جاری عده ای از دیپلماتها و مقامات عالی رتبه جامعه تهران اولین بازدید را از میدان اسبدوانی ۴۰ میلیون دلاری (۲،۸۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریالی) فرح آباد بعمل آوردند. انجمن سلطنتی اسب معتقد است که میدان اسبدوانی فرح آباد بسیار مورد احتیاج بوده و در سالهای آینده انتظار میرود که کمک بسیار بزرگی در برنامه های سرمایه گذاری، تربیت اسب و سوارکاری ایران باشد.

جناب آقای کامیز آتابای مدیر عامل انجمن سلطنتی اسب در جلوی ساختمان عظیم و زیبای میدان اسبدوانی جدید فرح آباد برای میهمانان سخنرانی کردند.





اینجا داخل ساختمان جایگاه زیبا و مدرن و عظیم میدان اسبدوانی فرح آباد است که شرکت اسبدوانی تهران در آن از میهمانان پذیرائی کرد.



این خانم اسبدار در نهایت شادمانی لباس مخصوص جایگوار اسب خود را که در مسابقات بتن خواهد گرد از میان لباسهایی که بهمین منظور توسط شرکت اسبدوانی تهران تهیه و مجانی در اختیار اسبداران قرار میگیرد انتخاب میکند.



جناب آقای ابوالفتح آتابای معاونت دربار شاهنشاهی (سمت چپ) آقای رسول وها برادما سید اهرهوف در میبطنی

جایگاه بزرگ و جایگاههایی که در اروپا وجود دارند ، قیمت گذاری کرده اند اظهار خوشنودی کرد .
 آرزو دارد که یک چنین میدان اسبدوانی و جایگاهش این برنامه توسط آقای هیز طراحی شده بود که را در فرانسه داشتند .
 او همچنین از این برنامه که اسبها را توسط یک کمپانی وارد کرده اند و در یک سطح معین برای فروش به قیمت ۱/۵ میلیون ریال برای اسبهای غیربرنده و ۱/۸ میلیون ریال برای آنهاثیکه قبلاً " برنده بودند انجمن سلطنتی اسب ایران وارد کردن اسبهای

کمک میکند ، سخنانی ایراد کردند .
 در میان مدعوین خارجی سرمایه دار معروف پاریسی و بزرگترین مالک اسب مسابقه ای دانیل ویلدن اشتاین که در ضمن سفر کوتاه خود به ایران برای دیدن میدان اسبدوانی به فرح آباد آمده بود ، گفت :
 " من معتقدم این یک مکان افسانه ای و شگفت آوری است . " و اضافه کرد که با مقایسه امکاناتی که در این



اینها جمعی از میهمانان علاقمند خرید اسب هستند که برای انتخاب و خرید اسب مورد علاقه خود جمع شده‌اند. شادی و هیجان در قیافه همه آنها مشهود است.



بهنگام آغاز مسابقات دریایان هر مسابقه‌برندگان با این ترتیب در جلوی جایگاه آمده جوایز خود را دریافت خواهند داشت.



مسابقاتی را برای سایر کمپانی‌ها ممنوع کرده و این از وارد کردن اسبهای گران قیمت توسط پولدارهای بزرگ جلوگیری میکند که با خرید گران قیمت‌ترین اسبها تمام جوایز بزرگ را بخود اختصاص میدهند.

این جلوگیری باید با زمانی که میدان اسبدوانی فرح‌آباد تماشاچیان زیادی را جمع‌آوری کند ادامه داشته باشد و بعد از آن وارد کردن اسبهای سابقه‌آزاد شود که هر کسی بتواند یکی از آنها را خریداری کند. در میان خریداران اسبهای مسابقاتی در شب میهمانی و شبهای بعدی اشخاص برجستهای دیده میشدند از جمله تیمسار سرلشکر منوچهر خسروداد سوارکار معروف پرش از روی مانع، فریدون القانیان یکی دیگر از شخصیتهای برجسته در این زمینه، شاهین

اسبهای تروبرد وارداتی طی مراسمی خاص در میدان اسبدوانی جدید فرح‌آباد به علاقمندان فروخته شد

چند چابکسوار خارجی با اسبهای تروبرد، نمایشی از چگونگی مسابقه در میدان اسبدوانی فرح‌آباد اجرا کردند.

تیمسار سرلشکر منوچهر خسروداد (راست) که از علاقمندان اسب و سواری است در باره اسبهای تروبرد فروشی با تربیت کننده اسب معروف استرالیایی گالین هم‌مذاکره میکند.





این نمونه‌ای است از آنچه بهنگام شروع مسابقات اسبدوانی در میدان فرح آباد از ماه آینده شاهد خواهیم بود. جمعیت علاقمند برای تماشای مسابقه در جلوی جایگاه گرد آمده است.



تابلوی الکترونیکی وسط میدان اسبدوانی فرح آباد در طول مسابقات تمام اطلاعات لازم از قبیل میزان شرط بندی روی هر اسب و بازپرداخت آن و غیره را نشان می‌دهد.



هارا طونیان، سیتروئن باسی و آلفرد آیس، که دوراس اسب خریداری کرد، هاتلیز شجاعی پور یکی دیگر از مدعوین که دوراس از این اسبها را خرید، حسین خرم، پسر خواننده خواننده معروف مرضیه، آرشیکت نظام امیری، بهرام بختیاری، پرویز نبوی، ورزشکار معروف ریچارد اوری و بسیاری دیگر از چهره‌های سرشناس و علاقمند و عده دیگری برای عضویت در این باشگاه منحصر بفرد اسم نویسی کردند که حق ورودیه آن مبلغ ۷۵,۰۰۰ ریال و شهریه سالیانه آن ۱۱۰,۰۰۰ ریال میباشد.

این نه تنها حق استفاده از مزایای طبقه اعضاء بوده بلکه دارای مزایایی مثل زمین تنیس، رستورانها و سایر مزایا که طی دو سال آینده آماده میشوند میباشد. در مقابل پرداخت ۲۱۰,۰۰۰ ریال به اضافه حق عضویت سالانه که ۱۱۰,۰۰۰ ریال میباشد شما میتوانید یک عضو موسس باشید که تا ۲۵ سال دیگر هیچ پولی پرداخت نکنید.



تیمسار سر لشکر خسرو دامشخصات اسبی را که انتخاب کرده است به دقت مطالعه و بررسی میکند.

مباشترین حرفه‌ای و سایر مقامات با تجربه و رسمی مسابقاتی در استرالیا و اروپا به شما اطمینان خاطر میدهند که مسابقات طبق مقررات مرسوم در بهترین ممالک مسابقاتی دنیا اداره میشوند، اسبها برای اطمینان خاطر قبل از هر مسابقه امتحان میشوند و هرگونه خیانت در قوانین سخت و محکم مقرر توسط، چابک سوار، مربی، و یا هر کدام دیگر از مقامات رسمی، منجر به اخراج آنها میگردد.

در ماههای تابستانی مسابقات در شبهای پنجشنبه انجام شده و بعضی وقتها در ماه سپتامبر به خاطر خنکی هوا به بعد از ظهرهای جمعه موکول میشود و حداقل ۳۶ روز مسابقاتی در هر سال خواهیم داشت.



THE DUBLIN HORSE SHOW

Reviewed by Averil Douglas

تیم ایرلند که به جام آقاخان دست یافت، از چپ بر راست، پل دارا سوار بر هیترهانی، کاپیتان کن پاور سوار بر کولرونان، جیمز کران سوار بر گوندی و ادی مکن سوار بر بومرنگ.

نمایشات سواری دوبلین

نوشته آوریل داگلاس - ترجمه و اقتباس از مجله لایت هورس

کشورهای مختلف در این مسابقات شرکت کرده بودند. ماری هیوویت و دایان داونسون از استرالیا، جان سیمسون از کانادا و هوگو سایمون برنده مسابقات افتتاحی از اطریش برای دستیابی به یک جایزه ۱۷۰،۰۰۰ پوندی مخصوص در میدان بین‌المللی مسابقات بر قیادت بایک دیگر برخاسته بودند.

البته جایزه اول این مسابقات ۳۰۰ پوند بود که مسابقه گراندبری بین‌المللی ایرلند نام داشت و بانی آن دولت بود. چنین مسابقاتی هر سال بعنوان مسابقه پایانی برگزار می‌گردد و حسن‌خامی برای مجموعه مسابقات بشمار میرود. دیوید بروم که در ابتدای روز در اولین مسابقه هفتگی برنده شده بود در یک نمایش مساوی، سوار بر فیلکو، برای ربودن کاپ ایرلند و جایزه نقدی بسختی تلاش می‌کرد و تصمیم گرفته بود این جوایز را از رقاباتی چون مکن که همیشه در فکر ربودن چنین جوایزی

در هر کشور دیگری است. در هفته مسابقات برجهره بسیاری از مردم، سایه اندوهی نشسته بود. سایه‌ای که مرگ ناگهانی جک گیتینز بدنبال داشت. او هنگام تعلیم یک اسب دارفانی را وداع گفت. آنها که با او آشنائی بیشتری داشتند از اینکه میدیدند او بهنگام کاری که بدان عشق می‌ورزید و مسابقاتی که عاشقانه در انتظارش بود مرده است چندان هم احساس دلنگی نمی‌کردند. گرچه از دست دادن سوارکاری بزرگ چون گیتینز بلافاصله در تمام محیط مسابقه احساس شد و بسیاری در سوگ او اشک ریختند.

در نمایشات اسب‌ها موارد جالبی هم چشم می‌خورد. جوایز نقدی ۲۰ درصد افزایش یافته بود و فقط ۲۰۰،۰۰۰ پوند جایزه به برنده مسابقات برش ملی و بین‌المللی اختصاص داده شده بود. تیمهائی از کشورهای انگلیسی، آلمان، ایتالیا، بلژیک و ایرلند و بسیاری از سوارکاران

نمایشات سوارکاری سال گذشته دوبلین مخلوطی بود از افتخار و اندوه که مادرخانه خود شاهد آن بودیم. این نمایشات که بر روال سنتهای پیشین در اولین هفته ماموت برگزار شد، از نظر تعدد تماشاچیان و علاقمندانی که به تماشای بازیها جلب شدند رکورد تازه‌ای بدست آورد. بیش از ۱۵۰،۸۹۰ نفر در طول ۶ روز مسابقه از میدان مجهز و زیبای انجمن سلطنتی دوبلین دیدن کردند.

ادی مکن ستاره مسابقات اسب‌ها بود و در تیم دوبلین هنرنمایی میکرد. او از ده مسابقه بین‌المللی در پنج مسابقه بمقام اول رسید و در ضمن تیم ملی را در مسابقات کاپ ملی به پیروزی رساند و این برجسته‌ترین مقامی بود که تیم ایرلند از ۱۹۶۷ تاکنون بدست آورده بود. پیروزی در مسابقات کاپ آقاخان البته برای تیم ایرلند بسی شیرین‌تر از قهرمانی در پنج مسابقه کاپ ملی

هستند بر باید.

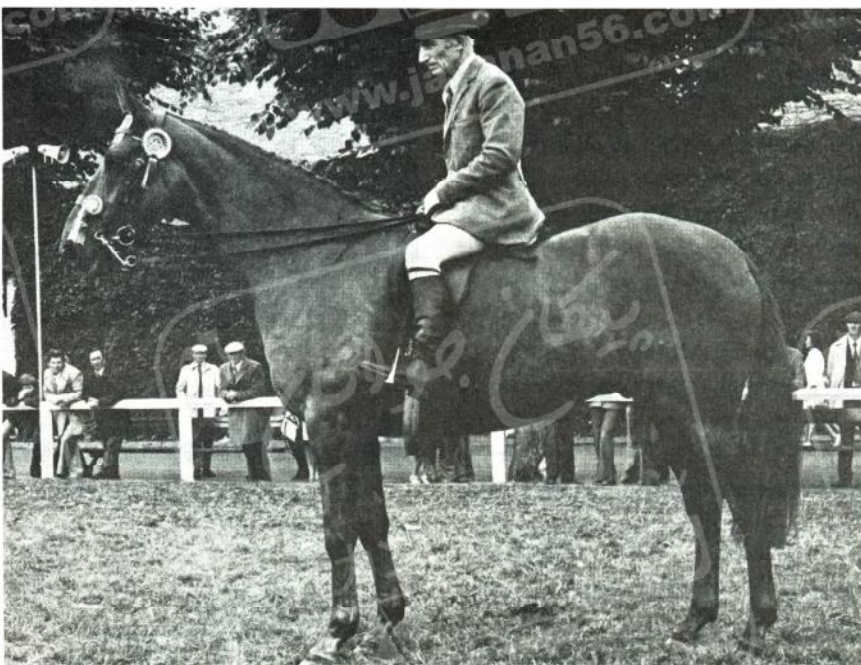
مسابقه بسیار مهیجی بود و ۱۱ سوارکار از مجموع ۳۳ شرکت کننده به دوره دوم مسابقات راه یافتند که باز ۸ نفرشان می‌بایست از دور خارج شوند. کارولین برادلی تنها سوارکار دیگر انگلیسی سوار بر ماربوس دوره سوم را نیز براحتی در ۵۳/۹ ثانیه برید. مکی وبومرنگ ۵/۵ ثانیه از او سریعتر بودند اما بدلیل خطائی که در مقابل مانع ماقبل آخر داشتند، چهار نمره منفی گرفتند. تونی نیوبری و وارویک سوم سپس با ۸ خطا دوره سوم را پایان رساندند و هنگامیکه بروم و فیلکو وارد زمین شدند هیچانی عظیم سربار میدان مسابقه را فرا گرفت. آنها با ۲/۱ ثانیه سریعتر از کارولین براحتی از روی تمام موانع پریدند. جان سیمپسون و تگزاس آخرین رقبائی بودند که وارد میدان شدند و براحتی موانع را پشت سر گذاشتند، اما توقف در مقابل یک دیواره، آنها را بمقام سوم تنزل داد. در ابتدای هفته، سیمپسون در یکی از مسابقات نمایش بسیار جالبی از زمین‌استیک رابهنگام سواری ارائه داد و باعث گردید تا تماشاچیان شدیداً به تشویقش بپردازند.

یکی دیگر از جاذبه‌های این مسابقات، مسابقه کاب‌ملی بود. در سالهای ۱۹۵۳ و ۱۹۷۵ تیم سوارکاری بریتانیا موفق شده بود کاب آقا خان را بخود اختصاص دهد. سال قبل این کاب نصیب تیم آلمان گردید. ادی بیلورمدیر امور کشاورزی انجمن سلطنتی دوپلین و طراح پارکور، قبل از برگزاری مسابقه معتقد بود که اگر قهرمانان بتوانند این دوره را ببرند، مثل اینست که او دسته جک پات را با موفقیت کشیده است. ایرلند و آلمان با

هشت خطا بدوره نهائی راه یافتند. سه قهرمان تیم ایرلند، پل دارا سوار بر هیترهانی با چهار خطا در دوره اول و هشت خطا در دوره دوم، کاپیتان کن یاور سوار بر کولرونان با چهار خطا در هر دو دوره، و جیمز کرنان سوار بر کوندی بدون خطا در هر دو دوره، جمعا "پر شهای راحتی داشتند و امید برنده شدنشان زیاد بود، اما همین خطاها باعث گردید تا بومرنگ مجبور نباشد مجدداً "بپرد زیرا او در هر دو دوره براحتی موانع را پشت سر گذاشته بود. هنگامیکه سومین سوارکار آلمان، بل شوکه موله سوار بر تالسمن در حال پرش از موانع بود، درست لحظائی که یکی از کارکنان میدان از زمین دو مانع عبور کرد، نتوانست براحتی بپرد و مانعی را فرو افکند. در این مورد هیچکس اعتراضی نکرد و در نتیجه تیم جوان ایرلند که معدل سن‌شان به ۲۳ می‌رسید توانست این جایزه را بر باید. تیم بریتانیا با ۱۶ خطا مقام سوم را یافت. ایتالیا با ۳۹ خطا چهارم شد و بلژیک با ۵۲ خطا بمقام پنجم رسید. حادثه‌ای در حین مسابقات، خیلی از دست اندرکاران را در مورد آینده‌اسبی که مکن سوارش بود، بفکر فرو برد. این اسب بنام کری گولد متعلق به آیریس که لت بود که در آجاره برد بین قرار داشت. یک مرد ایرانی با اصرار زیاد به دوشیزه کدلت پیشنهاد میکرد که این اسب را بقیمت ۱۰۰،۰۰۰ پوند باو بفروشد. اما کسی قادر نبود این اسب را تا پایان امسال که مدت آجاره بپایان میرسد بفروش برساند.

اگر از کاب آقاخان و جوایز بسیار زیاد نقدی مسابقات امسال بگذریم، باین نتیجه میرسیم که تیم هانترز دوپلین بخوبی برتری خود را حفظ کرد و هم‌اکنون تیم را موفق تشخیص

سنت سویتین، آسبی که در هانتر بقهرمانی رسید. میشل هیکی سوارکاری او را برعهده دارد.



دادند. بعضی‌ها معتقد بودند که استاندارد مسابقات امسال چندان بالا نبود اما هیچکس نسبت به استعداد فوق‌العاده و ارزش بالای قهرمان جدیدی که نامش سنت سویتین و یکی از نوه‌های شش‌ساله بومرنگ بشمار میرفت، شکي نداشت. این اسب رامیشل هیکی از وکسفورد سوار شده بود. این هیکی همان قهرمانی بود که در سال ۱۹۶۹ سوار بر فروزن اسلیو بالاترین مقام را بدست آورد و این نمایش



پارک هیل، قهرمان مسابقات ماداینها، متعلق بهرونی مک ماهون که همسرش جودی سوارکاریش را برعهده دارد.

برای هیکی بسیار موفقیت‌آمیز بود. قهرمان سبک وزن، گیلت اج چهار ساله در لاین آپ نهائی بعنوان رزرو قرار گرفت.

اسب چهارساله زیبای دوشیزه کی‌نی برینام ریلیش که برادر گرالا و فرزند سانی لایت و مادایان شکوهمندی بنام آتلانتیک بوی بود در نمایش قهرمانی هانتر مقام اول را یافت و دایانا کونولی کارو سوارکاریش را بعهده داشت.

قهرمان مسابقات ماداینها امسال، پارک هیل، متعلق به رونی مک ماهون بود که سوارکاریش را همسرش جودی بعهده گرفته بود.

اینکه امسال جوایز زیادی به پرورش دهندگان اسب تعلق یافت باعث امیدواری زیادی گردید.

کمیته پرورش اسب ایرلند، امسال جایزه خوبی به خانم مری هوگز اعطا نمود، زیرا این خانم در پرورش هارلی، اسب راهوار متعلق به سوئیس، نقش عمده‌ای را ایفا کرده بود. در ضمن کمیته انجمن سلطنتی دوپلین جوایز ۵۰ پوندی مخصوصی را برای مالکین اسبهای که در هر چهار نمایش پرش نهائی برنده شده بودند در نظر گرفته بود که این جوایز طی مراسمی به بقیه در صفحه ۵۷

ادی مکن، سوار بر کری گولد، آسی که در ۱۹۷۵ به پل دارا سواری داد و او را قهرمانی رساند.



ادی مکن در هیکستید

نوشته الیزابت جانسن

ترجمه و اقتباس از مجله لایت هورس

هنگامیکه بومرنگ با اندام مجذوب کننده خود در نقطه آغاز مسابقه، با حالتی ملو از رضایت ایستاده بود و هر لحظه میخواست پروازهای دل انگیز خود را برای دستیابی بمقام برتر در مسابقات پرش دربی بریتانیا در هیکستید آغاز نماید، مکن سوار بر او نیز باندازه اسبش برای ربودن عنوان ثانیه شماری میکرد و در همین لحظات خبرنگاران و گزارشگران حاضر در هیکستید بدنبال عالیتترین صفات و لغات میگشتند تا به مکن نسبت دهند و او را حتی از آنچه که نیز هست بزرگتر بنمایانند. حال دیگر چه چیزی برای گفتن مانده است؟

واما، چنین بنظر میرسد که مقام یافتن و ربودن جوایز اول برای او کافی نیست. ادی مکن ۲۷ ساله در سال ۱۹۷۵ نیز سوار بر کری گولد (که قبلاً "نامش پمله بود) بمقام دوم رسید و یک جایزه ۴۵۰۰ پوندی را بعلاوه جام قهرمانی نصیب خود واسب قهرمانش نمود. بنابراین، امسال، برای سومین سال متوالی، این سبز پوش ایرلندی، سهم عظیمی از جوایز هیکستید را در ربود، عملیات فوق العاده و فوق عالی مکن در هیکستید، خود شامتی بود برای سوارکاران انگلیسی و آلمانی که در عوض حضور در این مسابقات، برای شرکت در مسابقات نمایشی بلژیک، به انتورپ رفته بودند، اما، واقعاً "تصور این همه تغییر در نتایج کار نیز کار آسانی نبود، حتی اگر قهرمانان تیمهای فوق در ساسکس حضور میداشتند. مکن و دوستان اخیرش در نیم ایرلند یعنی پل دارا، کاپیتان کن پاور، لاری کی یه لی و جیمز کرانان جوایز هیکستید را چنان درو کرده بودند که اگر قهرمانان انگلیسی را در نقطهای دیگر و سرگرم مسابقهای دیگر میدیدیم تعجبی نداشت و بدیهی بود که فرار از جادوی مکن و همراهانش در این مسابقات برای رقبای ضعیف نمیتوانست دلبذیرتر باشد.

موفقیت تیم ایرلند غیر قابل پیشبینی نبود، زیرا این تیم اکنون هدفهای خود را در چهار چوب استواری قرارداد داده است و زیر بنای آن بسیار سخت و محکم میباشد و حضور بهترین قهرمانان پرش جهان در این تیم چه از نظر آدمها و چه از حیث اسبها، موفقیت همیشگی و همه جایی آنرا تضمین میکند، و اگر حمایتی از اسبهای ایرلندی بعمل آید و مالکان آن با دریافت پیشنهادهای دهان پر کن و اغواکننده، این شاهکارهای دست پرورده خود را به کشورهای دیگر صادر کنند، میتوان برای همه سالها بر روی موفقیت ایرلند در مسابقات حساب کرد.

ادی‌مکن در همان روز اول ملاقات با رقیبان خود، حساب خود را باز کرد و با پیشی گرفتن از آنها، سوار بر کارول ویرجینیادر لامبرتو بانلر استیکرتوانست نسق کشی جالبی داشته باشد.

کارول ویرجینیایکمدان قهوه‌ای پر رنگ بینهایت جذاب است که از نسل جوجین‌چو (پدر اسبورتزن) میباشد و بخوبی میتواند مکمل هنری باشد که ادی مکن سالها در خود پرورش داده است. کاپیتان مکن پاور هم اعتقاد دارد که ایرلندی بودن میتواند امتیاز پر شکوهی باشد و او با پیشی گرفتن از سالی می پلسون وفاتن در مسابقات سرعت عقیده استوارتری در این مورد پیدا کرد و لوک اوت اسب تیزترک او در این رقابت بود.

این اسب از جمله اسبهای است که در مسابقات این ایده را در اذهان تصویر میکند:

" یابروپاسیر "، و همین امر باعث سقوطش در دربی گردید. در رقابت روز جمعه ۴۸ قهرمان سوارکاری، کار تا آنجا بالا گرفته بود که این مسابقات بصورت یکی از شدیدترین ماراتن‌های جهان ادامه مییافت. کن پاور سوار بر کولرون، برنده جام آقاخان، ۱۲ خطا داشت، و سپس بر لوک اوت سوار شد (شاید هم لوک اوت او را بطرف خود کشید) و دوروی بدون خطا و نرم را بپایان رساند. او که برای مسابقه، در ردیف یازدهم استاده بود، باید نکاسعت و نرم دیگر منتظر میماند تا قهرمانیش مورد تأیید قرار میگرفت و این ایرلندی بلند قد همچنان استوار ایستاده بود.

یکی دیگر از بازیهای راحت و بدون خطا، توسط قهرمان ۱۹ ساله ایرلندی، جیمز کران با انجام رسید ولیدی ویلیاور، مادیان پر قدرت فندقی رنگ با سواری میداد. یکبار دیگر ایرلند به یکدو دست یافت. سومین و چهارمین باتوانت بوی (گراهام فلچر) و پیمز بودند، که اشرون با شواله بر پیمز سوار بود - گوی سرنوشت هر دوی آنها این بود که در دربی بازیهای خوبی ارائه دهند.

جامیان انگلیسی که تعدادشان در هیکتید بسیار معدود بود، فقط روز شنبه با برد گراهام فلچر در دبل براندی در لامبرت و بانلر تنگنارد شادی کردند، اما بعد از آن نوبت به ایرلند و جیمز کران رسید که همان روز در مسابقه فینال سرعت، با کندی گوی سبقت را ربود: مردی که ابتدا در ۱۹۷۶ در دوبلین درخشید و با اسب جوانو پر استعدادش، امید تازه‌ای را در دل ایرلندی‌ها بوجود آورد. کارولین برادلی و گری تایگر، یک به سه پشت سر ایرلندیها قرار داشت.

و بر همین روال، روز یکشنبه، علیرغم تیرگی آسمان، از دهم فوق‌العاده‌مردم در دربی (باتومبیلیا یشان) شاهد مبارزه چشمگیر دو کلاسیک‌ان در تنها مسابقش بود. تمام جایگاهها پر شده بودند و بعد از ظهر آنروز همه چترها باز شده و از ریزش قطرات باران بر روی صاحبان خود جلوگیری میکردند. در اطراف جایگاه خبرنگاران زمزمه‌مهمی بگوش میرسید که مدنیان برای استرالیا نیها

موهبتی بشمار میرفت تا از شکست خود در چهارمین دوره مسابقات جلوگیری کنند.

سی و سه شرکت کننده که یک سوم آنها ایرلندی بودند آماده میشدند تا با یک دوره سنتی ۱۶ مانعی روبرو شوند، که در حقیقت ترکیبی از ۲۳ مانع علامتگذاری شده بود.

اولین سوارکار، کارولین برادلی سوار بر ترولس با ۱۶ خطا مانع را پشت سر گذاشت. سالی میلسون و واتربروک با وضعی ناامیدانه اولین نمایش خود را پایان دادند.

هنگامیکه هنوز باران بر سر قهرمانان و تماشاچیان میریخت، مکن سوار بر بومرنگ تقریباً " بازی صاف و جذابی را ارائه داد و گرچه یکی از ریلیهای آخرین مانع را فرو انداخت، اما فریاد "اوه" و "آه" تماشاچیان گوئی میخواست آن ریل را بر سر جایش برگرداند تا سوار و سوارکاری چنین ماهر بتوانند بدون خطا بپایان کارشان برسند. اما چهارخطا بحساب مکن گذاشته میشود و او در ردیف سایر سوارکاران قرار میگردد تا در انتظار ۲۹ باریک‌دیگر باشد و ببیند که آیا کسی از میان آنها خواهد توانست خطائی کمتر داشته باشد یا نه. یک رقابت بسیار شدید و جانگذا و پر هیجان با پنج اسبی که میخواهند تقریباً " بدون خطا مسابقه را بپایان ببرند در میگرد.

ادی میگفت: " این افسار دهنه‌های جدید که خیلی هم معروف شده‌اند، بعضی وقتها واقعا " خطرناک هستند. برای دومین بار در طول دو هفته، این دهنه باعث گرفتاریهای زیادی برای من گشت. گرچه این افسارهای جدید برای دوره‌های طولانی مسابقات خوب هستند، اما در این مسابقه، هنگامیکه با بومرنگ داشتیم آخرین مراحل را طی میکردیم، چون این حیوان تکیه زیادی به افسار داشت، بر روی آخرین مانع متوجه شدم که حیوان در اثر حرکت دهنه روی گونه‌هاش نخواهد توانست پرش جذابی داشته باشد و دیدیم که یکی از ریلیها فرو افتاد. " خیلی‌ها معتقد هستند که اینگونه دهنه‌ها برای اسبهای که فوق‌العاده قوی هستند خطرناک میباشد و شکی نیست که جا نیافتادن و یا بدجا افتادن افسار و دهنه باعث میگردند تا اسب نتواند انسان که باید هنرنمایی کند. از این مبارزه ایرلندی‌ها، من این درس را گرفتم که دهنه را باید کسی بر پوز ماسب بگذارد که دانش اینکار را داشته باشد.

اشون بوشواله آلمانی و اسبش " پیمز " (یکی از پر استعدادترین اسبها) نمایش خود را مساوی با مکن و بومرنگ بپایان رساندند و با انداختن یکی از ریلیهای دیویلز دایک در سطح آندو متوقف شدند. با-توانت بوی که در ۱۹۷۴ بدون خطا نمایش پرش خود را بپایان رسانده بود، مانع را با استیل خاصی پشت سر میگذاشت، اما با تمام سعی گراهام، این شریف‌ترین اسب مسابقات، نتوانست از مانع آب عبور کند و با چهار خطا در ردیف مکن قرار گرفت.

اسبهای قدرتمندی چون کولرون، اورست آمیگو

و مارکزن هر کدام با ۱۲ خطا دورها و را بپایان رساندند و هنگامیکه کری گولد میخواست دوره را تمام کند، تمام گوشه‌ها در انتظار شنیدن این خبر بودند که به مکن شانس دیگری برای هنرنمایی داده شود. کری گولد هم مثل پیمز، نرده‌ای از دایک را فرو افکند.

سپس نوبت به تیم سه نفری اسبهای ایرلندی رسید. اولین آنها لوک اوت بود که با عدم توانائی از عبور از بزرگترین مانع یکبار دیگر با بدشانسی قبلی خود در دربی روبرو گردید. این بدشانسی برای ایرلندی‌ها بقیمت گرانی تمام شد. لوک اوت دارای تمام مشخصات یک‌هائتر ایرلندی است و از مشخصه‌های او اینست که کاملاً " متوجه مانع میباشد و بخوبی میتواند از هر کدام از آنها بپرد. برای لوک اوت تقریباً " ده خطا منظور شده بود و هنگامیکه داشت میدان را ترک میکرد، آثار آندوه در سیمایش بخوبی قابل رویت بود. امیدوارم آنها که دانش بیشتری در مورد اسبها دارند، مطالعاتی را روی لوک اوت این پر استعدادترین اسب ایرلندی انجام دهند و به بینند که دلیل این ضعف مختصر او یا دلیل بدشانسی‌های پیاپی او در چیست.

دو قهرمان ایرلندی دیگر، بعد از کن پاور وارد میدان شدند و کار آنها چندان بی‌شاهت به کن نبود. ابتدا هیترهانی که از روی مانع تقریباً " مثل لوک اوت عبور میکرد، با سرش که همیشه بپائین خمیده بود، در حالیکه پل دارا را بر پشت داشت، سبکیال از نرده‌ها و مانع میگذشت. اما دیویلز دایک او را هفدهمین طعمه خود قرار داد و با افکندن آخرین نرده نتوانست کارش را با موفقیت بانجام برساند.

جیمز کران با لیدی ویلیاور (یکی دیگر از مادیانهای استثنائی) با گامهای آرامتری وارد میدان شدند. اما آندونیز با ۸ خطا زمین مسابقه را ترک گفتند. تماشاچیان از شدت هیجان بر لبه‌های نیمکتها نشسته بودند و سر تا پا اشتیاق میخواستند بدانند سرنوشت بازیها بچه‌مورتی پیش‌آمد خواهد کرد. آخرین قهرمانان، لاری کیلی و اینیس کارا بودند که با چندین خطای پیاپی میدان را ترک کردند.

حالا، فقط عاسب و سوارکار که با ۴ خطا در انتظار نمایش مجدد هنرهای خود بودند آماده میشدند تا غریو شادی تماشاچیان را باوج ممکن برسانند.

اولین قهرمان، مکن، سوار بر بومرنگ بمیدان آمد، بومرنگ این بار همچون پرنده‌گان آه‌نین بال براحتی و آرامی مانع را پشت سر میگذاشت و در ۸۵/۸ ثانیه دوره‌خود را بپایان رساند. اما لاکورت، با اینکه دایک را فرو افکند از نظر زمانی بر بومرنگ پیشی یافت.

پیمز با چهار خطا در ۹۳/۹ ثانیه از مانع عبور کرد در حالیکه با توانت بوی با حالتی خسته، ۱۶ خطا داشت و زمانش بر ۹۵/۵ ثانیه بالغ میشد. تنها سؤال باقی‌مانده این بود که چگونه مکن خواهد توانست کری گولدر را قبل از بومرنگ به خانه برگرداند. در زمانی کوتاه‌تر، بقیه در صفحه ۵۷

فرشتگان شبها به اصطبل اسبها میروند!



مروری بر خاطرات شیرین تیمسار سپهبد عبدالمجید نصراللهی

نمی‌تواند جای خود را با چیز دیگری عوض کند. من از زمانی که چشم دنیا باز کردم، اسب را در زندگی‌ام دیدم. از ۵ سالگی سواری می‌کردم و تا امروز که ۶۸ سال دارم، بیشتر عمرم را با اسب و سواری سپری کرده‌ام. در این شرایط چگونه می‌توانم اسب را دوست نداشته باشم؟ این حیوان جزئی از زندگی من شده است. یادم می‌آید وقتی به دانشکده افسری رفتم چون در ریاضی‌ام خوب بود مرا به دسته توبخانه بردند و این برای من خیلی دشوار بود. دلم میخواست به دسته سوار بروم. یکروز وقتی تیمسار امیر موقی که آنزمان فرمانده دانشکده بود برای بازدید آمد، پرسید چه کسانی از موقعیت خود ناراضی هستند. من قدم پیش گذاشتم و ناراضی‌تانی خود را ابراز کردم. گفتم دلم می‌خواهد به دسته سوار بروم و همینطور هم شد. از آن به بعد تا زمانیکه فرمانده هنگ افسر سوار بودم و حتی در شغل‌های دیگر همیشه اسب داشتم، اما امروز متأسفانه دیگر امکانات نگهداری اسب برایم وجود ندارد.

اسب، در شکار و در جنگ

تیمسار نصراللهی در ادامه حرفهای خود می‌گوید:

... ما در قدیم دو استفاده عمده از اسب می‌کردیم که یکی شکار و دیگری جنگ بود. در گذشته شاید نیمی از استقلال ایران مدیون سسم اسبهای ورزیده‌ای بود که سواران دلیر ایرانی را در جنگها یاری می‌کردند. اگر کار درخشانی در جنگها صورت میگرفت بیشتر از طرف سواره نظام بود و جنگ پارت‌ها با دولت روم نمونه خوب آنست.

در آن جنگها سربازان سوار نظام ایرانی چنان شکستی به رومی‌ها که آنزمان بر دنیا حکومت می‌کردند دادند که تا آنموقع دولت روم نظیر آن شکست را بخاطر نداشت. در یکی از همان جنگها بود که پسر کراسوس سردار رومی قبل از اسارت بدست ایرانیان به میراخور خود التماس میکرد که خنجر خود را در بیلوی او فرو برد تا از رنج آن شکست خلاصی یابد.

نادرشاه هندوستان را با سواره نظام فتح کرد و فاصله بین افغانستان تا پشاور را هفت‌روزه طی کرد.

برجسته‌ترین جنگی که اهمیت اسب را نشان میدهد جنگ کریم‌خان زند بود با مهر علی‌خان همدانی که آنموقع خیال خود مختاری در سر میپروانید.

کریم‌خان با دویست سوار که فقط شمشیر داشتند به ۵۰۰۰ سوار مهر علی‌خان که مجهز به توپ و تفنگ بودند حمله کرد و آنها را شکست سختی داد. البته آرایش جنگی کریم‌خان هم خوب بود ولی بهر حال رکن اصلی این موفقیت استفاده از اسبهای قوی و کارآمد بود.

آنچه در بالا خواندید قسمتی از حرفها و خاطرات تیمسار سپهبد عبدالمجید نصراللهی بود، مردی که شکار و اسب را دوست دارد، اما امروز نه امکان نگهداری اسب را دارد و نه فرصت کافی شکار را. وقتی بخانه او قدم می‌گذاریم اولین چیزی که نگاهمان را جلب میکند، سه پرند بزرگ و شکاری هستند که گوشه‌ای از حیاط پایشان به سه حلقه تیر ماشین زنجیر شده است. انگار این پرندگان نیز جنگ هم اسیر ماشینیم شده‌اند. و حلقه‌های لاستیک پرواز آنها را فقط تا دو سه قدمی اطراف، مقدور میسازد.

وقتی با تیمسار نصراللهی به گفت و شنود می‌نشستم متوجه می‌شوم او نه فقط علاقمند، بلکه "عاشق" اسب و شکار است و حرفهای او درباره شکار و اسب عاشقانه و حتی گاهی شاعرانه میشود. مثلاً "در مورد اینکه چرا هنوز با اینهمه مشکلاتی که زندگی شهرنشینی بوجود آورده چند پرند شکاری در منزل نگهداری میکند و زحمت پرورش آنها را میکند می‌گوید: حقیقتاً "نمی‌توانم احساساتم را در اینمورد توجیه کنم. شاید تقبل زحمت نگهداری این پرندگان با موقعیت و مشکلات زندگی شهرنشین امروز، منطقی نباشد اما عملاً "نمی‌توانم دست از آنها بردارم. آنها برای من ارزشهایی دارند که شاید برای دیگران نداشته باشند. یک ضرب‌المثل عربی می‌گوید، "قلب عاشق دارای چشم‌هایی است، چیزهایی را می‌بیند که آدم غیر عاشق نمی‌بیند." و "واقعاً من عاشق شکار هستم و ممکنست دلایلی داشته باشم که منطق عقلی نداشته باشند. بقول پاسکال، "قلب دارای دلایلی است که عقل از درک آن عاجز است." و اصولاً "عقیده دارم اگر دو نوع عشق حقیقی و مجازی داشته باشیم، عشق حقیقی تحت هیچ شرایطی

"هفت سالم بود که پدرم مرا برای خرید یک مادیان خوب به گریلا برد. آنزمان عراق تحت نفوذ کامل انگلیسها بود و آنها اجازه نمیدادند هیچ آسیبی از عراق جز به انگلیس صادر شود. با آنکه کوچک بودم خوب خاطرم هست مرحوم پدرم قریب یکماه با یکی از مشایخ بغداد دور از چشم انگلیسها برای خرید یک مادیان خوب مذاکراتی انجام داد. مشکل بزرگ ما آوردن مادیان به ایران بود و بالاخره قرار شد یک نفر سوارکار، مادیان را سوار شود و او را تا کنار مرز بیاورد، بعد از آنجا به حیوان رگاب بزنند و به اینسوی مرز فرار کنند.

روزی که قرار بود مادیان را تحویل بگیریم زن و بچه و تمام اقوام نزدیک شیخ برای وداع با آن حیوان جمع شده بودند. انگار یکی از افراد خانواده‌شان از آنها جدا میشد. همه شدیداً "ناراحت بودند و بعضی‌ها گریه می‌کردند. وقتی مراسم وداع انجام شد سوارکار روی مادیان نشست و حرکت کرد. آنزمان مرزهای عراق را یکمشت سربازان تیرانداز نگهبانی می‌کردند. وقتی سوارکار به مرز رسید رگاب گشید و پناخت از مرز گذشت. سربازان بطرف او تیراندازی کردند اما چون تمرین کافی در مورد هدف متحرک نداشتند هیچکدام از تیرها به اسب و سوارکار نخورد. بالاخره اسب به ایران رسید سولگی اصطبل مادیانهای پدرم شد. پدر من که فقط یک نسل با زمان فعلی ما فاصله دارد با این عشق و علاقه اسب‌داری می‌کرد، اما امروز من که فرزند او هستم علیرغم علاقه بسیاری که به اسب دارم، حتی یک اسب ندارم. اصلاً "چرا فقط خودم را مثال بزنم، حتی در تمام خانواده ما که بهجرات می‌توانم بگویم بیش از هزار رأس اسب وجود داشت، امروز حتی یک اسب وجود ندارد..."



آشنائی با بزرگان چوگان جهان ونظرات آنها میشل بارتیه

ترجمه شانتال بناپور

یکبار هم اسب وسیله تعیین قسمتی از مرز ایران و عراق قرار گرفت. ماجرا از اینقرار بود. زمانی که عراق در دست دولت عثمانی بود یک پاشای عثمانی که درجه سرتیپی داشت به مرز ایران در منطقه‌ای باسم مهران و دهلران تجاوز میکند. مرحوم والی غلامی داشت باسم " ملی " که آنرا با چند تفنگچی برای سرکوبی پاشا و افراد او می‌فرستد. این غلام، پاشا را می‌کشد و افسران او را دستگیر میکند و بعد به تفنگچی‌ها دستور میدهد گوش و دماغ تمام افسرها را ببرند. دولت عثمانی از این ماجرا سخت عصبانی میشود و بالاخره برای جلوگیری از بروز مجدد اینگونه اتفاقات پیشنهاد میکند مرز مشخصی در آن ناحیه بین دولت ایران و عراق تعیین شود. والی اظهار میکند سوار بر اسب از دهلران و مهران بسمت عراق بتازد هر کجا اسب توقف کرد همانجا را مرز قرار دهند. وقتی پس از چانه زدن‌های بسیار با این قرار موافقت میشود خود والی سوار اسی از نژاد " کهیلان " میشود و می‌تازد و اسب حدود دو فرسنگ دور از مهران و دهلران می‌ایستد و همانجا را بعنوان مرز تعیین میکنند.

در مورد مرحوم نظر علی‌خان که از سرداران لرستان بود نقل میکنند روزی در یکی از جنگ‌ها به کمک سالارالدوله، اسب او که از براد بهیمان بود کشته میشود. تاثیر این اسب در موفقیت‌های مرحوم نظر علی‌خان بقدری بوده که او دستور میدهد کشته شدن اسب را از بقیه پنهان کنند تا باعث تضعیف روحیه آنان نشود.

شگون اسب

تیمسار نصراللهی در پایان اضافه میکند. تاثیر اسب در زندگی مردم بقدری مهم بوده که جز حیوانات مقدس و مورد توجه خدا از آن یاد نشده است. یادم می‌آید خود ما اسب را بعنوان تیم و تبرک نگه میداشتیم. عرب‌ها معتقد بودند - و شاید هنوز هم معتقد باشند - که شبها ملائکه پهلوی اسب‌های آنان می‌آید و از اینرو خانه‌های را که در آن اسب بود همیشه ماوی فرود فرشتگان خدا تلقی میکردند. حتی در قرآن در چندین آیه از اسب نام برده شده است و این منزلت این حیوان نجیب را نزد خدا و نزد بندگان خدا میرساند.



مشکل است، تصمیم گرفت مبارزه کند. اول به سواری درساژ و پرش پرداخت و در همین موقع با دوستی بدیدن بازی چوگان رفت و عاشق این بازی شد که هنوز هم آنرا ترک نکرده. در سال ۱۹۷۰ اولین اسبش را خرید و معتقد است که همگاری بین اسب و سوار در چوگان بی‌نظیر است. او ترجیح میدهد فوروارد بازی کند. در سال ۱۹۷۶ بعنوان میهماندار باشگاه چوگان هامبورگ انتخاب شد و در همین سال بود که عضو هیئت مدیره انجمن چوگان آلمان گردید.

بهترین معلم او آنتونیو هرا، لوئیس بوزا باسولدو و دو همبازی اش المارتان و داریوون بوده‌اند.

بزرگترین افسوس او در زندگی اینست که کار و مشغله او را از زمین چوگان دور میکند و نمیتواند آنقدر که دلش میخواهد بازی کند. او معتقد است که چوگان خوب احتیاج به تمرین مداوم دارد. میگوید، "چوگان انسان را از مسافرت و آشنائیهای تازه باز میدارد." او در مسابقات اروپا، امریکای لاتین، کنیا و جامائیکا شرکت داشته و همچنان باین مبارزه شیرین ادامه میدهد.

کتاب چوگان آلمان در سال ۱۹۷۶، نشان میدهد که میشل بارتیه بهترین بازیکن و سریعترین دفاع از بهترین تیم هامبورگ است و دومین هندیگپ آلمان یعنی هندیگپ ۳ را دارا میباشد.

از سال ۷۱ تاکنون تیم او جوایز زیادی را از جمله گپ دولسدورف در ۱۹۷۱، گپ بوئنوس آیرس در سالهای ۷۲ و ۷۴، گپ برلین در سالهای ۷۴ و ۷۶ و گپ قهریب. ب. را بخود اختصاص داده است.

سال ۱۹۷۴ بزرگترین موفقیت‌ها را میشل بارتیه با رمفان آردو و اوهمراه‌ها هانس آلبرشت وین المارتان، آلبرت داریون، و گامیلو سائز دو سانتاماریا کاپهای مسابقات اروپا و همچنین گپ روتشیلد در پاریس را در مقابل تعجب همگان از آن خود ساختند.

او در سال ۱۹۳۸ متولد شد و مثل اکثر بازیکنان، مدت زیادی طول کشید تا به عشق نسبت به اسب و چوگان پی ببرد. او اقرار میکند که حتی در بیست و پنج سالگی هم محکم و با ترس فراوان باین حیوان عظیم می‌چسبیده، ولی از آنجا که مرد با اراده‌ای بود و میدانست که تنها راه پیروزی مقابله با این



چوگان بانوان

و گفتگویی با چند خانم چوگان باز ایرانی

میکنم تا به چوگان بپردازم. در بین ما خانم آمینی و خانم دولتشاهی هم شوهر و بچه دارند اما آنها هم سعی میکنند حتی اگر از تفریحات خود بکاهند به چوگان بپردازند. شوهر یکی از این خانم‌ها هم چوگان باز است و مرتباً "اصرار دارد لاف‌ل بگیرد خانم‌بماند تا اگر دیگری در اثر کوفتگی ورزش نتوانست کار کند، لاف‌ل او به بچه‌ها رسیدگی کند، اما هیچوقت هیچکس نتوانسته است دیگری را متقاعد کند در خانه بماند.

صحبت از این شد که بازی چوگان "اعتیاد" می‌آورد. اما بعقیده من چیزی بالاتر و بهتر از اعتیاد یعنی "عشق" می‌آورد. دوستم فرشته معروف خانی به موضوع رابطه عاطفی اسب و سوار اشاره کرد و بد نیست اضافه کنم این رابطه حتی با تمام متعلقات اسب نیز بوجود می‌آید. وقتی آدم با اسب و سواری سروکار داشته باشد، از بوی اسب و اصطبل هم خوش می‌آید. حتی دختر هفت ساله من با اینکه چندان با اسب و سواری میانهای ندارد از بوی اسب خوش می‌آید. این بوئی است که مدت‌ها با سوارکار می‌ماند و وقتی من از سواری برمیگردم دخترم تا مدتی نمی‌گذارد استحمام کنم. می‌گوید بوی اسب میدهم و او این بو را خیلی دوست دارد.

زمین و اسب مناسب نیست

صحبت از این موضوع بمان می‌آید که خانمهای چوگان‌باز تاجه حدخانمهای دیگر را به ورزش چوگان تشویق و ترغیب میکنند آیا اصلاً "عنوان یک پیشقدم در این ورزش، مسئولیتی در مورد بسط و توسعه آن بین زنان دیگر حس میکنند یا نه.

عده‌ای با ترغیب سایر دوستان به چوگان‌بازی موافق هستند و عده‌ای مخالف. شیدا سمیعی و رزماری عیوضزاده عقیده دارند باید زنان بسیاری را نسبت به چوگان ترغیب کرد تا از بین آنان کسانی که برای این ورزش مناسب هستند، انتخاب کردند، ولی فرشته معروفخانی و شانتال بناپور معتقدند در حال حاضر نباید با اصرار، دوستان را به بازی چوگان کشید چون هنوز امکانات لازم و کافی برای این ورزش مخصوصاً "در مورد افراد مبتدی وجود ندارد. زمین بازی خاکی و سفت و سخت است و اسب خوب برای چوگان وجود ندارد. معمولاً" برای سوارکاران مبتدی اسبهای خوب و کاملاً "ترتیب شده در نظر میگیرند تا کمبودهای سوار را جبران کند. یک چوگان‌باز مبتدی سوار بر یک اسب مبتدی خطراتی پیش می‌آورد که گاهی جلوگیری از آنها امکان ندارد و این خطرات موقعی بیشتر میشود که زمین بازی نیز سفت و سخت و احتمالاً "همراه با سنگ ریزه و قلوه سنگ باشد. یعنی دقیقاً "همان موقعیتی که زمین چوگان ما با اسبهای مبتدی ما دارند. لذا باید در تشویق مردم دیگر خیلی احتیاط کرد مخصوصاً "با عادت‌های ایرانیان در مورد فراموش نکردن حوادث داریم و یک اشتباه را بصورت یک

بسیاری از مردم "چوگان" را ورزش خشن و مردانه‌ای میدانند. اسبها با سرعت زیاد از مقابل یکدیگر می‌گریزند، گاهی بهم‌تنه می‌زنند، سوارکاران برای ربودن گوی با اسب به حریف فشار می‌آورند و بارها خود را در معرض ضربه‌های چوب چوگان حریف و گوی و سرنگون شدن از اسب قرار میدهند، و همه اینها از ویژگیهای بازی چوگان است. حال مجسم کنید بانوئی ظریف، تمام این خشونت‌های احتمالی را بجان می‌خورد و قدم به میدان چوگان می‌گذارد... و ما در حال حاضر عده‌ای از این زنان چوگان باز داریم که اخیراً "از طرف فدراسیون چوگان کشور بدریافت هندی‌کاپ ۲ - موفق شده‌اند. ماه گذشته با چند تن از این خانم‌های چوگان باز به گفتگو نشستیم. این عده عبارت بودند از فرشته معروف خانی، شانتال بناپور، شیدا سمیعی و رزماری عیوضزاده. قرار بود افسانه امیری و منیژه دولتشاهی هم بیایند اما نیامدند.

حرفهای بسیاری در زمینه چوگان بازی زنان در ایران مطرح شد و نظرات جالبی از طرف این چوگان‌بازان که در واقع بدعت‌گذاران ورزش چوگان زنان در کشور ما در عصر حاضر هستند ارائه گردید که در اینجا میخوانید.

چوگان زنان، یک ورزش باستانی است

عاطفی پیدا میکند که در مجموع، ورزش سواری را از سایر ورزشها متمایز می‌آورد.

شیدا سمیعی در تائید حرفهای فرشته معروف خانی میگوید شاید هیچ ورزشی جز سواری نتواند آدم را در حد اعتیاد پایبند خود کند. من تقریباً " میتوانم بگویم به ورزش سواری اعتیاد پیدا کرده‌ام و این اعتیاد تا حدی است که شغلم را تغییر داده‌ام و حتی از معلم قابل توجهی که در شغل قبلی بیشتر

میکرفتم صرفنظر کرده‌ام تا بتوانم به ورزش سواری بپردازم.

رزماری عیوضزاده میگوید: من شوهر و دو بچه دارم، شاغل هم هستم، اما با وجود مسئولیت‌های بسیاری که دارم نمیتوانم دست از چوگان بردارم. خیلی سعی میکنم "چوگان" به زندگی خانواده‌ام لطمه نزنم و به همین جهت زمانی را که صرف چوگان میکنم از تفریحاتم کسر می‌گذارم. بهر حال هر کس در زندگی فرصتی برای تفریح دارد و من این فرصت تفریح را به چوگان اختصاص داده‌ام.

شانتال بناپور میگوید: منم یک دختر هفت ساله دارم که بهر حال برای من مسئولیتهایی در بر دارد، با اینحال از خلال این مسئولیتهایم با وجود فعالیت شغلی‌ام در خارج از خانه، فرصتی پیدا

باطرح این سوال که چرا خانم‌ها به ورزش چوگان رو می‌آورده‌اند چلگی گفتند که چوگان زنان ورزش تازه‌ای در ایران نیست و حتی شواهدی در دست است که از دوره ساسانیان زنان در بازیهای چوگان شرکت میکردند.

در بعضی آثار منظوم پارسی سخن از چوگان زنان بمان آمده و در بعضی نقاشیهای مینیاتور به نمونه‌هایی از صحنه‌های این بازی توسط زنان بر میخوریم.

سواری، ورزشی متفاوت

چند تن از خانم‌هایی که امروز چوگان بازی میکنند، سابقاً "در سایر رشته‌های ورزشی فعالیت داشتند. فرشته معروف خانی میگوید: من سابقاً "پارتیناز بازی میکردم، شانتال بناپور بسکتبال بازی میکرد، اما چوگان و اصلاً "ورزش سواری با سایر ورزش‌ها یک تفاوت مهم و عمده دارد و آن اینست که در ورزش سواری تو با یک موجود زنده سروکار داری. "اسب" وسیله‌ای در حد یک توپ و راکت نیست که بتوان نسبت به آن بی تفاوت بود، بلکه این حیوان بعنوان یک موجود زنده بهرور با انسان یک رابطه

گاه، یک عمر به رخ بکشد دیگر میکشیم.



چند تن از خانمهای چوگان باز ایرانی ایستاده از راست: شانتال بناپور، افسانه امیری، نشسته: فرشته معروفخانی، روزمیری عیوض زاده و شیدا سمیعی

به چوگان علاقمند میشوند. شنیده‌ام در آرزوآنتین که چوگان بسیار رواج دارد، همینطور که بچه‌های ما در کوچه و خیابان با یک توپ پلاستیکی فوتبال بازی میکنند، بچه‌های آنها با یک چوب و گوی، چوگان بازی میکنند، بعضی از آنها سوار دوچرخه میشوند و گوی میزنند. این نشان میدهد که در هر شرایطی میتوان هر ورزشی را بین توده مردم رواج داد و حتی اگر این ورزش مثل چوگان گران باشد، خود مردم راهبانی پیدا میکنند که با قیمت ارزان بآن بپردازند. فرشته معروفخانی میگوید: ترغیب مستقیم مردم به چوگان فقط یک راه اشاعه این ورزش است و اگر بعضی از ما گفتیم بخاطر نارسائی‌های موجود، مردم را تشویق نمی‌کنیم نه باین معنی است که واقعا "هیچ اقدامی برای رونق این ورزش نمی‌کنیم"، ما در هر شماره مجله‌ای مقاله‌هایی از چوگان مینویسیم یا از مجله‌های خارجی ترجمه میکنیم که خود دلیل علاقه ما به معرفی و رواج چوگان به مردم و جلب توجه آنها نسبت به این ورزش است.

فکر نمی‌کنید اینکار در حد خود قدم مثبت و موثری باشد؟

شیدا سمیعی در جواب دوستش و شاید خطاب به تمام دست‌اندرکاران ورزش چوگان میگوید: هر قدر می‌خواهیم برای چوگان برداریم در حد خود موثر است و واقعا "حیف است این ورزش سنتی ایران که در این کشور نباید بیش از سایر کشورهای جهان از رونق و اعتبار برخوردار باشد، اینچنین بی‌صدا و خاموش در محدوده بی‌امکانات خود روزگار بگذراند."

پیدا نکرده است!

این‌بنظر من بخاطر بی‌لطفی مسئولان اخبار ورزشی در سازمانهای ارتباط جمعی است. البته شاید آنها هم زیاد تقصیر نداشته باشند کما اینکه یکبار خود ما به‌سازمان رادیو تلویزیون پیشنهاد کردیم از فعالیت زنان چوگان‌باز فیلمی تهیه کنند و ما بشدهند و آنها هم این کار را کردند. شاید تقصیر خود ما باشد که آنها را همیشه در جریان حوادث این ورزش قرار نمیدهیم، ولی به‌رحال منظور من از این حرفها این نیست که تقصیری را متوجه کسی کنم، بلکه منظورم اینست که تبلیغات کافی برای معرفی این ورزش صورت نمی‌گیرد، مسئولان آن کدام فرد و کدام سازمان است بی‌نیادانم، همینقدر میدانم باید این ورزش را بیشتر به مردم معرفی کرد.

شانتال بناپور بدنبال حرفهای دوستش میگوید:

وقتی تبلیغات کافی صورت بگیرد خود بخود مردم

یکی از خانمها مشغول نرمش قبل از بازی



شیدا سمیعی در ادامه حرفهای معروفخانی میگوید: من بی‌آنکه با نظر دوستم درباره تشویق نکردن سایرین به چوگان موافق باشم، و فقط در مورد تأیید گفته‌های او درباره زمین و اسب میگویم حقیقتاً ما از لحاظ زمین مناسب و اسب خوب مشکلات زیادی داریم. زمین چمن کاری شده نداریم و اسب خوب چوگان نیز لاقطل برای افراد مبتدی پیدا نمیشود، البته من میخواهم از کسانی که اسب خوب دارند بخاطر اینکه آنها را بهمانند خرد گیری کنم، چون یک اسب خوب و تربیت شده خیلی گران تمام میشود و صاحب آن حق دارد جانب احتیاط را پیش بگیرد، و حتی ما خیلی هم سپاسگزاریم که همان اسبهای متوسط را در اختیار ما قرار میدهند ولی صحبت بر سر این موضوع کلی است که اگر بخواهیم در امر چوگان پیشرفتی حاصل کنیم، امکانات و تجهیزات فعلی اصلاً "کافی نیست، و مشکلات موجود برای یک فرد مبتدی خیلی بیشتر است بنحوی که ممکن است او را از ادامه راه منصرف کند. مثلاً خود من که مبتدی هستم و فدراسیون هنوز اسبی بمن اختصاص نداده، وقتی بمقصد خرگوش‌دره حرکت میکنم، کاملاً مطمئن نیستم آترو زاسی پیدا خواهم کرد یا نه. این مشکل و تردید برای سایر دوستانم نیز وجود دارد، در حالیکه برای ادامه یک‌کار بصورت اصولی و منطقی، باید مطمئن و قاطع قدم برداریم. شاید منم مثل بعضی دوستانم نتوانم دیگران را به ورزش چوگان تشویق کنم، ولی علت آن خطرات احتمالی چوگان نیست، بلکه نارسائی امکانات این ورزش در محیط ما است. البته قبول دارم که چوگان با بعضی صدمات و خشونت‌های احتمالی همراه است اما خصلت‌های خوب و مثبتی رانیز مثل همکاری، رقابت، سرعت، احتیاط، تفکر و نظایر آن در انسان بیدار میکند، چوگان واقعا ورزش مفرح و کاملی است که آنرا با هیچ ورزش دیگری نمیتوان مقایسه کرد اما همانطور که گفتیم باید نسبت بآن توجه بیشتری مبذول داشت و ملزومات و تجهیزات آنرا از هر منظر فراهم آورد.

توجه عمومی - پیشنهاد هر ورزش

روزماری عیوض زاده در ادامه حرفهای شیدا سمیعی میگوید: حرفهای دوستم راجع به اهمیت توجه به ورزش چوگان درست است اما این توجه نباید به فدراسیون چوگان محدود شود، بلکه بطور کلی سازمان ورزش کشور از طریق رسانه‌های گروهی باید نسبت به معرفی چوگان و جلب توجه توده مردم باین ورزش توجه بیشتری کند. استقبال مردم از یک ورزش، پیشنهاد رونق آن ورزش است و برای رونق چوگان نیز باید کاری کرد مردم از آن استقبال کنند. باید در مرحله اول این ورزش را به مردم بیشتر معرفی کرد، بارها اتفاق افتاده تیم‌هایی برای بازی چوگان به ایران دعوت شده‌اند اما هیچکس از ورود و خروج آنها اطلاعی

در ۱۲ سپتامبر، چهار نفر عنوان بهترین تیم دنیا را کسب خواهند کرد. این یک آگهی بود که در مجله چوگان آمریکا مشاهده می‌شد. این آگهی با اعلام جایزه نقدی گلد کاپ سال ۱۹۷۷ بمبلغ ۱۵۰,۰۰۰ دلار بازیکنان را بمبارزه میخواباند.

آگاهان چوگان واقفند که کرول سوار از آرژانتین دارای بهترین تیم است، زیرا با وجود هاریوت و برادران هگوی هندیکاپ آنها به ۴۰ می‌رسد. این تیم در ۱۶ سال گذشته ۱۴ بار در آرژانتین پیروز شده است. گلدکاپ شروع می‌تواند برای داشتن زیرا کارلتون بیل بازیکن ۶ هندیکاپ بازنشسته نیز سخاوت زیادی بخرج داد و ۱۰۰,۰۰۰ دلار جایزه نقدی به این جایزه افزود.

بطور کلی شش تیم که شامل ۱۲ نفر از ۱۴ بازیکن طراز اول امروز دنیا هستند در این مسابقات جهانی شرکت داشتند که مناسفانه بعداً به ۱۱ نفر رسیدند زیرا "روی باری" بازیکن ۹ هندیکاپ مجروح بود در نتیجه "موگاسیدا" بازیکن جوان مکزیک جای او را گرفت. دو بازیکن ۱۰ هندیکاپ دیگر نیز بنامهای خوان کارلوس هاریوت و هاریوت هگوی در این بازیها شرکت نکردند.

اولین بازی یک چهارم نهایی

اولین بازی یک چهارم نهایی بین تیم "رانچوپرنالز" از مکزیک و تیم "نوا اسکوزیا" از آرژانتین برگزار شد که با نتیجه ۸-۷ بنفع تیم نوا اسکوزیا پایان یافت. بازیکنان این مسابقه عبارت بودند از: فرانسیسکو اولازابل با هندیکاپ ۳، گاستون دوریناک با هندیکاپ ۹، پ کاسپیل با هندیکاپ ۸، فرانسیسکو دوریناک با هندیکاپ ۱۰ (از تیم مکزیک)، فرناندو کریکو با هندیکاپ ۸، ادوارد و مور با هندیکاپ ۹، ادوارد واسترادا با هندیکاپ ۸ و جورج تائونیرا با هندیکاپ ۸ (از تیم آرژانتین) در این بازی "دوریناک" از تیم مکزیک با حملات برجسته خود جمعیت بسیار کمی را که برای تماشا جمع شده بودند خوشحال کرد ولی ادوارد و مور از تیم آرژانتین با چوبگیری بسیار قوی و زیبای خود در مقابل او بخوبی قد علم کرده بود. بهرحال هرگاه این دو بازیکن در مقابل یکدیگر قرار می‌گرفتند "دوریناک" همیشه برنده بود. هر دو بازیکن ثابت کردند که شانس و فرصت تا چه اندازه میتواند روی بازی هر یک اثر بگذارد زیرا ادوارد و یکبار از خط ۶۰ یاردی گوی را بر خلاف جهت گل شوت کرد و فرانکی نیز در ۳۰ یاردی گل در آخرین چوکه رانه کرد.

بازی بسیار عصبی شروع شد، زیرا زمین بخاطر باران سنگینی که در هفته قبل باریده بود نامساعد و باعث کندی بازی شده بود. سه گوی در ۴۰ یاردی گل رانه شد.

بالاخره ادوارد و مور از آرژانتین توانست یک گل بشمار برساند. ولی تیم نوا اسکوزیا با دفاع بسیار قوی فرانکی، مانع زدن گلهای بعدی شد. "دوریناک" با استیل غیر قابل تقلید خود همواره گوی را هوایی شوت میکرد و در نتیجه دفاع آن بسیار مشکل بود.

در نیمه بازی تیم نوا اسکوزیا ۵ به ۳ از تیم رانچوپرنالز جلو افتاد. در اینموقع فرناندو و کریکواز تیم نوا اسکوزیا با هندیکاپ ۸ مهارت خود را در شماره یک بودن نشان داد و بازی به ۸-۵ رسید. در آخر چوکه چهارم رانچوپرنالز حاکم زمین بود زیرا یک گوی از ۳۰ یاردی و گوی دیگری را هوایی بدروازه حریف فرستاد. با وجود اینکه بنظر میرسد بازی مساوی خاتمه پیدا کند اما با دفاع جالبی که "دوریناک" نمود با اختلاف یک گل یعنی ۸ به ۷ بازی به پایان رسید. در این بازی مهیج همه بازیکنان مهارت خود را به حد کامل نشان دادند و همگی بطور حساسی ناپذیری تلاش کردند. "دوریناک" بوضوح نشان داد که چطور سالها توانسته است هندیکاپ بالای خود را حفظ کند.

دومین بازی یک چهارم نهایی

دومین بازی یک چهارم نهایی بین تیمهای "سن آنتونیو و کالیفرنیا انجام شد که با نتیجه ۱۲-۸ به نفع تیم کالیفرنیا خاتمه یافت. بازیکنان تیم سن آنتونیو در این مسابقه عبارت بودند از استوارت آرستراک با هندیکاپ ۳، کاجوپرلوس با هندیکاپ ۹، دانیل گونزالس با هندیکاپ ۹ و چارلز آرستراک با هندیکاپ ۴ و بازیکنان تیم کالیفرنیا را این افراد تشکیل میدادند: کورکی لینفوت با هندیکاپ



ترجمه و اقتباس: فرشته معروفخانی
از: پولومگازین

مسابقات جهانی چوگان گولدکاپ



البنه تیم کالیفرنیا هم بیکار نشست و با سه گل به این حملات پاسخ داد و جمع امتیازات خود را به ۴ رسانید.

در این دوره از بازیها، زمین مسابقه نسبت به گذشته بهتر و مناسبتر شده بود، فقط در نزدیکی دهانه گل کمی پستی و بلندی وجود داشت، بهمین جهت هررا از تیم کالیفرنیا با وجود اینکه با سرعت بینظیر خود بارها گوی را به نزدیک دروازه حریف رسانید موفق نشد آنرا گل کند.

تیم نگراس برای جوان آینده آمریکا در هندیکاپ بالا آتیه درخشانی دارد.

دومین بازی نیمه نهائی

دومین بازی نیمه نهائی بین تیمهای "چاپالوفو" و "نوا اسکوزیا" هر دو از آرژانتین انجام شد. بازیکنان تیم چاپالوفو شامل خوان ژوزه البردی با ۸ هندیکاپ، آلبرتو هگوی با ۱۰ هندیکاپ، گونزالو تانوتیرا با ۱۰ هندیکاپ و آلفرد هاریوت با ۱۰ هندیکاپ بودند. افراد تیم نوا اسکوزیا عبارت بودند از: فرناندو گریکو با ۸ هندیکاپ، ادوارد و مور با ۹ هندیکاپ، ادوارد و استر اد با ۸ هندیکاپ، و جورج تانوتیرا با ۸ هندیکاپ. این دوره با نتیجه ۱۴ - ۷ به نفع تیم چاپالوفو خاتمه یافت و بازیکن برجسته این دوره آلفرد و هاریوت بود.

کلیه بازیکنان این دو تیم آرژانتینی بودند و بعد از جنگ جهانی برای اولین بار بود که آمریکانیا سه بازیکن ده هندیکاپه را یکجا در زمین میدیدند، بخصوص آنکه هر سه آنها در یک تیم بازی میکردند و همانطور که انتظار میرفت قدرت بازی آنها بسیار زیاد بود.

آلفرد و هاریوت شوتهای عالی و پیاپی ای انجام میداد. بازی بآرامی جریان



گونزالو تانوتیرا



آنتونیو هررا

داشت. هاریوت شش پنالتی را با خونسردی برگردانید. تنها چیزی که کمی باعث خرابی بازی میشد فولهای بیش از حد "ادوارد و مور" هنگام گرفتن گوی بود. بازیکنان ده هندیکاپه همان بلاتی را سر مور آوردند که او معمولاً "در هنگام بازی با انگلیسیها بر سر آنها میآورد.

اولین جوکه با بمقراری شروع شد و بازیکنان ده هندیکاپه چند رانه داشتند. در اینموقع هاریوت با زدن یک گل از ۶۰ یاردی، کلاس بازی خود را نشان داد. سپس البرتو هگوی با سرعت بیش از حد خود تعداد گلها را به ۲ - ۱ رسانید و مجدداً "هاریوت موفق به زدن گل دیگری شد.

در جوکه سوم و چهارم تیم نوا اسکوزیا با پائین آوردن سرعت بازی موفق به زدن سه گل گردید.

در جوکه پنجم بازی ۴ - ۷ ادامه داشت ولی سه بازیکن هندیکاپ ۱۰ با این هم قانع نشدند. قبل از اتمام بازی ۷ گل دیگر وارد دروازه تیم نوا اسکوزیا کردند. گل ۱۳ و ۱۴ توسط البردی زده شد و با زدن یک گل توسط ادوارد و مور بازی ۷ - ۱۴ خاتمه پیدا کرد.

در این بازی فراموش نشدنی گونزالو تانوتیرا یک کاپیتان واقعی بود و بنریمی تیمش را هدایت میکرد.

سرعت هگوی بیش از حد بود و بنظر میرسید پرواز میکند. آستزاد ضرباتی بسیار قوی داشت و همه اینها باعث میشد تیم نوا اسکوزیا با رانههای زیاد گریکو فشار تیم ۳۸ هندیکابی را بخوبی احساس نماید.



دانیل گونزالس



ادواردو مور

۶، موگارسیدا با هندیکاپ ۶، آنتونیو هررا با هندیکاپ ۹ و بارت ایوانس با هندیکاپ ۷. در این بازی دانیل گونزالس از تیم سان آنتونیو نسبت به هندیکاپ ۹ خود بسیار خوب بازی کرد، و کار او با آنچه که در بازیهای فصلی انگلستان از او مشاهده کرده بودیم متفاوت بود. دو مگریکی تیم کالیفرنیا یعنی هررا و مگارسیدا واقعا "زوج عالی" را تشکیل داده بودند.

در نیمه اول بازی تیم کالیفرنیا ۴ به ۳ جلو بود. مریوس بازیکن تیم سان آنتونیو تنها بازیکن میدان بود که نتوانست بازی خوبی ارائه دهد. ولی با بهتر کردن بازی خود در جوکه چهارم دو تیم با نتیجه ۶ - ۶ مساوی گردیدند.

تیم کالیفرنیا قانع نشد و ۶ گل دیگر نیز با آن اضافه نمود. در آخر بازی، گونزالس واقعا "جنگید و توانست دو گل دیگر نیز وارد دروازه حریف نماید و در خاتمه، بازی با نتیجه ۱۲ - ۸ به نفع تیم کالیفرنیا خاتمه پذیرفت.

بازی برادران آرمسترانگ به نسبت هندیکاپ آنها بسیار برجسته بود و کورکی لینفورد شماره ۱ در سمت چپ عقب بسیار جسورانه بازی کرد. همچنین بارت ایوانس ضربات یک باورنکردنی ای میزد و با مهارت چوبگیری میکرد.

اولین بازی نیمه نهائی

اولین بازی نیمه نهائی بین تیمهای نگراس و کالیفرنیا بترتیب با مجموع هندیکاپهای ۳۳ و ۳۸ یعنی با اختلاف ۵ هندیکاپ انجام شد. در این دور از مسابقهها تیم نگراس با نتیجه ۹ - ۴ بر تیم حریف به پیروزی رسید.

بازیکنان این تیم عبارت بودند از: چارلز اسمیت با ۷ هندیکاپ، نامی وین با ۹ هندیکاپ، ردا مور با ۸ هندیکاپ و جوباری با ۹ هندیکاپ، بازیکنان تیم کالیفرنیا شامل کورکی لینفوت با ۶ هندیکاپ، موگارسیدا با ۶ هندیکاپ، آنتونیو هررا با ۹ هندیکاپ و بارت ایوانس با ۷ هندیکاپ بودند.

در این بازی موگارسیدا شماره ۲ تیم کالیفرنیا با داشتن اسبهای با شکوه بدترین بازیکن توی زمین بود زیرا اسبهای او خسته بنظر میرسیدند و همواره جوباری مانند یک صخره در مقابل او مانع ایجاد میکرد و یا برای گرفتن جوبش آماده بود.

بازی "هررا" بسیار تماشائی بود زیرا او بسیار نرم بازی میکرد و با ضربات کلاسیک خود گوی را به گوشه های زمین میفرستاد و غالباً "گوبهای حریف را در وسط هوا متوقف مینمود.

جوباری هم جایگیری بسیار عالی ای داشت و تقریباً "تمام گوبهایی که بطرف دروازه تیم نگراس فرستاده میشد با ضربات بسیار قوی یک یا جلو برمیکردانید.

بارت ایوانس فقط دارای ضربات جلو بسیار سنگینی بود و ضربات یک او غالباً "کوتاه بود بنابراین فشار تیم نگراس را بخوبی احساس مینمود.

جوکه اول این بازی بسیار سریع بود و برین نتوانست دو گل و اسمیت ۱ گل از زیر گردن اسب با فاصله ۵۰ یاردی بشمر برسانند.

در نیمه اول بازی تیم نگراس ۵ به یک از تیم کالیفرنیا جلو افتاد. در نیمه دوم ردا مور با فاصله ۵۰ یاردی از یک زاویه باورنکردنی از زیر گردن اسب موفق به زدن گل گردید.

از آنجائیکه تیم نگراس در نیمه دوم، جایگیری بازیکنانش را بهبود بیشتری بخشید "وین" نتوانست یک گوی از فاصله ۴۰ یاردی و یک گوی هوائی از فاصله ۶۰ یاردی به دروازه حریف بفرستد و در نتیجه با دو گل دیگر که توسط جوباری و اسمیت زده شد امتیازات تیم نگراس به ۹ رسید.



تیم چاپالوفو در مصاف تیم تگزاس بازیکنان از چپ عبارتند از: تانوتیرا، آلبردی، باری و آرمور

فینال

فینال بین تیمهای چاپالوفو و تگزاس به فرماندهی کونزالوانو تیرا انجام گرفت. هوابتغ تیم آمریکا بود زیرا آنها به یک بازی کند احتیاج داشتند تا بتوانند با تیمی که پنج هندیکاپ از آنان جلوتر بود و سرعت بیش از حدی داشت مقابله کنند. باران سنگینی که از چند روز قبل باریده بود با وجود اینکه سه هلیکوپتر چندین ساعت برای خشک کردن زمین تلاش کردند کندی بازی را تضمین کرد، زیرا زمین خیلی خراب شده بود. این مسابقه در واقع بین آرزانترین و ایالات متحده آمریکا انجام میگرفت. تیم تگزاس چهار نفر از بهترین بازیکنان آمریکائی را بمیدان فرستاده بود که در دقایق اول حملات بسیار قوی ای داشتند.

اولین گل توسط اسمیت با یک ضربه بریده از کنار زمین وارد دروازه تیم آرزانترین گردید. تیم آرزانترین بمقابله پرداخت و دو حمله بسیار قوی نمود که باعث شد دو فول از ۶۰ یاردی از تیم تگزاس گرفته شود، ولی هر دو اوت شدند. دومین گل توسط رد آرمور باعث شد که نتیجه در چوک اول ۲-۰ بنفع آمریکا تمام شود. با شروع مجدد بازی چاپالوفو فشار خود را بیشتر کرد و هاریوت توانست یک ضربه پنالتی را از دهانه گل بداخل دروازه بفرستد و گل دیگری نیز با ضربه درختان تانوتیرا از کنار زمین باعث شد هر دو تیم مساوی شوند.

در چوک سوم با گوئی که تانوتیرا برای هگویی فرستاد پنجمین گل زده شد. سپس جواری با ضربه بسیار سنگین گوی را از مرکز زمین سمت راست گل فرستاد و وین از یک زاویه پاورنکردنی از زیر دم اسب نتیجه بازی را به ۳-۳ رسانید. حالا نوبت البردی بود که گوی را به دروازه بفرستد ولی جواری راه را براو بست ولی هگویی که آنجا حاضر بود موفق به زدن دومین گل خود شد، سپس گوئی

که بوسیله آلبردی اوت شده بود طبق معمول توسط جواری به مرکز زمین فرستاده شد و وین با زیرکی آنرا به اسمیت پاس داد و اسمیت نیز دومین گل خود را بثمر رسانید.

بازی ۴-۴ ادامه داشت اما با گلی که توسط هاریوت زده شد تیم چاپالوفو ۵-۴ جلو افتاد.

در چوک چهارم نیز هاریوت توانست با یک شوت هوایی خارج از دسترس تعداد گلها را به ۷-۴ برساند.

اکنون فقط دو چوک به پایان مسابقه باقی مانده بود و تیم آمریکا سه گل عقب افتاده بود که میبایستی جبران نماید. هیچیک از بازیکنان تسلیم نشده بودند. رد آرمور و وین تحرک بسیاری نشان دادند و باعث شدند تعداد گلها به ۸-۶ برسد.

در چوک آخر جمعیت با فریاد تیم خانگی را تشویق میکردند. در این چوک جو باری بطور انفرادی حمله میکرد و توانست از سمت راست زمین با فاصله ۸۰ یارد گل دیگری بشتر رساند ولی متأسفانه گوی دیگری را با همان موقعیت فقط با یک یارد فاصله به اوت فرستاد. گل بعدی توسط هاریوت زده شد که نتیجه به ۹-۷ رسید، ولی تانوتیرا باین هم قانع نشد و برای بیمه کردن جایزه ۶۰,۰۰۰ دلاری موفق به زدن آخرین گل شد، و در نتیجه بازی ۹-۷ پایان پذیرفت.

تیم آرزانترین کاملاً "استحقاق این برد را داشت، ولی آمریکائیه با زیر بار نمیرفتند و علت باخت خود را بالاتر بودن هندیکاپ تیم آرزانترین میدانستند. افراد با تجربه واقف بودند چنانچه زمین خشک بود و بازی سریعتر انجام میگرفت تیم چاپالوفو موفق به زدن گلهای بیشتری میشد.

گونزالو تانوتیرا عنوان بهترین بازیکن را دریافت کرد، زیرا او در زمین یک



تیم برنده از چپ به راست: آلبردی، هگویی، تانوتیرا و هاریوت

و بالاخره جوگان بازان کشورهای مختلف هم و همه گرد آمده بودند تا تماشاگران بتوانند یک چنین جوگان فصلی با شکوهی را ملاحظه کنند. در روز فینال مسابقه با وجود یک گروه از تلویزیون با ۷ دوربین فیلمبرداری امیدوار شدیم که در مسابقات بعدی توجه تعداد کثیری از مردم برای مشاهده مسابقه جلب خواهد شد.

بطوریکه شایع است در بهار سال ۱۹۷۹ بازی بعدی در فلوریدا انجام خواهد

گرفت.

فرمانده بزرگ بود و دائما "با مهارت تاکتیک دفاع و حمله را عوض میکرد، و حتما" از اینکه با دو بازیکن ده هندیکاپه دیگر که در آرژانتین همیشه مجبور بود در مقابل آنها بازی کند همبازی شده بوده لذت میبرد.

سرعت هگویی و قدرت ضربات هاریوت باور نکردنی بود و به گونزالو اجازه میداد تحرک بیشتری داشته باشد.

البردی نیز به حملاتش سرعت بیشتری داده بود و اغلب در عقب به دفاع تیم خود کمک مینمود. بگفته بعضی از منتقدین برای آمریکائیهها بدتر اتفاق میافتد که ببینند سرعت وین و ضربات سنگین جوباری با هم توأم باشد، ولی آنها نگران باشند. اما حالا میدیدند آنها هم نگران شدهاند و هم آثار فشار تیم مخالف را بخوبی احساس مینمایند.

وین در این بازی دو شانس بسیار خوب را از دست داد. شماره ۱ اسمیت نیز نشان داد که ممکن نیست بتواند حریف یک بازیکن ده هندیکاپه شود. شماره ۳ آرمور با ضربات خوب خود سعی زیادی کرد ولی نتوانست تاثیر زیادی داشته باشد.

جای ناسف بود که دو بازیکن ۸ هندیکاپی انگلستان جولیان و هوارد هیچکدام در این مسابقات شرکت نداشتند. در این مسابقات تنها انگلیسی داخل میدان رونالد فرگوسن بود که هر پنج بازی را قضاوت کرد.

در مجموع، سازماندهی این مسابقات بسیار خوب بود و برای کسانی که نمیتوانستند همه گلهای را ببینند یک نفر گلهای زده شده را با آنها اعلام میکرد. سیستم هندیکاپ گذاری بازیکنان کاملا "ناشید شده بود".

نمایشات فرانسسکو دورنیاک بازیکن ده هندیکاپه در روز اول مسابقه فراموش نشدنی است و سه بازیکن ده هندیکاپی تیم چالوفو نمایانگر یک تیم عالی بودند که هر کدام نیز بتنهایی بسیار خوب بازی کردند و هنگام دریافت جایزه بسیار فروتن و محبوب بنظر میآمدند.

از نقطه نظر جوگان، گلدکاپ موفقیت بزرگی در بر داشت. در هر بازی جمعیت افزایش پیدا میکرد. سطح بازی بسیار بالا بود زیرا ۱۰ نفر از بهترینها در آن شرکت داشتند.

گروههای موزیک زن و مرد، بالنهای کوچک و بزرگ و شوالیهها با بیراق و اسلحه



نگاهی به نخستین مسابقه چوگان ایران و آرژانتین

سرهنگ آصف‌جاه بود.

نکته جالب در این مسابقه این بود که کوبنده و مفسر میدان بیشتر علاقمند بود که با دوستان گپ بزند تا اینکه تماشاچیان را در جریان مسابقه قرار دهد. مسابقه در ساعت ۶/۳۰ بعد از ظهر پایان یافت و جوایز توسط سرکار خانم مهناز افخمی به برندگان اهداء گردید.



در پایان لازم میدانم از همکاریهای ارزنده و راهنماییهای صمیمانه خانم فرشته معروفخانی که یکی از معدود خانمهای چوگان باز کشورمان است تشکر نمایم.

گزارش از : ثریا دارابی

این سؤال را باید از مسئولان فدراسیون چوگان خواست.

بهر حال از این مسابقه تماشاچیان و علاقمندان بسیاری استقبال کردند که در میان آنان چهره‌های آشنای پرش با اسب هم بچشم میخورد که با وجود خستگی فراوانی که از مسابقه همان روز پرش داشتند و با همان لباس سواری برای تماشای مسابقه به‌خروگوش دره آمده بودند.

معمولاً هر رشته ورزشی تماشاچیان مخصوص بخود دارد و کمتر اتفاق میافتد که یک عاشق فوتبال برای تماشای مسابقه چوگان بیاید ولی نکته جالب این بود که در میان تماشاچیان چهره آشنای فوتبال ایران، جعفر نامدار داور بین‌المللی را دیدیم که با شور و هیجان خاصی نتیجه مسابقه را دنبال میکرد و در پایان هم عقیده داشت به همان اندازه که فوتبال میتواند هیجان‌انگیز باشد چوگان هم از ویژگیهای برخوردار است که هیجانش کمتر از فوتبال نیست.

بهر حال از تماشاچیان که بگذریم باید از داوری خوب داوران سوار سرکار سرهنگ دکتر ابراهیم پور - آقای دکتر زمانی و آقای پل کارانزا نام ببریم که زیر نظر داور نشسته میدان تیمسار سرلشکر زمانی قضاوت را بعدده داشتند. وقت نگهداری مسابقه بعدده سرکار

روز جمعه ۱۵ اردیبهشت ماه ساعت ۴ بعد از ظهر در میدان چوگان خروگوش دره شاهد رقابت تیمهای چوگان آرژانتین و ایران بودیم.

تیم ایران متشکل از فریدون قریب با ۳ هندیکاپ - مسیح‌اله یوسفی ۳ هندیکاپ - رضا ذوالفقاری با ۳ هندیکاپ - مهدی ذوالفقاری ۴ هندیکاپ و در مجموع با ۱۳ هندیکاپ و بیراهنهای قرمز در برابر تیم آرژانتین که از بازیکنانی چون ترستان گورا با ۴ هندیکاپ فرناندو فانتینی ۵ هندیکاپ - فرانسیسکو براون ۶ هندیکاپ - جیمی دودرو ۳ هندیکاپ در مجموع با ۱۸ هندیکاپ و بیراهنهای زرد رنگ به میدان آمدند.

همانطور که تعداد هندیکاپها نشان میدهد، تیم آرژانتین در مقابل ایران با ۵ هندیکاپ اضافه و سرعت و تکنیکی بهتر توانست در پایان ۵ بر ۴ مسابقه را به نفع خود به پایان رساند و جام را نصیب خود سازد. ولی همانطور که بارها هم شاهد بودیم میادین ورزشی تنها برای برد و باخت ساخته نشده است بلکه مهم تجربیاتی است که هر یک از بازیکنان میتوانند در طول این گونه مسابقات بدست آورند زیرا کمتر اتفاق میافتد که از یک تیم خارجی برای انجام مسابقه‌ای با چوگان بازان ایرانی دعوت بعمل آید که البته جواب



پیکان جوانان ۵۶

پیکان جیاوانان

www.javanan56.com

پیکان جوانان ۵۶

پیکان جیاوانان

www.javanan56.com

پیکان جوانان ۵۶

پیکان جیاوانان

www.javanan56.com

پیکان جوانان ۵۶

پیکان جیاوانان

www.javanan56.com

پیکان جوانان ۵۶

پیکان جیاوانان

www.javanan56.com

پیکان جوانان ۵۶

پیکان جیاوانان

www.javanan56.com



S.T. Dupont
ORFÈVRES À PARIS

قریب ۱۵ سال پیش در یکی از محله‌های خیابان مولوی، جوان ورز شکار و بلند بالائی یک مغازه تابلوسازی باز کرد و تقریباً "از همان زمان بود که جان تمام اهالی خیابان مولوی از دست این جوان بلند بالا به لب رسید. او که اسم کارگاه خود را نام یکی از خالهای ورق یعنی "پیک" انتخاب کرده بود هر نیمه شب یک قلم موی بزرگ و یک سطل رنگ بدست میگرفت و روی دیوار تمام خانه‌های اطراف اول تصویریک "پیک" بزرگ میکشید و بعد اسم و آدرس محل کار خود را بآن اضافه میکرد.

مدت زیادی طول نکشید که تمام دیوارهای تمیز و گچ‌کاری شده ساختمانها و نمای آجری تمام خانه‌های اطراف با نام و نقش پیک، سیاه شد و صدای فحش و اعتراض صاحبخانه‌ها بآسمان رفت. بعضی از آنها با آب و سنگ پا بجان دیوارهای آجری افتادند و تمام نوشته‌ها را پاک کردند و بعضی دیگر روی دیوارهای گچی خود مجدداً "گچ گرفتند"، اما نیمه شب بعد، وقتی همه بخواب رفتند، باز یک جوان بلند بالا با یک سطل رنگ و قلم مو مثل سایه توی خیابان گشت و تا فردای آنروز باز دیوارهای تازه تمیز شده، همانطور سیاه و مخدوش گشت که بود....

اسم این جوان "رضابصیری" بود که چون کارگاهی با اسم "پیک" باز کرده بود بعدها "رضا پیک" لقب گرفت. اولین مشتری "رضا پیک" یک چراغ‌ساز بود که میخواست روی یک حباب چراغ کنگره‌دار، تقدیم‌نامه‌ای بنویسد تا آنرا وقف یک امامزاده کند. "رضا پیک" یک قوطی رنگ نیم کیلوئی خرید و مشغول کار شد، اما به هر کلمه جدید که میرسید، رنگ کلمه قبلی از سطح کنگره‌دار حباب به پائین سرازیر میشد و کار را خراب میکرد. رضا پیک هر بار مجبور میشد سطح حباب را کاملاً "پاک کند" و دوباره بنویسد. چراغ‌ساز دو ساعت معطل دو کلمه شد و دست آخر حباب را همانطور سفید بدون نوشته تحویل گرفت و برد. بعدها کار رضا پیک بهتر شد. کار بجائی کشید که اغلب کاسب‌های محله برای سر در دکان خود به "رضا پیک" تابلو سفارش دادند و "رضا پیک" که قبلاً "فقط خطاطی میکرد، گهگاه بمناسبت نحوه کار هر کاسبکار، نقاشی مختصری نیز چاشنی تابلوها میکرد.

اینکار دو سه سالی ادامه داشت و تقریباً "تمام مردم محل بوجود "رضا پیک" عادت کردند. حتی صاحبخانه‌ها به آگهی‌های تبلیغاتی رضا پیک روی دیوار خانه‌هاشان و خرابی‌هایی که او بیار می‌آورد خو گرفتند.

رضا پیک همچنان بکار ادامه میداد تا اینکه یگروز، دیگر از او خبری نشد.

تا مدتها نقش پیک‌روی بعضی دیوارها همچنان باقی بود اما وقتی یک شب عید دیوارها را دوباره سفید کردند دیگر کسی نبود روی آنها چیزی بنویسد.

"رضا پیک" از محل رفته بود.

نگرشی به مکتب "آفرینش مفهوم حیات" یا "وایتالیزم"

و سخنی کوتاه از هنر سنگ قبر تراشی در ایران

از..... رضایک ♠ تابلوساز دیروز،



تا..... رضابصیری مجسمه‌ساز امروز

چند روز پیش دفتر مجله از من خواست از کاریک مجسمه ساز جوان ایرانی که یتازگی از امریکا برگشته گزارشی تهیه کنم. طبق قرار قبلی به گالری شیخ رفتم. و وقتی او را دیدم یکم خوردم. "رضا پیک" بود. همانطور تبارق و سرحال و ورزیده. اول باورم نمیشد. ولی وقتی او هم مرا شناخت مطمئن شدم. خیلی با هم صحبت کردیم. از گذشته ها. از محله قدیمی مان. از خیابان مولوی. از بچه های محل. بعد او از سفرش به امریکا تعریف کرد. گفت سالها در امریکا در رشته مهندسی کامپیوتر تحصیل میکرد ولی بعد چون این حرفه او را ارضا نمیکرده به هنر روی آورده است. گفت در رشته سرامیک از دانشگاه کالیفرنیا لیسانس گرفته و دوره فوق لیسانس را در رشته مجسمه سازی گذرانیده است.

او مثل سابق قوی و خوش بنیه بنظر میرسید و عجیب آنکه حال و هوای یکنگه دنیا هیچ تاثیر در نحوه گفتار و رفتار او ایجاد نکرده بود. تنها تفاوتی که با گذشته داشت این بود که حرفهای او خیلی پخته تر و منطقی تر شده بودند و بهر حال بدنهای وسیعتری از هنر قدم گذاشته بود که با دنیای سابق او تفاوت بسپار داشت. او دیگر "رضا پیک" نابلو ساز نبود. بلکه رضا بصیری مجسمه ساز بود.

*

فروردین ماه گذشته نمایشگاه "خانه آفتاب" یک سری از مجسمه های رضا بصیری را بنمایش گذاشت. روزی که برای دیدن نمایشگاه رفتم هنوز در را باز نکرده بودند. از دربان ساختمان سراغ رضا بصیری را گرفتم. گفت هنوز نیامده است. بعد او از من پرسید آیا آمده ام مجسمه ها را تماشا کنم. گفتم بله. دربان گفت او هم چندین بار مجسمه ها را تماشا کرده است. وقتی نظارش را پرسیدم گفت: ما که قربان هیچی از این جور چیزها نمی فهمیم. اما قشنگ هستند. خیلی قشنگ هستند.

وقتی نمایشگاه باز شد و من هم مجسمه ها را دیدم حرف دربان ساختمان را تصدیق کردم. و مجسمه ها واقعا "قشنگ" بودند. هیچوقت ادعا نمیکردم در مورد هنر چیزی بیشتر از آن دربان ساختمان میدانم. اما اطمینان دارم آنچه من دیده بودم با آنچه دربان ساختمان دیده بود خیلی تفاوت داشت. بی شک هر کس دیگر نیز مجسمه های رضا بصیری را ببیند درک خاص و متفاوتی از آن بدست می آورد و این هدف و حرف اصلی مکتبی است که رضا بصیری بآن عشق میورد و هنر خود را در قالب آن عرضه میکند. فلسفای بنام "وایتالیزم" که خود بصیری آنرا "آفرینش مفهوم حیات" معنی میکند.

آفرینش مفهوم حیات

بصیری در مورد کاری که به پیروی از مکتب "آفرینش مفهوم حیات" ارائه میکند میگوید: - کار اصلی من آفرینش فرم هایی است که در

آن آثار زندگی وجود داشته باشد. انسان، حیوان، گل، درخت و سایر جانداران، پدیده های زنده طبیعت هستند که تغذیه میکنند، رشد میکنند، تولید مثل میکنند و تمام این آثار حیاتی در اثرهای هنری این مکتب متجلی میشود و اگر ما با اجسام بی جان طبیعت مثل سنگ و کج جوب خشک، این نمودهای حیات را بوجود بیاوریم، در واقع یک اثر هنری زنده خلق کرده ایم. ما میخوایم کارمان نیروی حیاتی و انرژی داشته باشد و در این راه هیچوقت تقلید از طبیعت نمیکنیم، بلکه طبیعت را میآفرینیم.

ارتباط با روان بیننده

بصیری ادامه میدهد:

"... فرم زنده ای که ما ارائه میکنیم بهیچوجه کپی طبیعت نیست و قبلا "در طبیعت وجود نداشته است. اجازه بده واضح تر بگویم. چیزی را که ما میسازیم قبلا "هیچوقت بیننده به چشم ندیده است. بنابراین او بطور ناخودآگاه سعی میکند با ضوابط و الگوهای که قبلا "در طبیعت دیده و در ذهنش وجود دارد باین کار معنی دهد و باین ترتیب است که یک اثر هنری میتواند با روان بیننده ارتباط برقرار کند. هر بیننده با محفوظات ذهنی و تجربه های گذشته خود باین اثر هنری معنی میدهد و بنابراین یک مجسمه در مقابل بی نهایت بیننده، بی نهایت مفهوم پیدا میکند و حتی در زمانهای آینده با وجود آمدن پدیده های تازه تر که بدون تردید در ضوابط ذهنی و شخصیت آدمها تاثیر میگذارد، این مجسمه مفاهیم دیگری خواهد یافت. فرض کن اگر صد سال پیش یک مجسمه مخروطی شکل و نوک تیز میساختند کسی نمیگفت مثل "موشک" است، چون در آن زمان اصلا "موشک وجود نداشت تا مردم سابقه ذهنی از آن داشته باشند، اما امروز مردم موشک و یا تصویر آنرا دیده اند و لذا با زمینه ذهنی که از آن دارند ممکنست بسیاری از اشیاء مخروطی و نوک تیز، "موشک" را برای آنها تداعی کند. بنابراین ممکنست در آینده نیز مردم ضوابط ذهنی جدیدی پیدا کنند که مردم امروز فاقد آن هستند و همین ضوابط، دید و نحوه درک و سنجش آنها را نسبت به یک اثر هنری، متفاوت سازد. بهمین جهت است که آثار هنری در مکتب یا فلسفه "آفرینش مفهوم حیات" زندگی ابدی و بی نهایت پیدا میکنند. در اینگونه آثار، بیننده هر چه بیشتر تعمق کند، خودش را به کار هنری نزدیکتری ببیند، در حالیکه در کار کلاسیک بیننده بیشتر تحت تاثیر تکنیک و مهارت سازنده قرار میگیرد. مثلا "در یک نقاشی کلاسیک از چهره یک زن ممکنست چشم و ابرو و یا موی سر طوری با مهارت نقاشی شده باشند که کاملا "طبیعی بنظر برسند و این مهارت، بیننده را تحت تاثیر قرار دهد، اما این تاثیر بیشتر بر چشم بیننده است و او با سابقه ذهنی که از اجزاء صورت یک زن دارد، بخوبی تصویر را میشناسد و موضوع همین جا تمام میشود.

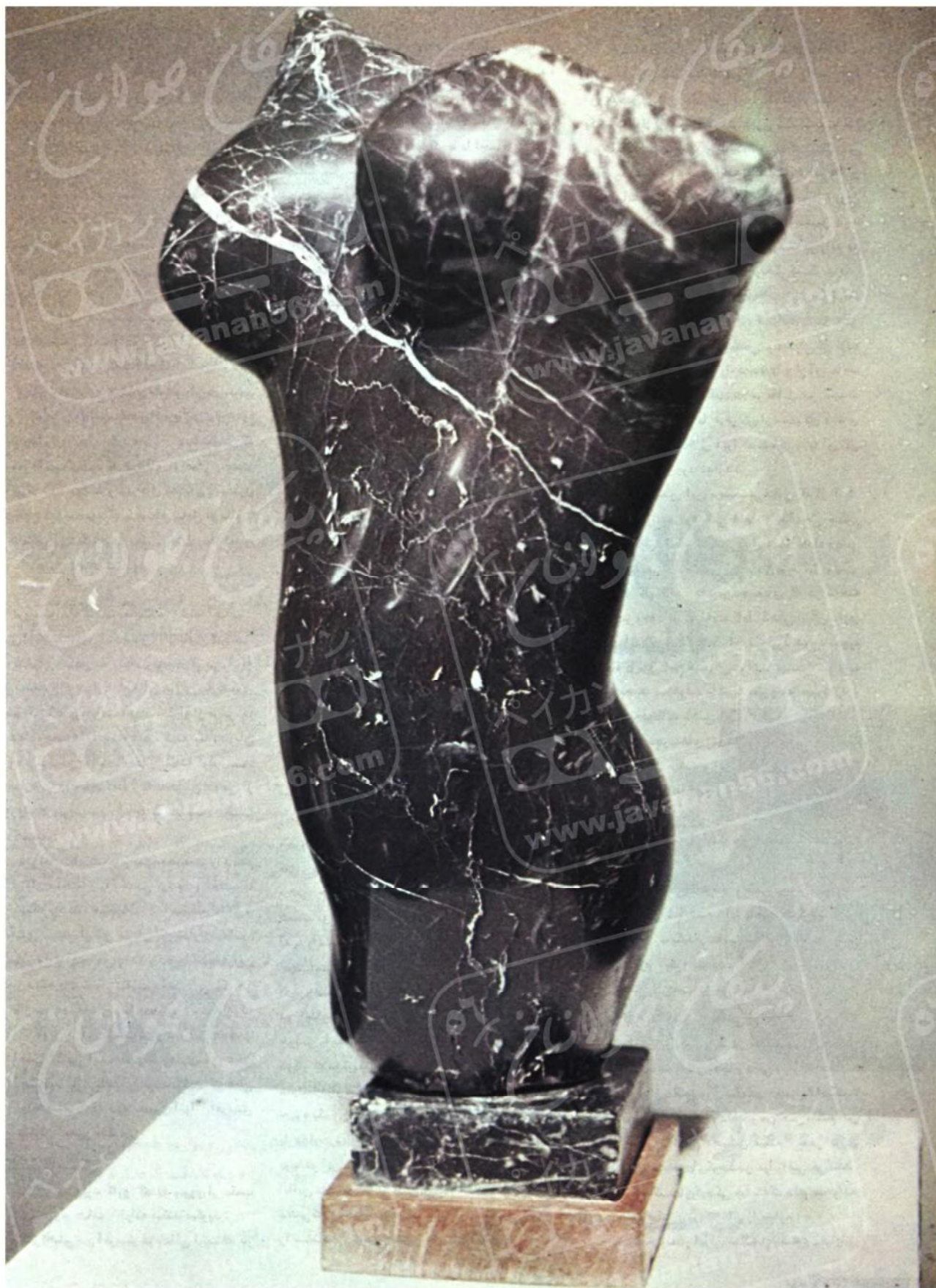
بیننده هرگز در ضمیر خود دنبال محفوظات ذهنی دیگری نمیگردد تا این اثر کاملا "واضح را با آن منطبق کند و بنابراین او با یک نگرش سطحی، یک درک کاملا "روشن از یک اثر هنری کلاسیکی میابد، در حالیکه یک نقاشی و یا یک مجسمه که بسبب هنر نوین ساخته شده، ضمن آنکه ممکنست یک اثر والای هنری باشد، اثر آن سطحی نیست و با ضمیر و روان بیننده ارتباط برقرار میکند. آنچه در این قبیل کارها وجود دارد، اصل حیات است و هنرمند در واقع به آفرینش هویت اصلی و نامحدود زندگی دست میزند. شاید اگر یک مثال بزنم مطلب روشن تر شود. فرض کن من از سنگ یک گل لاله میتراشم و بتو نشان میدهم. تو فوراً "آترا میشناسی و میگوئی گل لاله است، چون قبلا "لاله را دیده ای و از آن سابقه ذهنی داری. بنابراین تکلیف تو در مقابل این مجسمه کاملا "روشن است. اما فرض کن از سنگ گل دیگری میتراشم که تو تا بحال آنرا ندیده ای و یا آن گل اصلا "در دنیا وجود ندارد.

تو با دیدن این مجسمه میفهمی که گل است اما نمیدانی چه نوع گلی است و لذا سعی میکنی فرم آنرا با فرم تمام گلپایه که از آنها سابقه ذهنی داری در ضمیر خود منطبق کنی. در مورد اول، یعنی در مورد گل لاله، مفهوم مجسمه ای که من ساخته بودم در وجود تو که سابقه کامل ذهنی از آن داری در مخیلت منجمد میشود، اما در مورد دوم، مفهوم مجسمه گل بی نامی که برای تو آشنا نیست، در تونه تنها منجمد نمیشود، بلکه به تشو و نما میپردازد و با تمام محفوظات ذهنی تو ارتباط برقرار میکند. تو آنرا با تمام تجربه های زندگی ات از گل و از چیزهایی شبیه گل، درک میکنی و این درک، در واقع دریافت تو از اصل و جو هر زندگی است.

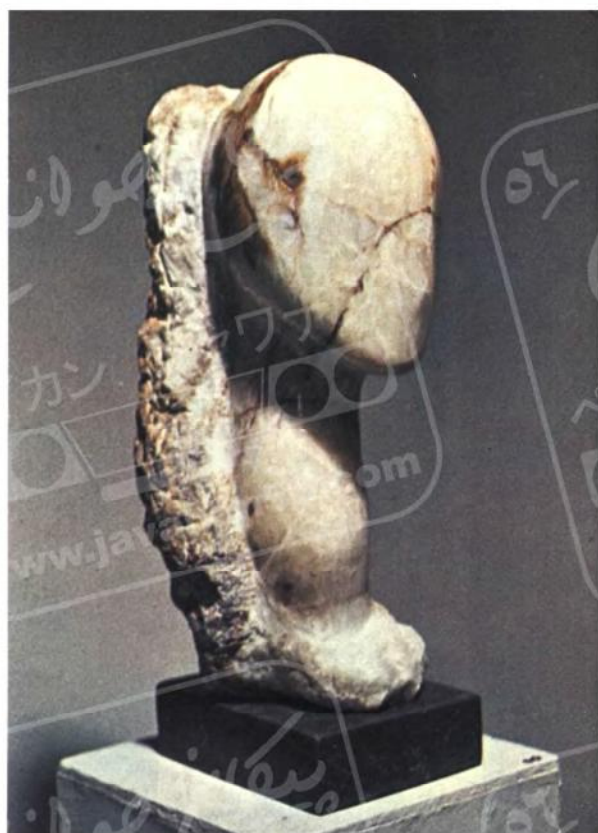
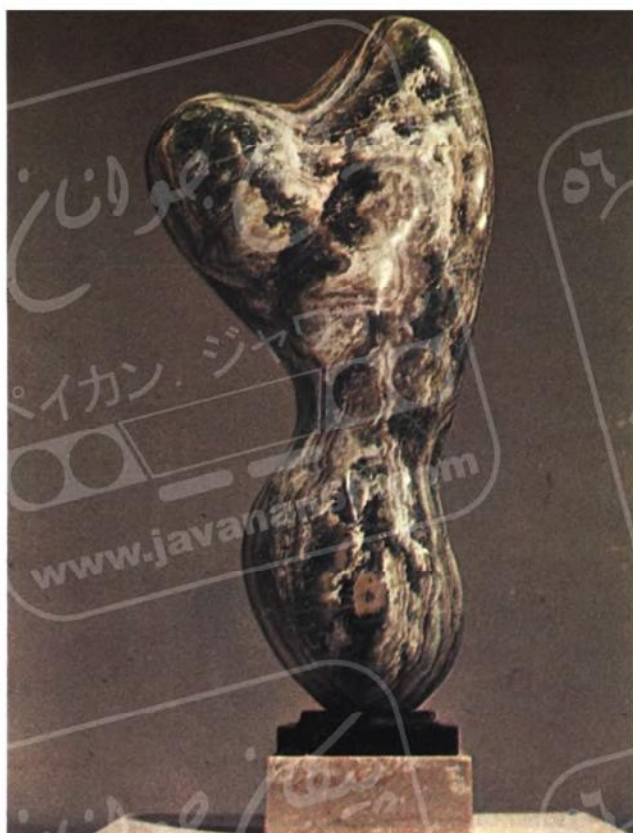
چرا مجسمه ساز شدم

بصیری در مورد اینکه چرا مجسمه ساز شدم است میگوید:

اول خطاطی میکردم و ضمن نوشتن تابلوها، بارنگ و نقاشی آشنا شدم. اما بمرور حس کردم نقاشی هم مرا ارضا نمیکند. نقاشی کردن کار کم فعالیت و سبکی بنظم آمد و میدیدم انرژی بیشتری از آنچه برای نقاشی لازمست دارم. لذا به مجسمه سازی روی آوردم. کاری را که تو در نقاشی با یک قلم موبصورت دو بُعدی انجام میدهی باید در مجسمه سازی با چکش و قلم بصورت سه بعدی انجام دهی. هنر تو از سطح بیرون میآید و حجم پیدا میکند. اینکار انرژی بیشتری لازم دارد و من حس میکنم این انرژی را دارم. گاهی احساس میکنم آنقدر انرژی دارم که حتی مجسمه های کوچک من مرا راضی نمیکنند. آنها بنظم ماکت های کوچکی میآیند که دلم میخواد مجسمه های اصلی و بزرگترشان را بسازم. خوشبختانه در ایران سنگ های متنوع و فراوانی



اینها نمونه‌هایی است از کارهای بصری



از " رضا پیک " ، تابلوساز دیروز ،
تا " رضا بصیری " ، مجسمه‌ساز امروز

نمایشگاههای رضا بصیری

رضا بصیری نمایشگاههای انفرادی متعددی در دانشگاه‌ها و گالریهای مختلفی در چند ایالت آمریکا تشکیل داده است که از آنجمله نمایشگاههایی در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در لوس آنجلس، دانشگاه کلنلیدل در شهر کلنلیدل، دانشکده اسلوب والی در لانکستر کالیفرنیا، موزه ایندین در ایالت واشنگتن، گالری رابردر هالیوود و گالری من در لوس آنجلس را میتوان نام برد.

این مجسمه‌ساز در مدت یکسال و نیم که به ایران آمده قریب ۱۵۰ مجسمه ساخته که بعضی از آنها در نمایشگاه خانه آفتاب و نگارخانه بخت‌حمسید بنمایش درآمده است.

کار تحقیقی بر روی سنگ قبر

یکی دیگر از کارهای رضا بصیری در ایران، تحقیقی است که در زمینه کار سنگ قبر برای صورت گرفته و نمونه‌های بدست آمده از سنگ قبرهای مختلف، در تالار نقش بنمایش گذاشته شده است. بصیری در این مورد میگوید:

— در یکی از روستاهای قزوین به یک قبرستان قدیمی برخورد کردم که مربوط به یک ایل کرد با نام مافی بود. مردم این ده که سواد نداشتند، سنگ قبر مردگان خود را با علاماتی مشخص میکردند که در نوع خود بسیار جالب بود. روی تمام سنگ قبرها علامت مهر و تسبیح حک شده بود که نشانه‌ای از مسلمانی بشمار میرفت.

قبر مردها اغلب با علامتهایی از قبیل شمیر، خنجر، اسب، سیر، تفنگ و طپانچه، و قبر زنان با علاماتی نظیر کلاب پاش، شانه دو طرفه، انگشتری، گردنبند، دستبند، گل سینه و دار قالیبافی مشخص میشد. «من» بعضی علامات معنی بود که حرفه متوفی را معلوم میکرد، مثل ساطور و کارد برای قصاب و یا گزن و مشته برای کفاش. نمونه‌هایی از روی بعضی از این سنگ قبرها روی کاغذ کپی کردم که همراه با چند نمونه از خود سنگ قبرها به نمایش در آمد.

رضا بصیری میگوید: بنظر من هنرهای بسیاری در ایران وجود داشته که به گونه فراموشی سپرده شده‌اند و یک نمونه آن همان هنر سنگ قبرتراشی بود که هنوز در ایران ثبت نشده بود. فکر میکنم لازمست جوانان مشتاق ایرانی باید بدینال بایافتن این هنرهای اصیل بگردند و آنها را احیا کنند. برای اینکار فقط باید صمیمانه جستجو کرد و مسافانه راهی جز علاقه محققان برای یافتن و احیای این هنرها وجود ندارد.

کارگاه مجسمه‌ساز

کارگاه بصیری در جاده کرج قرار دارد. او در این باره میگوید:

— کار من طوری است که اگر بیرون از شهر باشد

بهرتر است. کامیون برای من سنگ ماورد و خالی کردن آن کلی کرد و خاک و سرو صدا راهباندازد. جای دادن این سنگها محل وسیعی لازم دارد که فراهم کردن آن در شهر برای من ممکن نیست. حتی یک دکان کوچک در شهر گاهی چند میلیون ریال سرفلی دارد که من این پول را ندارم. علاوه بر آن من مدام با قلم و چکش و سنگ سروکار دارم و اگر در شهر باشم صدای تق و تق آن ممکنست مزاحم همسایه‌ها شود.

این حرف آخر بصیری مراد یاد " رضا پیک " می‌اندازد. یاد ۱۵ سال پیش، یعنی زمانی که تمام همسایه‌ها جانشان از دست آکبیه‌های تبلیغاتی رضا پیک و مزاحمت‌های او بلب رسیده بود، و امروز او بساط خود را بیرون از شهر پهن کرده است تا مزاحم همسایه‌ها نشود... بعد فکر کردم راسی " زمان " تاجه حد ممکنست آدمها را عوض کند و آنچه که ناماش " بختگی " است چه زیبا و شکوهمند از بس سالهای زندگی تجلی میکند.

نوشته: ر — ش



تنها اشکال این اسب اینه که یک پایش بلندتر از پاهای دیگرش است!



آهان — بالاخره مهمیزهای جدیدم را که دیدی، اونارو مخصوص تو خریدم!

پیدا میشود و میتوان کارهای مختلفی ارائه نمود. باید طبیعت کاری که قصد انجام آنرا داریم با نوع سنگ موافق باشد. اغلب، رنگ طبیعی سنگها در بیان مقصود مجسمه‌ساز کمک موثری میکنند. مثلاً " فرم اندام یک زن را برای بیان لطافت‌هایی که در آن وجود دارد، با سنگ مرمر سفید بهتر میتوان مجسم ساخت. در سنگ‌ها رنگ‌هایی بزرگ‌مقیاس متفاوت وجود دارد که میتوان از آنها برای ساختن فرم‌های ایده‌آل استفاده نمود.

این سنگهای سخت بعد از آنکه به فرم‌های مورد نظر درآمده‌اند دیگر سنگ نیستند. انکار سخت و انعطاف‌ناپذیر نیستند. گاهی حتی نرم و سبک بنظر می‌آیند و تمام این اثرات را مجسمه‌ساز میتواند به بیننده القا میکند.

دانش هنری

رضایصیری عقیده دارد برای درک هنر، دانش مخصوص لازم است. او در این باره میگوید:

— اگر ما علم فهمیدن یک اثر هنری را نداشته باشیم از آن سر در نمی‌آوریم. اگرچه جوهر هنر چیزی مجزا از علم است، اما درک هنر علاوه بر جوهر هنری، احتیاج به دانش خاصی دارد که بدون آن نمیتوان و یا کمتر میتوان چیزی از هنر فهمید. مسافانه کسانی که فاقد این دانش هنری هستند، اغلب، اصالت هنر را انکار میکنند. شاید این طبیعت بشر باشد که همیشه در مقابل پدیده‌هایی که آنها را نمی‌شناسد حال دفاع‌پنود میگیرد. د. مسافانه آدم‌های بی‌دانش بجای آنکه به بی‌دانشی خود اذعان داشته باشند، مکرر اصالت چیزی که آنرا درک نمیکند میشوند.

این امر مخصوصاً " در مورد هنر مدرن بیشتر صدق میکند چرا که مردم برای درک آن احتیاج به دانش بیشتری دارند. گاهی اینطور بنظر میرسد که مردم فقط در مقابل هر پدیده تازه بمخالفت برمیخیزند، در حالیکه اینطور نیست و مثلاً " موسیقی کلاسیک را با آنکه چیز تازه‌ای نیست عده‌ای فقط بدلیل آنکه آنرا نمی‌فهمید نمی‌پسندید و با آن مخالفت می‌کنند. بنظر من اینگونه مخالفتها فقط ناشی از بی‌دانشی است و چه خوب بود همیشه قبل از ابراز مخالفت در هر زمینه، لافا کمی در فهمیدن و درک موضوع مورد مخالفت میکوشیدیم.



تصویری از اسب و تازی در سفرنامه آدام اولناریوس

از: دکتر مونیگا روشن ضمیر

تعدادی اسبهای زیبای عربی زین شده ایستاده اند که زین و برگ و دهنه آنها بسیار پر بها بوده و تماما "با طلای ناب پوشیده شده و با سنگهای قیمتی زینت یافته اند. این اسبها در فضای باز ایستاده و پاهای آنها توسط طناب به میخ طولیهائی بسته شده است. اغلب آنها در ناحیه زان و شکم توسط حنا رنگ شده اند.

در جلوی دیوار (همانطور که در تصویر دیده میشود) ظرفهای بزرگ طلائی بمنظور آب دادن به اسبها قرار داده اند. "

اولناریوس در متن سفرنامه خویش نامی از سگهای تازی نبرده و این نشان میدهد که وی با این نوع سگ آشنائی نداشته است ولی از آوردن نقش آنها در میان صحنه علاقه شدید خویش را به این نوع سگ نشان داده است.

وی در لیست بزرگان و صاحب منصبان دربار شاه صفی به شخصی بنام قراخان (قره خان) اشاره کرده است که در مرتبه چهاردهم اعیان قرار داشته و ملقب به سگ بان باشی بوده است. از طرفی اغلب منابع و ماخذ به علاقه زیاد شاه صفی به شکار اشاره کرده اند.

در هر حال این مطلب میرساند که سگهای تازی در دربار شاه صفی و اصولاً " شاهان صفوی دارای اهمیت زیادی بوده و مورد توجه قرار داشته اند. "

صحنه ای که بیشتر برای ما جالب است در قسمت جلوی تصویر بنظر میرسد. در جلوی تالار درست در مقابل شاه دو نفر کشتی گیر مشغول زورآزمایی میباشند و کمی پائین تر تصویر دو سگ تازی نیز جلب توجه میکند. یکی از آنها که با حالتی آرام بسمت راست خود نگاه میکند دارای بوزه باریک و گردن کشیده ای است و گوش و دم وی نیز با موهای کوتاه مخصوص این نژاد گ ایرانی زینت یافته است. تازی دیگری در کنار اولی ایستاده است دم خود را به میان پاهای خود برده و از حالت بالا نگاه داشتن سر و عقب افتادن گوشها بنظر میرسد که مشغول زوزه کشیدن است، یعنی کاری که تازیها بسبب فوق العاده حساس بودنشان، بیشتر از سگهای نوع دیگر انجام میدهند. در جلوی دو دیوار کوتاه که در پائین صحنه دیده میشود دو خمره بزرگ قرار دارد که بنا بر نوشته آدام اولناریوس خمره های مخصوص نگهداری شراب بوده است و در جشنها برای خنک نگهداشتن آنها از یخ استفاده میکردند. این دانشمندان آلمانی در پایان بحث خود مطالبی هم درباره اسبهای شاه ذکر کرده و چنین مینویسد:

" در نزدیکی دیوانخانه و در پشت درختان اسبان شاه را که تعداد آنها در حدود پنجاه راس هستند نگهداری میکنند. زین و برگ این اسبها بسیار پرارزش بوده و با قطعات طلا و زردوزی زینت یافته اند. " آدام اولناریوس سپس چنین مینویسد:

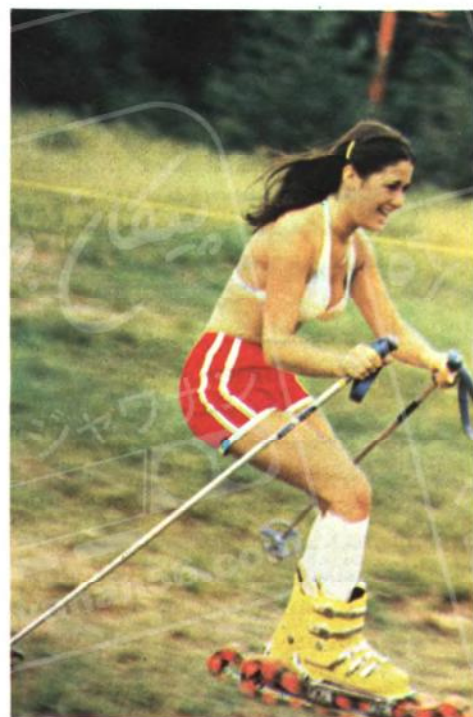
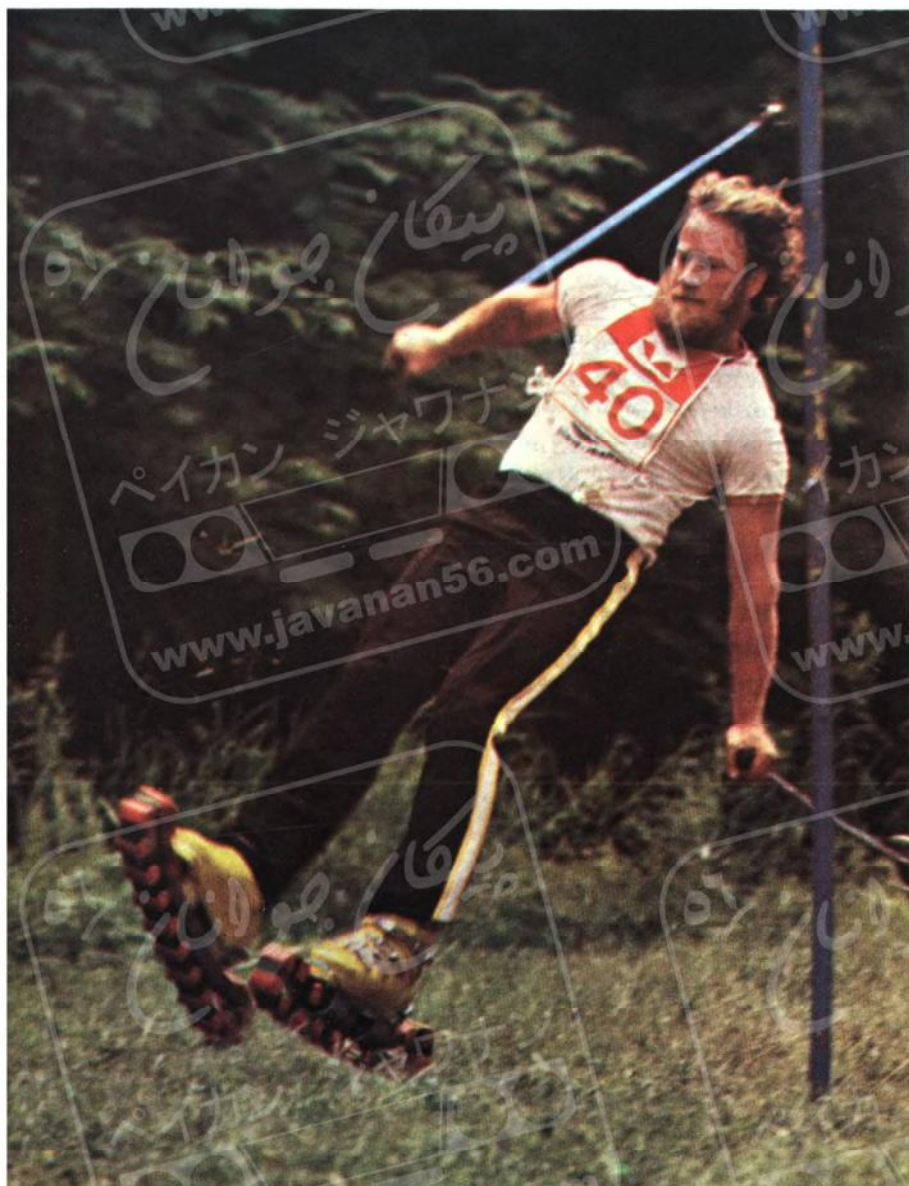
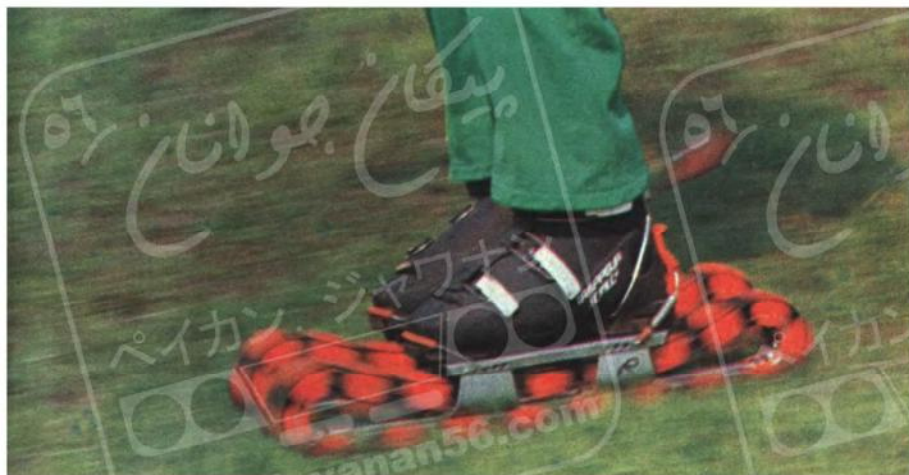
" در نزدیکی دیوانخانه و در پشت درختان

در شانزدهم ماه اوت یک هزار و ششصد و سی و هفت میلادی نمایندگان دوک نشین هولشتاین گوتورپ (استانی در شمال آلمان که در آن زمان وابسته به دربار دانمارک بود) به حضور شاه صفی شرفیابند. یکی از اعضاء این هیئت دانشمندی آلمانی بود بنام آدام اولناریوس که پس از بازگشت به وطن سفرنامه بسیار معروف خود را نوشت. این دانشمند آلمانی در شرفیابی بحضور شاه صفی که به افتخار آن هیئت میهمانی بزرگی ترتیب داده بود با دقت تمام به نکات جالب آن میهمانی توجه و در سفرنامه خود آنرا ذکر کرده است. او ضمناً " صحنه دقیقی از جریان جشن را که بر روی صفحه کنده کاری شده مسی نقش یافته، در سفرنامه خویش بچاپ رسانیده است. در این صفحه عین تصویر مزبور با اندازه های کوچکتر بنظر خوانندگان میرسد.

موضوع بسیار جالب در این تصویر وجود اسبها و تازیها میباشد. چنانکه در تصویر دیده میشود، شاه صفی در مرکز صحنه چهار زانو روی مسند خود، که در بالای تالار بزرگ و ستون داری قرار گرفته است، نشسته و از میهمانان خود پذیرائی میکند.

این تالار که اکنون اثری از آن باقی نمانده در آن زمان پشت عمارت دیوانخانه (عالی قاپو) قرار داشته است. درست چپ شاه صفی افراد مهم هیئت آلمانی، بنا بر رسم خودشان، روی سندلیهائی نشسته و در سمت راست شاه، بزرگان دولت ایران بحالت احترام صف کشیده اند.

اسکی درمیان گلها و لاله‌ها



برای اسکی کردن دیگر لازم
نیست منتظر آمدن برف بمانید . یا لاقط
این ورزشکاران که اسکی روی گلها
و لاله‌ها را ابتکار کرده‌اند ، نیازی به
برف ندارند .

ترجمه و اقتباس از مجله :
اسپرتس ایلا ستریتد



"روزی این ورزش اشاعه خواهد یافت و بصورت یکی از بزرگترین بازیهای ورزشی در خواهد آمد". این عقیده اسکی بازان روی گل و سبزه و لاله‌است که در میان آنها ستاره‌ای مشهور چون فرانز کلایمر وجود دارد که بدون وقفه و بسادگی در قلب پیشه‌های سبز جولان می‌دهد و چشمها را خیره می‌کند.

چندی پیش اولین گروه سخت‌کوش ۶۵ نفری اسکی بازان روی علف، مسابقه قهرمانی خود را در لامارگیزهیل در کبک برگزار کردند و این اولین مسابقه اسکی روی علف بود که در آمریکای شمالی در سطح قهرمانی جهان برگزار گردید. در هر حال هر ورزش و یا هر رشته ورزشی نوین باید از نقطه‌ای و از محلی شروع گردد. اسکی روی علف یک ورزش گروهی و بسیار دوستانه‌است. ورزشی مملو از لذت و نشاط... با گولپهایی گه‌به عنوان ستاره و قهرمان دارند بشرتی جهانی می‌رسند. چه چیزی باعث میشود اسکی بازان روی علف بنوازند؟ آیا لطف و صفای این ورزش یا دستیابی به عناوین جهانی باعث رونق این ورزش میشود؟ گفته میشود که رکورد سرعت اسکی روی علف ۵۰ مایل در ساعت میباشد. شکل اسکی روی علف چیزی شبیه کمربنده‌های ضخیم‌شده است که در سطح زیرین آن چرخهای پلاستیکی، ممتدی جاسازی شده‌اند و یکریل محکم فلزی آن چرخها را ثابت و محکم نگه میدارد. در بخش بالائی آن سطح فلزی گیره‌داری وجود دارد که پوتین‌های اسکی روی آن جا افتاده و محکم میشود. حداکثر صدای حرکت این اسکی‌ها روی علف، زمزمه‌ای شبیه "کلاک، کلاک، کلاک" میباشد که فقط با شنیدن نغمه آن میتوان احساس کرد که قهرمان مشغول بازی است. هورست لاچر قهرمانی دیگر که در این رشته از اسکی

نامدار شده است، عقیده دارد که اسکی روی علف میتواند بهترین وسیله آموزش ویا تمرین برای اسکی روی برف باشد زیرا زمین خوردن با آن نه تنها آسیبی به بدن نمی‌رساند بلکه خود وسیله‌ای برای لذت و نشاط میباشد و به عضلات و قسمتهای دیگر بدن که با

علف‌ها و سبزه‌ها تماس پیدا میکنند، نوعی نرمش و ماساژ نرم میدهد.

لاچر میگوید: شما برای این ورزش همان عضلاتی را به کار میگیرید که لازم است برای اسکی روی برف از آنها استفاده کنید و اینجا حتی مجبور خواهید بود بسیاری از عضلات دیگر بدن خود را که در اسکی روی برف به کار نمی‌آیند به کار بگیرید.

برای سربسورت امروزه تقریباً "شلوغ‌ترین محل اسکی روی علف میباشد و لاچر در این محل، زمستانها را به تعلیم اسکی روی برف می‌پردازد و تابستانها اسکی روی علف را آموزش میدهد و قرار است مسابقات آینده اینگونه اسکی در همین محل برگزار گردد و بزودی این ورزش بصورت یک ورزش جهانی پذیرفته خواهد شد. امروزه، هنوز اسکی روی برف در سطوح صاف و تپه‌ماهورهای کوتاه انجام میشود و اسکی بازان عقیده دارند که این ورزش هنوز در مراحل ابتدائی قرار دارد. هیچ اسکی باز روی علف، تابحال در تپه‌های پر شیب و طولانی به بازی نپرداخته است و معمولاً "محلپهایی که دارای علفهای بلندتر باشد برای این اسکی ایده‌آل است و لذت آن بیش از اسکی کردن روی برفهای سرد و نوش جان کردن پودرهای مرطوب برف است البته باستانی‌تر زمزمه "کلاک، کلاک، کلاک" که گاهی حوصله را سر میبرد... را سر میبرد... را



دردن‌بای اسب وسواری

در مسابقه "لدبروک هندینگاپ" که اخیراً در نیومارکت انگلیس برگزار شد اسب "اسپانین آرمادا" (دوم از چپ) به چابکسواری استر پیگات معروف با نیم قد فاصله از اسب "آلات سی" (اول از چپ) برنده مسابقه شود. اسپ "سی بوت" متعلق به ملکه انگلستان (اول از راست) به سواری ویلی تارسون سوم شد.

علیا حضرت الیزابت دوم ملکه انگلستان که برای دیدن مسابقه اسبدوانی "لدبروک هندینگاپ" (عکس بالای صفحه) به نیومارکت رفته بود با ویلی تارسون "چابکسوار" "سی بوت" اسب ملکه قبل از آغاز مسابقه شوخی میکند. اسپ ملکه در این مسابقه سوم شد.

از. داود الماسی





عکس بالا - در مسابقه اسبدوانی "وود دیتون استیکس" در نیو مارگت انگلیس، اسب "لئونارد دودا وینچی" (راست) به چابکساری پت ادری توانست با اختلاف زیاد از اسب "چاپ گیت" که فاووری بود و همه انتظار برنده شدنش را داشتند (وسط) برنده شود.

عکس سمت راست - اسب ایتالیائی "دورینگو" (دوم از چپ) در مسابقه سولکی رانی گرندپری اروپا که چندی پیش در میلان برگزار شد، برانندگی چیان گارلو بالدی میبرد که با پیشی گرفتن از اسب مشهور فرانسوی "اندیسگره داکس" به برانندگی رنه گوزین برنده شود.

عکس سمت چپ - این آقای خندان "برایان روس" چابکسوار معروف میدان اسبدوانی ایسوم در انگلیس است. چابکساری پتی از حرفه‌های پردرآمد در دنیای غرب است و چابکسواران از چهره‌های معروف و محبوب جامعه و اغلب میلیونر هستند.

عکس سمت راست پائین - اسب سولکی معروف فرانسوی "اون دومه" متعلق به گنت دومونتسون که برنده بیش از ۸۰ مسابقه بین‌المللی در کشورهای آمریکا، آلمان - ایتالیا و فرانسه بوده است ماه گذشته مرد و باعث اندوه بسیار علاقمندان شد.

عکس سمت چپ پائین - در مسابقه بزرگ اسبدوانی "پری دوپرزیدان دولار پوبلیک" که در میدان اسبدوانی "اوتوی" در پاریس برگزار شد این اسب بنام "فوندور" متعلق به آقای بزارا (سمت چپ) برنده شد چابکسوار آنهم "گورفدیر" (راست) بود.





دارند دور میشوند. سواران و پیاده‌ها را می‌بینید که برای مبارزه در مسابقه "سواری و همراهی" دارند آغازی را پوی پایان میکنند. آنها میخواهند برای ثابت کردن قدرت و مهارت خود از سخت‌ترین و خشن‌ترین مسیرها عبور کنند.

بازگشت از مسابقه

سواری و همراهی

این طولانی‌ترین و پر مبارزه‌ترین مسابقه "سواری و همراهی" بود که تا امروز برگزار میشد. اما شما نمیتوانستید با نظاره برقپایه قهرمانان اول آن، از چگونگی آن آگاهی یابید.

گوردون اینسلی و جیم لاریمر تواما "با اسبشان" اسموک "بقهرمانی این مسابقه دشوار رسیده بودند. "اسموک" اسب هفت ساله پر بنیادهای بود که سه چهارم به نسل اسبهای عربی میرسید.

این دو قهرمان، درست چهار ساعت و ۱۲ دقیقه پس از شلیک گلوله آغاز مسابقه، با حالتی نزار بخت پایان رسیدند و مقام اول را بین ۴۲ تیم دو نفره بخود اختصاص دادند. مسابقه‌ای که ۴۲ تیم دو نفره سوارکار و دوندۀ را در امتداد چمنزاری طولانی، چون طوفان برانگیخت و سخت‌ترین مسابقه مارتون و مقاومت نام گرفت.

وقتی که اینسلی خود و اسبش را از لبه رودخانه با بدن خیس بالا کشید و به خط پایان مسابقه رسید در پاسخ سؤال من در مورد احساس نسبت باین مبارزه گفت، "بیست مایل اول مسابقه واقعا لذت بخش است، اما بعد از آن هر لحظه تصمیم میگیری تا از مسابقه خارج شوی، زیرا واقعا خسته کننده و خستونت‌آمیز است.

نوشته: هلگا چارلز

ترجمه و اقتباس از مجله وسترن هورسمن

"آیا کسی میتواند با کمترین احتمال در این مبارزه پیروز شود"، این جمله میتواند شعار چنین مسابقه فرساینده‌ای باشد.

هر یک از تیمها مرکب از دو شرکت کننده و یک اسب میبایست در تمام طول مسیر از نظر مسافت و زمان با تیمهای دیگر برقراری برقرارند و هرگز اتفاق نیافتد که تمام تیمها بتوانند تمام مسیر مسابقه را طی کنند و بناچار تعدادی از تیمها در نیمه‌های راه متوقف شده یا به نقطه شروع باز میگردند. مقام گرفتن در چنین مسابقاتی علاوه بر دریافت جوایز نقدی چشمگیر، قهرمانان را به جوایز جنسی زیادی نیز میرساند که عبارتند از تولیدات مختلف کارخانجات لوی.

مسابقات "سواری و همراهی" امسال برای تعداد زیادی از شرکت کنندگان سال قبل مقاومت ناپذیر مینمود و ده تن از قهرمانانی که حتی جوایز نقدی خوبی هم گرفته بودند از شرکت در این مسابقه امتناع ورزیدند. با وجود همه این مشکلات، باز هم دیده شد که از ۸۴ شرکت کننده امسال، بیش از نیمی از آنها در مسابقات پیشین نیز شرکت کرده بودند.

بعضی از این افراد حاضر بودند سوگند بخورند که برای بدست آوردن چند دلار پول، راههای ساده‌تری هم وجود دارد. اما مسئله اصلاً "مسئله پول" نیست. این آدمها خود را نیازمند می‌بینند مبارزه کنند، رقابت کنند، در هیجان غرق شوند، مهارت خود را نشان دهند و هنگامی که آخرین مراحل مسابقه را طی میکنند، آن احساس غرور و رضایت را در عروق و احساسات خود لمس نمایند و اگر هم مقامی یافتند از لذایت دلپذیر آن بهره‌مند گردند.

لاریمر که در مسابقات سال ۱۹۷۱ با اتفاق همراهش



گوردی اینسلی و همراهش جیم لاریمر مشغول قدردانی از "اسموک" هستند. اسبی که در طول ۴ ساعت و ۱۳ دقیقه بیگایک آندو سواری داد و موجب شد که هردو قهرمان با موفقیت به خط پایان مسابقه برسند.



چهارمین مسابقه سالیانه "سواری و همراهی" لوی استراس امسال در کلامات فالز در اورگون برگزار شد و طول آن به ۵۰ کیلومتر بالغ میشد و مسیر عبوری قهرمانان از طریق جنگل نشنال واینما بود. جاده خسته کننده، پر از سنگلاخ و تپه ماهور که علامتاش در شبهای تند، سربالاییهای سخت و جادههای مملو از خاک که تا زانو اسبها و دوندوها در خاک فرو میرفت قرار گرفته بود، بیشتر شرکت کنندگان را



مارکد یسکل عضو تیم المپیک آمریکا و همراهش ماروین اسنوبرگر، فقط توانستند هفتمین مقام را در مسابقات امسال کسب کنند.

از نیمه‌های راه ناامید میساخت و به بازگشت تشویق مینمود.

قهرمانان قبل از اینکه به پیچهای کلامات برسند، مجبور بودند از کوهستانی با ارتفاع ۱۲۰۰ فوت عبور کنند و دو مایل نیز در کوهسنانهای خاک پیک بنالاش بپردازند و فقط ۳ تیم از ۴۲ تیم شرکت کننده توانستند این مسیر شاق را طی کنند.

سرگذشت اینگونه مسابقات به تاریخ دیرین غرب می‌رسد. آن زمان که حمل و نقلهای فوری، مورد لزوم قرار میگرفت و دو مرد مجبور میشدند راهی طولانی را با یک اسب طی کنند.

بنابراین آن دو مرد مجبور میشدند بنوبت، در طول مسیر، گاهی بدون دوکاهی بر اسب بنشینند و بنابراین هر یک از مردان نیمی از راه را میدوید و نیم دیگر را سوارکاری میکرد. سوارکاری که نوبت دویدنش فرا میرسید، مجبور بود پایبای اسب برود و دیگری که بر اسب سوار بود میبایست خود را برای دویدن در نوبت آماده کند.

مسابقه "سواری و همراهی" بصورت مدرنی که امروزه برگزار میشود از تراوات فکری باد جونزمدیر روابط عمومی لوی استراس میباشد. این مسابقه یکی از خوشترین و پراز شیب و فراز برگزار میگردد و



کامیل دروکه استیل جالبی را در دویدن ارائه میدهد، همراه ناشناس او و استبان پشت سر کامیل در حرکت هستند. اما هفت ساعت دوندگی و مبارزه برای این سه تن فقط توانست بیست و دومین مقام را نصیبشان سازد.

لیلا دارد از یک مسیر سنگلاخی عبور میکند. چو کلنالی و مارک دیسکول در تعقیب او هستند.

صرف کرده باعث میشود که آن اسب شکل خاصی بگیرد و برای ما تشخیص حالت آن اسب خیلی آسان است و از ادامه شرکتش در مسابقه جلوگیری میکنیم. منظور از تمام این سختگیریها اینست که صدمه جانی با سپاهوارد نشود و مقام گرفتن در این مسابقات نباید بقیمت جان و یا سلامتی اسبها تمام شود. از آنجا که در مراحل مختلف کنترلهای پزشکی، ممکن است اسبها از مسابقه اخراج و یا ده دقیقه متوقف شوند، قهرمانان سعی میکنند مراقبت زیادی را در مورد نگهداری و مراقبت از اسبهایشان بعمل آورند و این حیوانات زیبا و زحمتکش بهنگام مسابقات، برای اعضای هر تیم، حتی از خودشان هم با ارزشتر و مهمتر بشمار میروند و در واقع هر اسب عضو اصلی هر تیم است.

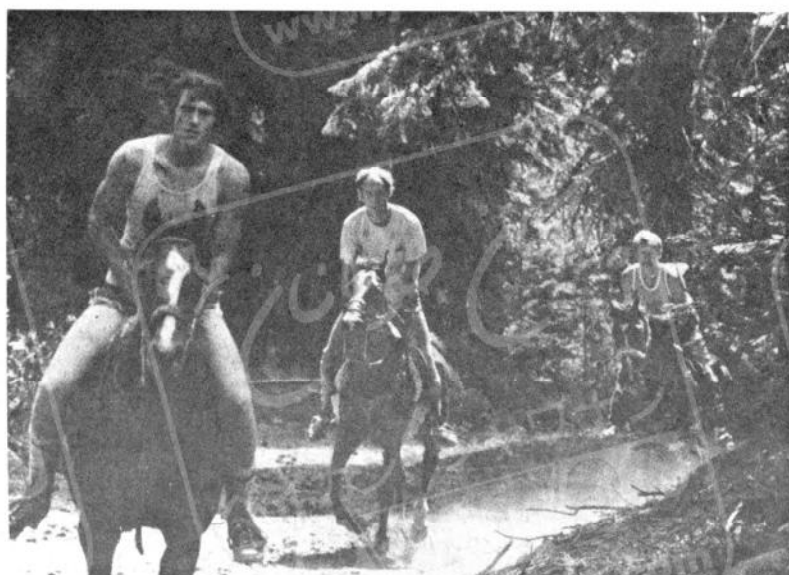
چند ناشناسی از شرکت کنندگان ناآشنا به مقررات و روش این مسابقات، در ابتدای مسابقه با شدت زیادی اسبها و همراهان خود را بتاخت و تاز وادار کردند،

مقام اول را کسب کرد معتقد است شرکت در این مسابقات انسان را وادار دارد تا شکل واقعی خود را همیشه حفظ کنند.

او میگوید: "بدون شرکت در مسابقات سواری و همراهی، مجبور خواهیم شد به جمع سایر آبجو خورهای بیکار بپیوندم."

اسبهایی که در اینگونه مسابقات شرکت میکنند، بدون استثنا، باید ۵ مرحله مختلف کنترل دامپزشکی را قبل، در حین و بعد از مسابقه بگذرانند. در مسابقات اسب تیم دامپزشکی بخصوص به ریاست جیم استیبر، معاینات دامپزشکی لازم را انجام میدادند. هر یک از اسبها از نظرات مختلفی مورد معاینه قرار میگرفتند. اسبهایی که در طول مسیر مورد کنترل قرار میگرفتند اگر ضربان قلب و عروقشان به ۷۲ بالغ میگردد اجازه ادامه مسابقه را نداشتند و اگر هم اسبی رغبتی به ادامه مسابقه نداشت و یا حالات بدنی کلی او نشان میداد که قادر به پایان رساندن مسابقه نخواهد بود اجازه ادامه نمیبافت. اگر اسبی که انرژی خود را از دست نداده بود، از نظرات دیگر با اسبانداردهای دامپزشکی مسابقات مطابقتی نداشت یک پناالتی ده دقیقه ای بسوارکارش داده میشد. در این باره از استیبر، مسئول تیم دامپزشکی سؤال کردیم. او عقیده داشت: "هر شرکت کننده، باید واقعا "اسبش را بشناسد." چیز عجیبی که از بعضیها شنیدیم این بود که همین شخص آقای استیبر خودش در اولین مسابقه سواری و همراهی مقام هفدهم را بدست آورد.

استیبر توضیحاتی در مورد کارش به ما داد. "البته ضرب خوردگی پا و یا چلاقی اسب را ساده تر از خستگی آن میتوان تشخیص داد. اما وارد کردن فشار زیاد از حد به اسبی که بیش از ظرفیتش انرژی



تا آنجا که در نیمه‌های راه، نه اسبها قدرت حرکت داشتند و نه تیمها برای ادامه مسابقه را در خود می‌یافتند و بدین ترتیب از مسابقه حذف می‌شدند. اما آنها که قبلاً در اینگونه مسابقات شرکت کرده بودند، میدانستند که تنها راه موفقیت، مراقبت از انرژی مردان و اسبها است و باید در تمام طول مسیر بدون شتاب و عجله و با در نظر گرفتن شرایط کلی حرکت که باید همانند نوعی راه پیمائی باشد، آنگونه طی طریق کرد که نفس و انرژی برای تمام اعضای تیم برای تمام طول مسابقه حفظ شده باشد.

افراد شرکت کننده مورد هیچگونه معاینات پزشکی قرار نمی‌گرفتند زیرا سلامت و جانان بخودشان تعلق دارد و چون جزو موجودات متفکر و عاقل بشمار می‌روند، خودشان میدانند که باید از جان و سلامت خودشان محافظت کنند، و اسبها باین دلیل مورد مراقبت دامپزشکی قرار نمی‌گیرند که به‌جای حمایتی نیازمندند. اینسلی، ۲۶ ساله که یک هنرمند و مشاور ترک اعتیاد میباشد، و لاریمر ۲۵ ساله، معلمی که خود هنوز دانشجو است، یکم یکدیگر، استراتژی خاصی را برای موفقیت در مسابقات اسبال طرح کرده بودند و هنگامیکه آنها به اولین ایستگاه مراقبتهای دامپزشکی بین راه رسیدند، چهارم بشمار می‌آمدند، اما از آنجا که در خود و اسبشان هیچگونه علائم خستگی دیده نمیشد قبل از چهار تیم دیگر، آن ایستگاه را ترک گفتند و این اولین گامی بود که آنها بسوی کمال و بسوی موفقیت برداشته بودند.

اینسلی در پایان مسابقات گفت: " اسب به جیم تعلق دارد و او خودش در تمام مراحل، اسبش را برای معاینه بایستگاههای دامپزشکی میرود. البته یک نکته در مورد اسبها همیشه در ذهن من وجود داشته است و آن اینست که اسبها با سوارکاری که با مهربانی رفتار میکند و موجب خستگی نمیشود خیلی همکاری میکنند.

اینسلی که در حدود دو متر طول قدش میباشد و ورزش به یکصد کیلو بالغ میگردد، هرگز در سراسیمه‌ها از اسبش سواری نمی‌کند. او متقاعد است که انجام جنس ریسکی که ممکن است بقیمت شل شدن حیوان تمام شود عاقلانه نیست. همین آقای اینسلی تنها مردی است که تاکنون توانسته است مسیر ۵۰ مایلی یک مسابقه را با پای پیاده به پیماید، که البته در بین ۹۰ تیم شرکت کننده بمقام سی و نهم رسید. اسبال، گلن جوب و رونالد کلی که سال قبل، چهارم شده بودند، مقام دوم را بدست آوردند. تفاوت زمانی مسابقه آنها با برنده اول فقط ۱۶ دقیقه بود که در مجموع توانسته بودند طول مسیر مسابقه را در ۴ ساعت و ۲۸ دقیقه طی نمایند.

گلن و رونالد اعتراف کردند که بمبارزه و ماجراجویی عشق می‌ورزند و تا سرچاشنان حاضرند برای اثبات مهارت خود کوشش نمایند. گلن میگوید: " تا آخرین رمق خود مبارزه میکنیم.

اگر هم روزی از پس این کار برنایم، دویدن را برای همیشه کنار خواهیم گذاشت. " او مردی بلند قامت، لاغر اندام و ریشو است که قیافه‌اش بیشتر به برادرهای روحانی میسیون‌های مذهبی شباهت دارد، نه یک قهرمان طراز اول کالیفرنیا. رونالد کلی در ادامه حرفهای همراهش اضافه میکند.

" مثل اینست که ما تشنه سستی کشیدن و مبارزه هستیم. بهمین دلیل است که اسبال هم ما را در مسابقات می‌بیند. " اسبال گلن و رونالد بنام " گری "، یک اسب ۱۲ ساله عربی است که به جک رایس از اهالی آلنوراس تعلق دارد. این اسب بدلیل اینکه در پایان مسابقه دارای بهترین شرایط بدنی بود، یک پتو جایزه گرفت.

مقام سوم مسابقات اسبال به کن ویلیامز و کن شیرک که یک کابوی است تخصیص یافت. این کابوی سال گذشته در تیمی بود که مقام پنجم یافت. او وقتی بخط پایان مسابقه رسید و کف زدن تماشاچیان را مشاهده کرد که نسبت با و ابراز احساسات میکنند، با شوخی تهدید کرد که اگر بیشتر تشویق



دوک کت گارت و اسبش پنی، هنگامیکه برای معاینه دامپزشکی و کمی استراحت توقف کرده‌اند تا برای ادامه مسابقه آماده شوند.

کنید باز هم کاری خواهد کرد تا برنده و برنده‌تر باشد. کابوی‌من گفت: " تا زجر نکشی و بمرز با بای افتادن نرسی نمیتوانی در چنین مسابقاتی برنده باشی. " ویلیامز، همراه کابوی که در سال ۱۹۷۲ در این مسابقات بمقام دوم رسیده بود و سال گذشته نیز هفتم شد در چند متر آخر مسابقه زیر بازوی کابوی را گرفته بود و او را بطرف خط پایان میکشید. ویلیامز در مورد آینده میگوید: " سال آینده با تجربه بیشتری که در مورد حفظ قدرت و انرژی اسب بدست آورده‌ام، خواهم توانست مقام بالاتری را کسب کنم. ما در این مسابقه سعی می‌کردیم اسبال را در وضعی قرار دهیم که بتواند اسبهای جلوتری را ببیند و این امر او را وادار میکرد تا به تبعیت از اسبهای که در جلوی خود میدید به تلاش ادامه دهد و حتی سعی داشت آنها را بگیرد و از آنها جلوتر باشد. " ویلیامز و کابوی سال قبل برادرانشان را از دست داده بودند و بهمین دلیل، برای زنده داشتن خاطره دو برادر خود، تصمیم گرفته‌اند همه ساله در مسابقات سوارکاری و همراهی شرکت نمایند.

مقام چهارم مسابقات اسبال، نصیب دو آتش نشان از اهالی سا فرانسیسکو گردید. نام‌های این دو قهرمان بیل یوزدل و ری باتز میباشد که اولی ۳۳ و دومی ۳۶ ساله است. یوزدل سال قبل بمقام سوم رسیده بود. او از آن آدمهای سر سختی است که تا پای جان برای رسیدن به خواسته‌های خود تلاش میکند. او سال قبل، بیش از نیمی از مسیر مسابقه را با سر خون آلود که در اثر برخورد با شاخه‌ها مجروح شده بود طی نمود و عاقبت هم پیروز گردید. اسبال هم او از نظر جسمی وضع چندان خوبی نداشت زیرا دو ماه قبل از این مسابقات تحت یک عمل جراحی خیلی جدی قرار

بقیه در صفحه ۵۶

کمی تفریح پس از ساعتها سوارکاری میتواند تاثیر زیادی در تازه کردن نفس داشته باشد. قهرمانان دسته بانوان، دان داماس و مری تیسکورینا را می‌بینیم که دارند در حوض کوچکی آب تنی میکنند.



فرهنگ جام جهانی فوتبال (۱۳)

آخرین قسمت

بقلم: عطا بهمنش



شکست آمریکای لاتین در مونیخ و درخشش هلند دو مسئله بزرگ

دوم شد.

تیم لهستان با یک گل سوئد را شکست داد و دو بر یک یوگسلاوی را برد.

برای مقام سوم جام لهستان با یک گل بر برزیل قهرمان سالهای ۱۹۵۸ - ۱۹۶۲ و ۱۹۷۰ غلبه کرد. آلمان فدرال با وصف اینکه در دیدارهای یک هشتم ازهمسایه بسیار نزدیک خود جمهوری دموکراتیک آلمان یک گل خورده و یک شکست داشت با هلند به آخرین مسابقه رسید.

هلند، کشوری بوسعت ۳۳۷۷۹ کیلومتر مربع و جمعیتی در حدود ۱۳ میلیون با مردان بزرگ خود شگفتی آفرید و برای نخستین بار راهی فینال جام جهانی شد. پرنس برنارد پیش از آغاز مسابقه به میدان رفت و دست بازیکنان کشور خود را فشرد و آنها را برای پیروزی قطعی در برابر آلمان فدرال تهییج کرد.

این دیدار تاریخی بود، استادیوم المپیک ۱۹۷۲ مونیخ عظمتی عجیب داشت و آلمانیها از عهده تدارک بخوبی برآمده بودند. سران بسیاری از کشورها و از جمله "هنری کسینجر" وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا شاهد دیدار پایانی شدند.

تیم هلند این ترکیب را داشت. کروئیف (کاپیتان) - یانگ بلود - رینسن برینگ - هان - سوربی - یه - دپ - ریزبرگن - یانسن - وان هنگن - کرول و نیسکس.

ترکیب تیم ملی آلمان فدرال چنین بود: بکن بوئر (کاپیتان) - می - یر - شوارتز نیک - بونف - هولزن باین - گرابوفسکی - مولر - اوورت - فوگس -

جام جهانی مونیخ ثابت کرد که فوتبال روان اروپا و مکتبهای نوین به آمریکای لاتین اجازه خودنمایی نمیدهد، برزیل در این جام چهره‌ئی دلپسند نداشت و آن درخشش سالهای پیش از بین رفته بود، در عوض اروپا مدعیان بزرگی را به میدان فرستاده و سخت‌تدارک دیده بود.

برزیل در گروه خود پس از یوگسلاوی در رده دوم ایستاد، در گروه سوم اوروگوئه در انتهای جدول بود و در حالیکه هلند را در رده نخست میدید، لهستان و آرژانتین در گروه چهارم برتر از ایتالیا و هائیتی بودند. آلمان شرقی و غربی از گروه اول راهی دور بعد شدند. در دروید آتش بازی فراوانی صورت گرفت و هلند چهار گل به آرژانتین زد و برزیل با همی نام آوران خود از هلند ۲ گل خورد. در دور یک چهارم گروهها باین شرح شکل گرفتند:

گروه اول تیمهای: آلمان شرقی، برزیل، هلند و آرژانتین. گروه دوم تیمهای: آلمان غربی، یوگسلاوی، سوئد و لهستان. هلند در گروه اول چنین نتایجی داشت: چهار گل به آرژانتین زد، دو بر صفر آلمان شرقی را برد دو بر صفر بر برزیل چیره شد.

تیم برزیل یک گل به آلمان شرقی زد، بر آرژانتین دو بر یک به پیروزی رسید. در نتیجه هلند و برزیل اول و دوم گروه خود شدند.

در گروه دوم، آلمان غربی دو بر صفر یوگسلاوی را برد، چهار بر دو بر سوئد پیروز شد، یک گل به لهستان زد و بمقام نخست این گروه رسید و لهستان

برایت نر و هوی نس.

این دیدار مهم را در استادیوم مونیخ ۷۶ هزار تن تماشا کردند و "تیلور" از انگلستان داوری آن را برعهده داشت.

در همان لحظات اول مسابقه داوری ضربه پنالتی به سود هلند گرفت که "نیسکس" آنرا بشمر رسانید و این گل بازی را از شکل و فرم اصلی خود خارج کرد و هلند سراپا حمله را بر آن داشت که بازی را نگاهدارد و درصد زدن گلهای بیشتری نباشد. نیمه اول با همین نتیجه پایان گرفت. در نیمه دوم آلمان فدرال از احتیاط کاری دست برداشت و باتلاش فراوان بازیکن خوب آلمانی "برایت نر" گل مساوی را زد و "مولر" گلزن معروف سرانجام بازی را دو بر یک کرد و آلمان پیروزی خود را جشن گرفت. در ۱۵ دقیقه پایان همه کوشش هلندیها بیهوده ماند. شوتهای پی در پی آنان به تیر دروازه خورد، می یرو دروازه‌بان آلمان هنر نمائی کرد. "بکن باوئر" هوش خود را با کار ابداع، فوگس در کار مهار کردن "کروئیف" و دیگر یارانش موفق بود. بازی خشن را "تیلور" انگلیسی با اخطار دادن به "کروئیف" مهار کرد و این اخطار در شرایطی بود که نیمه اول پایان یافته و بازیکنان بدرختن میرفتند.

دنیای فوتبال در دور پایانی دید که "یوهان کروئیف" به گونه‌ئی دیگر فوتبال بازی میکند و دیده‌ئی است نو و تیم ملی هلند با شیوه بازی در همه جای زمین، دفاع و حمله در جلوی هر دو دروازه کاری بی سابقه را پیاده میکند. فوتبال راهی دیگر را در پیش گرفت. آلمانیها



Johann Cruyff : il a dit
« non » définitivement...

"یوهان کروئیف" کاپیتان تیم ملی فوتبال هلند در جام جهانی ۱۹۷۴ مونیخ و یارانش ثابت کردند که فوتبال را باید به گونه‌ای بازی کرد که بزرگان بازی میکنند. گاردان را بر این عقیده استوار دیدیم که "هلند" را برتر از آلمان قهرمان جام می‌دانستند. کروئیف اساساً در آرژانتین غائبی است بزرگ و بدون او برای تیم ملی هلند بخت زیاد بلندی را قائل نیستند.

برگزیده‌ی جهان هستیم. بدون شک در باره‌ی تیم فوتبال کشورمان و جام جهانی ۱۹۷۸ آرژانتین بررسی‌هایی خواهیم داشت.

حادثه ورزشی را توضیح دادیم. حالا چشم به آرژانتین داریم، با این تفاوت که در این جام فرزندان ایران حضور دارند و این برای جامعه ورزش ما که نماینده آسیا شده ایم جای افتخار دارد که در ردیف ۱۶ تیم

جشن بزرگی را بر پای داشتند در حالیکه هلندی‌ها سخت گریستند و دنیا آنان را لایق پیروزی میدانستند. بهرحال بر روی تابلو نئون ورزشگاه مونیخ توجه فوئبال دوستان جلب شد و کلمه: آرژانتین و جام جهانی ۱۹۷۸ چشمها را خیره ساخت و امیدی در دلها کاشت. سال ۱۹۷۸ در آرژانتین.

"فیلیپ ایوانز" مفسر فوتبال انگلستان در کتاب جام جهانی خود در باره‌ی تیم هلند چنین نوشته‌است: "تیم هلند از بازیکنان نخبه و ستارگان کم نظیری تشکیل شده بود و میتوان گفت همان قدرتی را داشت که برزیل آنرا جلوه داد و برنده جامهای ۱۹۵۸ سوئد، ۱۹۶۲ شیلی و ۱۹۷۰ مکزیک شد.

هلند بهترین ۱۱ بازیکن جهان را در اختیار داشت که در این میان کروئیف، نیسکنس، کرول و وان هنگن خیره‌کننده بازی میکردند. اما چرا این بازیکنان نتوانستند آلمان فدرال را شکست بدهند.

هلند میخواسته که مسابقه را با گل‌های زیادی ببرد. هلند در خانه میزبان بازی میکرد، آنهم میزبانی که نشانگر خاص خود را همه جا بدنبال داشت. از جنبه دیگر باید گفت که آلمانیها در سالهای اخیر خوب آموخته اند که یارگیری دقیقی را انجام دهند همانطور که "فوگتس" به شکل عجیب و باور نکردنی "کروئیف" را مهار کرد.

تیمهای اروپائی بر مراتب بهتر از آمریکای لاتین بودند. تنها دیداری که در مقابله آمریکای لاتین با اروپا به سود آمریکای لاتین تمام شد بازی برزیل با آلمان شرقی بود که در دور دوم اتفاق افتاد.

آمادگی بدنی بازیکنان آمریکای جنوبی یک مسئله بود، اینان سعی در دفاع و نگه‌داری دروازه‌ی خود را داشتند و در خط حمله ضعیف بودند. دفاع کردن مطلق دیگر یک کار قدیمی است، در حالیکه اروپائی‌ها با احساس جدیدی فوتبال را بازی میکنند.

۹۳ گل در ۳۸ مسابقه رد و بدل شد، معدل ۲/۷ گل برای هر مسابقه بود ولی اگر تعداد ۲۸ گل خورده ژئیروهائی را حساب نکنیم معدل گل بطور تقریب ۲ گل خواهد شد که ملال‌آور است.

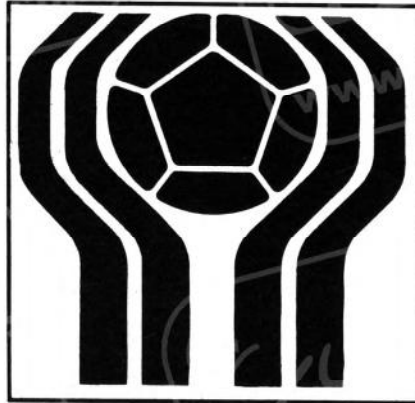
پنج بازیکن در ۳۸ مسابقه اخراج شدند که از کشورهای شیلی، استرالیا، ژئیر، برزیل و اووروگوئه بودند. کمیته برگزارکننده داوران خوب و برجسته را چنین معرفی کرد: باباخان از ترکیه شماره تراز اووروگوئه - سوپیا مازسنگاپور - کلیوتوما سا زوئیز و جکتیلور از انگلستان که بازی پایانی را خوب اداره کرد.

بحث جام جهانی با این شماره پایان یافت و سعی کردیم بسیار خلاصه رویدادهای بزرگ و حوادث مهم را تشریح کنیم.

۴۸ سال از تاریخ جام گذشته است و با توجه به کتابهای انتشار یافته و جدولهای عظیم و بحثهای طولانی خوانندگان مجله تصدیق خواهند فرمود که در طول مقالات گذشته، فقط گوشه‌هایی از جام جهانی این بزرگترین

تیم برتر آسیا به آرژانتین می‌رود!

مردان ما اگر چه دیر به جام جهانی می‌روند ،
ولی شایسته آن هستند .



Argentina 1978

فوتبال آسیا و اقیانوسیه تا کنون در طی چهل و هشت سالیکه از تاریخ آغاز جام جهانی میگذرد پنج نماینده داشته است . پرواضح است که سطح فوتبال آسیا و آفریقا نسبتاً با اروپا و آمریکای لاتین برابری داشته باشد همانطور که کشورهای دریای کارائیب و آمریکای مرکزی هم فاصله‌ی زیاد دارند و این موضوع ارتباط به تحلیل مسائلی دارد که در این مبحث جای آن نیست .

آسیا نمایندگان خود را از سال ۱۹۵۴ هنگامیکه جام جهانی در سوئیس جریان داشت به این پیکارها فرستاد که خودی نشان دهد و درجه فوتبال را بکشد و کشورهای این قاره را بیدار سازند که ۲۴ سال میگذرد و تیمهای این قاره در رومای بزرگان فوتبال مکانی نداشته اند . به بینیم این نمایندگان چه کارنامه‌ی داشته‌اند و چگونه با تجربه کم و فوتبال "۳ ماتور" در برابر بزرگانی که سالهاست فوتبال را به عنوان حرفه پذیرفته‌اند خود را نشان داده‌اند ؟

در سوئیس در سال ۱۹۵۴ تیم فوتبال کره جنوبی در گروه دوم با تیمهای مجارستان ، آلمان و ترکیه قرار داشت . این بدترین قرعه بود ، زیرا تیمهای مجارستان و آلمان از این گروه به دور بعدی رفتند و همین دو تیم بودند که دور پایانی جام را برگزار کردند .

تیم آسیا (کره جنوبی) از مجارستان ۹ گل خورد ، از ترکیه ۷ گل و از آلمان ۷ گل و دو گل هم زد و بدون کسب امتیاز در انتهای جدول و زیر دست ترکیه قرار گرفت .

در سالهای ۱۹۵۸ در جام جهانی سوئد و ۱۹۶۲ شیلی آسیا نماینده‌ی نداشته است و می بینیم که در لندن در جام جهانی ۱۹۶۶ سوئد " کره شمالی " پیدا میشود . کره شمالی در گروه چهارم با شوروی ، ایتالیا و شیلی مبارزه کرد . این تیم هر چه بدون سروصدا به لندن

آسیا شد و به مکزیک رفت . اسرائیل در قرعه کشی با تیمهای ایتالیا ، سوئد و اوروگوئه هم گروه بود و میدانیم که ایتالیا از این دسته به دور پایانی رسید .

اسرائیل با بازیکنی چون "اشپیکل" بازیهای خوبی را عرضه کرد . این تیم دو مساوی یک شکست داشت و کار — نامه اش چنین بود : اسرائیل در نخستین بازی در برابر اوروگوئه که دوبار در سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۵۰ فاتح جام جهانی شده است با دو گل شکست خورد ، آنگاه با سوئد بدون اینکه زحمتی را متحمل شود در یک بازی نسبتاً خشن یک بریک مساوی کرد و در مقابل ایتالیا گلی بخورد و گلی هم نزد و به نتیجه مساوی رسید .

آنگاه در سال ۱۹۷۴ در جام جهانی مونیخ آسیا نماینده‌ی نداشت و از آنسوی اقیانوسیه استرالیا برگزیده شد و این در حالی بود که ما رقیب بودیم ولی بدون نقشه و بررسی لازم در دوره های مقدماتی "اسیر" کارهای خود شدیم . در سیدنی سه بر صفر به استرالیا باختیم و در تهران با اینکه پرویز قلیچ خانی دو گل به دروازه ی استرالیا کوبید و فاتح شدیم همان تفاوت یک گل سبب شد که ما حذف شدیم و استرالیا به آلمان رفت و در ردیف شانزده تیم قرار گرفت .

در آن سال وضع تیمهای آسیا در دور مقدماتی برای انتخاب شدن جالب بود .

" گروه " ۲ " هنگ کنگ و ژاپن و در گروه ب اسرائیل و کره جنوبی اول و دوم شدند ، در بازی دور بعدی بین این چهار تیم که به شکل " ضرب در " برگزار شد هنگ کنگ سه بر یک از کره جنوبی شکست خورد و اسرائیل با نتیجه ضعیف یک بر صفر بر ژاپن برتری یافت . آنگاه کره جنوبی با یک گل اسرائیل را کنار نهاد .

در گوشه دیگر تیمهای استرالیا ، عراق ، اندونزی و زلاند نو بازی کردند . این مسابقه ها در استرالیا برگزار شد و هر تیم دوبار با تیمهای رقیب روبرو شد و سرانجام استرالیا و عراق اول و دوم شدند . در گروه دیگر تیمهای ایران — کویت ، کره شمالی و سوریه مبارزه کردند .

ایران با کره شمالی صفر بر صفر مساوی ایران با کویت دو بر دو برنده ایران با سوریه یک بر صفر برنده ایران با کره شمالی دو بر یک برنده ایران با کویت دو بر صفر برنده ایران با سوریه یک بر صفر بازنده

این مسابقه ها در تهران برگزار شد و تیم ملی ، مقام نخست را حائز شد و دو دیدار با استرالیا برگزار کرد که در دو مسابقه سیدنی و تهران سه برد و تسلیم استرالیا شد .

استرالیا در جام جهانی ۱۹۷۴ مونیخ چنین وضعی داشت : این تیم در گروه اول با تیمهای آلمان شرقی ، شیلی و آلمان فدرال بازی کرد . از سه مسابقه‌ی که برگزار نمود

پاکداشت ، پس از شکست دادن ایتالیا با یک گل و مساوی نمودن با شیلی با نتیجه یک بر یک جلب توجه کرد و همه در باره‌ی آمادگی بدن و نایستادن در زمین و کار گروهی بر پایه قدرت بدنی این تیم را پسندیدند و در شکست فرورفتند که چگونه " ایتالیا " با آن سابقه درخشان در جام جهانی و دوبار قهرمان شدن و بنیه‌ی قوی باشگاهی از کره شمالی نماینده آسیا که در کمال گمنامی بسمیربرد شکست خورده است . اما وقتی کره به دور بعدی رفت مسلم شد که این گروه خوب تمرین کرده و به نیکوترین وجهی آماده شده است . کره شمالی در دور نخست سه گل از شوروی خورد ، با شیلی یک بر یک مساوی نمود و یک گل در کیسه ایتالیا ذخیره کرد .

در دومین دور در مقابل پرتغال با همه‌ی سردارانش چون "اوزه‌بیو" کولونا و توره درخشید سه گل پی در پی به ثمر رسانید و نیمه اول را سه بر دو پشت سر نهاد ولی بخاطر آشنا نبودن با فوتبال حرفه‌ی و چم و خم کار ۵ بر ۳ شکست خورد و همین پرتغال بود که ۲ — ۱ مغلوب انگلستان شد و برای مقام سوم پرتغال موفق شد که شوروی را دو بر یک در هم کوبید .

در سال ۱۹۷۰ چهار سال بعد اسرائیل نماینده



هر چه هستیم و هر ارزشی در این سوی جهان در فوتبال داریم بوسیله این مردان و تنی چند دیگر بدست آورده‌ایم. اینان به آرژانتین میروند تا ارزش واقعی خودشان را نشان دهند با توجه باین نکته که ما "یک تبه" میرویم و دیگران "صد ساله" تجربه اندوخته‌اند.

مردن ما در تهران از چپ بر راست ایستاده: حسین گازرانی - غفور جهانی - نصرالله عبداللهی - حسن نایب آقا - آندرانیک اسکندریان - محمد صادقی. نشسته: ناصر حجازی - علی پروین - حسن نظری - ابراهیم قاسمپور و رضا عادلخانی

خود را جشن گرفت

در تهران ، ایران یکبار دیگر استرالیا را با نتیجه کل خود بدرقه کرد.

در تهران ، ایران با نتیجه یک بر صفر برکویت برتری یافت.

در نتیجه تیم ملی فوتبال ایران از ۸ مسابقه‌ی دور پایانی شش بار پیروز شد و دوبار مساوی کرد و بدون شکست با ۱۲ گل زده و سه گل خورده برای شرکت در مبارزه‌های آرژانتینی انتخاب شد.

در قرعه‌کشی که در بوئنوس آیرس صورت گرفت تیم ملی کشور ما در گروه چهارم به همراه تیمهای هلند، اسکاتلند و پرو بازیهای دور نخست را برگزار مینماید.

بر روشن است که ما قهرمان جام جهانی نخواهیم شد، منطق چنین حکمی دارد و قهرمان جام را باید از میان با تجربه‌ها پیدا کرد و مسلم است که ما از گرد راه رسیده در صدر قرار نخواهیم گرفت ولی انتظار داریم بر پایه‌ی اعزام گروهی که به آرژانتین فرستادیم و از "کروبا" و "مندوزا" دیدن کردند و طرح حساب شده‌ی را ارائه دادند تیم ما خوب بازی کند بدون اینکه به نتیجه برود

بقیه در صفحه ۵۷

افتاد، یک بازی را بدون گل مساوی کرد و در دیداری دیگر سه گل به دروازه اسرائیل کوبید و تنها یک گل خورد. در گروه سوم که تیم ملی ایران اول شد. ایران سه گل به عربستان سعودی زد، یک بر صفر سوریه را شکست داد و در دیدار دیگر عربستان با دو گل و سوریه هم که حاضر نشد با همین نتیجه مغلوب کرد.

کویت از گروه چهارم با بحرین و قطر بازی کرد و در چهار مسابقه قدرت خوبی نشان داد و بمقام قهرمانی رسید.

بدین ترتیب تیمهای ملی ایران - کویت - هنگ کنگ - کره جنوبی و استرالیا دور پایانی را بر شوی ی رفت و برگشت انجام دادند و تیم قهرمان آسیا چنین بازیهایی را با چهار رقیب خود در هشت مسابقه به پایان برد.

در ملبورن ، ایران با یک گل استرالیا را شکست داد. در هنگ کنگ ، ایران دو بر صفر بر هنگ کنگ غلبه کرد. در یوسان ، ایران بدون رد و بدل کردن گل با کره جنوبی مساوی شد.

در کویت ، ایران با دو گل تیم کویت را در هم شکست و یک گل خورد.

در تهران ، ایران با کره جنوبی دو بر دو مساوی نمود. در تهران ، ایران با هنگ کنگ با سه گل پیروزی

صاحب دو شکست و یک مساوی گردید.

از آلمان شرقی با دو گل و از آلمان فدرال با سه گل درهم کوبیده شد و فقط یک مساوی بدون گل با شیلی داشت و بازی بینیم که آلمان فدرال از این گروه بالا می‌رود و فاتح میشود.

حالا ما پایه میدان میگذاریم

این بار ما تجربه داشتیم، از مربی ایرانی برخوردار

بودیم و خوب تدارک دیدیم. ما خیلی ساده از گروه خودمان با شکست دادن عربستان سعودی و سوریه بر-گزیده شدیم و عراق در دور مقدماتی حضور نیافت.

برای آسیا و اقیانوسیه ترکیبی در نظر گرفته بودند که به سود تیمهای آن سوی اقیانوسیه بود که با اعتراض تیمهای آسیا شکل کار عوض شد.

استرالیا از گروه نیوزلند و تایوان انتخاب گردید. هر تیم دوبار روبرو شدند و استرالیاییها با چهار بازی که سه برد و یک مساوی در برداشت بر رقبای خود چیره شد.

در این سوی آسیا جمهوری کره از اسرائیل پیش

پهلوان کوچولوها و تجربه‌ای گرانبها!

در همه رشته‌های ورزشی باید به آموزش نوجوانان توجه کرد

دراویل اردیبهشت ماه تلویزیون ۲ با همکاری فدراسیون کشتی مسابقه‌ای ترتیب داد که بیش از یکصد و پنجاه کشتی‌گیر نوجوان بین ۱۲ تا ۱۴ سال در یک وزن بیکار کردند. برگزاری این مسابقه‌ها طی سه روز در تالار منوچهر مهران نشان داد که نوجوانان ما در این رشته استعدادی خاص دارند. اگر چه این مسئله به کرات ثابت شده بود ولی نه تا این پایه که بچه‌های با علاقه و برکار تا حدبزرگسالان هشاری نشان دهند و فنون خاص پهلوانان باستان را با شایستگی اجرا کنند. مسابقه را نام "پهلوان کوچک پایتخت" نهادند و به سبک سالیان‌پیش که بازوبندپهلوانی به بازوی نامداران بسته میشد به بازوبند طلا زیب بازوی‌توانای (کوچک پهلوانان) شد و خود مربیان هم دریافتند که زمینه‌کار خیلی مساعد تر از آنست که در باره اش میاندیشیده اند.

در زمینه ی کشتی واقعا "سفره ما سفره آدمهای فقیر نیست و میتوانیم در کنار این سفره بنشینیم و سالهای سال بهره مند شویم مشروط بر آنکه این سفره رانگین سازیم و به نحوی از آن برخوردار شویم که هیچگاه آنچه برآن نهادیم پایان نیابد پس این سفره به آشیخانتهی مجهز نیز نیاز دارد.

کشتی ورزش دلاوران تا بآن حد مورد توجه نوجوانان است که مثل مور و ملخ در روز نام نویسی بچه‌ها هجوم آوردند و برگزار کنندگان را دچار شگفتی ساختند. زیرا بدون تبلیغ وراغب نمودن مربیان بر شیوهی تاکید از سوی فدراسیون کشتی ۱۵۸ تن واجد شرایط بودند و بیش از پنجاه نوجوان که شناسنامه عکس‌دار نداشتند از بیکار در این مسابقه محروم شدند.

در این مقال نمیگنجد که در مورد کیفیت مبارزه‌ها بحث کنیم چون هیچ نیازی نیست، فقط باید این نکته را بازگو کرد که نوجوانان شرق و جنوب تهران استعدادی باورنکردنی دارند و با بررسیهایی که صورت گرفت دریافتیم که کشتی ورزش خاص بچه‌های خیابان شهپاز، میدان خراسان، خیابان خزانه، کوی نیمه آبان و راسته راه آهن است.

بچه‌ها خوب به میدان آمدند، خوب کشتی گرفتند، از حریف نهراسیدند و در حساب و کتاب دقایق مسابقه نبودند. چون هنوز نیاموخته اند که چگونه میتوان یک کشتی را "اداره" کرد و از جنگ حریف گریخت و وقت را تلف کرد. بچه‌ها تعصب بخرج میدادند، هر بازنده میگريست و چون مسابقه به شکل حذفی

کوچولوهای پهلوان را اینان آماده ساختند و تعلیم دادند. این مربیان دستمزدشان بسیار قلیل است و ایجاب میکند که تشویق شوند تا کار خود را با علاقه بیشتری ادامه دهند.



پهلوانک‌ها بر کرسی قهرمانی ایستادند و بازوبند طلا مبارزهای توانای آنان بسته شد. "سعید قائم مقامی" از سوی تلویزیون ۲ بازوبند سید محمد ذوالفقاری را می‌بندد، او و همه کسانی که در کار برگزاری مسابقه دستی داشتند افتخار میکردند که بچه‌ها را به میدان آورده اند.

برگزار میشد افسوس میخوردند که در دور بعدی حضور نخواهند داشت. بچه‌های با ادب و نظیف بودند، دست مربی رقیب خود را میبوسیدند و به شیوه پهلوانان بزرگ با دلی چون پهنه دریا به روی تشک مسابقه میآمدند و جانانه پیکار میکردند. برای بارور شدن یک کشتی‌گیر حداقل پنج سال کار و کوشش مداوم لازم است تا کشتی‌گیران با استعداد جلوه کنند و در سطحی دلخواه قرار گیرند در عرصه‌های بین المللی بدرخشند. اگر این اصل را قبول کنیم ایجاب میکند که در استانها، شهرها و سرزمینهای گسترده کشورمان زمینه تعلیم دادن و آماده ساختن نوجوانان را فراهم آوریم.

از یک مسابقه نوجوانان در تهران یاد گرفتیم که باید مسابقه ترتیب داد، مربیان را تشویق کرد تا کار خود را با علاقه دنبال کنند و استعدادها را بیابند، تعلیم دهند تا بدرستی بارور شوند. این تنها راهی است که سبب میشود کشورما ظرف پنجسال آینده کشتی‌گیران آماده‌تری را در اختیار داشته باشد و مربیان در سطح تیم ملی کارهای ابتدائی را کامل سازند و نتیجه بگیرند.

این شیوه ی منطقی در همه رشته‌های ورزشی میتواند کارگشا باشد، در کشورهای پیشرفته در ورزش این سیاق کار کردن و بهره گرفتن سالهای سال است که ادامه می‌یابد. در بازیهای المپیک و در مسابقه‌های بین المللی بی دریی چهره‌هایی را می‌بینم که تازه اند و جای بزرگان را پر میکنند.

در مسابقه پهلوان کوچک ۱۵۸ کشتی گرفته شد و دور پایانی بشکل دوره‌ای انجام شد و سه پهلوان از سه ناحیه ی شرق و جنوب تهران به مقام قهرمانی دست یافتند. پهلوانان بزرگی چون "پهلوان مصطفی طوسی" و "عباس حریری" و مسئولان فدراسیون کشتی از جمله محمد خادم رئیس فدراسیون جوایز قهرمانان را توزیع کردند. در روزهای مسابقه در فرصت‌ها چند مرشد شاهنامه خواندند و ورزشکاران جوان با اجرای عملیات زورخانه‌ای به بیکار بچه‌ها رنگ و روی سنتی بخشیدند و فضای ورزشگاه را صفائی دادند.

"محمد رضا فتحی" از باشگاه کارگران پهلوان کوچولوی پایتخت شد، رضا فتحی از باشگاه شفق دوم و سید محمد ذوالفقاری از ابومسلم در رده سوم قرار گرفتند. از این مسابقه‌ها هر چندگاه به بهانه‌ای باید ترتیب داد و نوجوانان را به میدان آورد و راه مبارزه کردن شایسته را به آنان آموخت.

بوی مادیان مرده

از: علی سلطانی گرد فرامرز

قسمت دوم

از این لحظه مالاپارته دنیا را به رنگی دیگر می بیند، احساسی که از دیدن مادیان مرده در وجود او نیرو گرفته، همچون نقش خیال، پیوسته در برابر دیدگاهش جان می گیرد چنانکه نمی تواند خود را از آن جدا سازد، گوئی بعد دیگری بر ابعاد وجودش افزوده شده است. مادیان مرده بود و اندام زیبایش در حال پوسیدگی بود اما کره بی پناهِ تنها، بدن ظریف و کودکانه خود را بر اندام متعفن او می مالید و بیهوده انتظار می کشید تا جسم سرد و بیروح مادرش از جای برخیزد و او را نوازش کند. جنگ چیز کثیف و متعفن است و دنیای جنگ زده و ویران، به اندام مادیانی مرده شبیه است که همواره در حال پوسیدگی و تلاشی است و فرزندان این جهان گندیده همانند کره بی مادری هستند که اگر هم کسی دست نوازشی بر سرشان بکشد بی درنگ تسمه خویش را از کمر می کشاید تا گردن های ظریفشان را در حلقه کمر بند اسیر سازد و به عنوان "نظر قربانی" به دنبال خود بکشد.

اکنون یکبار دیگر کره اسب داستان مالاپارته را با سگ ولگرد صادق هدایت مقایسه کنید تا ناهمانندی کامل آن دو را دریابید این تفاوت که صادق هدایت به شیوه خاص خود، سگ ولگرد را از جهانی بدین سان پلید و گندیده خلاص می کند و به خواب شیرین مرگ می برد. اما مالاپارته کره بدبخت، این زاده تعفن جنگ، را به اسارت می سپارد تا چنانکه واقعا "هم هست، رنج بکشد و به مرگی تدریجی گرفتار شود و انسانها را به اندیشه وادارد تا با دیدن او بوی مرگ و پوسیدگی انسانیت و جنگ در خاطرشان زنده شود.

مالاپارته خود از دیدن این منظره دردناک چنان متأثر میشود که ازین پس هر چقدر که در راه می بیند با نقشی از مادیان مرده مقایسه می کند و با دیدن تازه به جهان و جهانیان می نگرد حتی وقتی که تعش و از گون یک زره پوش را می بیند، چنین می گوید:

"این هیولا تعش یک ارا به جنگی بود. این ارا به بوی گند روغن موتور و بنزین و رنگ و روغن سوخته و چرم جزا شده و آهن آتش گرفته می داد. بوی عجیبی بود. بوئی تازه، بوی تازه این جنگ جدید. تعش این ارا به جنگی هم در من حالت تأثیری برمی انگیزد، لیکن تأثیری

کاملاً متفاوت با آنچه از دیدن یک اسب مرده به آدم دست میدهد. این یک ماشین مرده بود، ماشینی در حال تلاشی و تعفن. از هم اکنون داشت بومی گرفت، تعشی هنینی بود که در لای لجن و از گون شده بود.

... در دو طرف جاده نقطه به نقطه در میان مزارع گندم، اتومبیل های و از گون شده، کامیون های آتش گرفته، زره پوش های از کار افتاده و توبه های رها شده به چشم می خورد که همه بر اثر انفجار خرد و مچاله شده بودند اما هیچ آدمیزاد و هیچ موجود زنده ای دیده نمی شد حتی تعش مرده، حتی لاشه اسب. بوی فولاد پوسیده و بوی آهن و اسبها (بوی جنگهای قدیم) چیره شده بود و حتی بوی گندم و رایحه نافذ و مطبوع گل های آفتاب گردان در این تعفن زنده آهن سوخته و فولاد پوسیده و ماشین های مرده محبوس بود. ابرهای گرد و غبار که با دانه های آن دشت وسیع بلند می کرد، بوی مواد حیوانی با خود همراه نداشت، بلکه بوی براده آهن می آورد. به تدریج کمین در دل دشت فرو می رفت، بوی آهن و بنزین در آن هوای غبار آلود تند ترمی شد، گوئی خود گیاه نهان مادیان بوی مبهم و نافذ و گیج کننده بنزین را می داد، گوئی بوی آدم و حیوان و درخت و لجن، معلوب بوی بنزین و آهن سوخته شده بود.

بوی مادیان مرده نویسنده کتاب را مانند سحرشدگان به دنبال خود می کشاند. به هر جا که می رفت خود را در محاصره تماور آن مادیان بدبخت و مقهور ماشین ها می دید. بدین جهت زمانی که در اندیشه فرو می رفت همه مناظر آن شب چسبناک و بویناک در نظرش تداعی میشد و چون پتکی نیرومند وجود عینی او را در هم می شکست. هرگاه اتاقی را می دید که اندک تشابهی با خوابگاه آن شب داشت، دوباره خویشتران نزدیک مادیان مرده احساس میکرد و با آن که تصویر آن شب در دلش آلود را بر زمینه نقش جایگاه جدید مشاهده می کرد. مالاپارته خود در شرح یکی از این حالات این گونه گفته است:

"من پشت میز کاری که میراث کاغذ بود، نشستم، کف اتاق پر از کاغذ و رخت کهنه و کتاب و جزوه های تبلیغاتی بود. به یاد آن لاشه مادیان مرده ای جلو خانه ای افتادم که شب را در آنجا گذرانده بودم، با آن لاشه بدبخت منزوی مادیان که بر سر جاده و در وسط یک عالم، ماشین مرده و لاشه

فولادی افنا شده بود. به آن بوی بدخت و منزوی لاشه مادیان مرده می اندیشیدم که مقهور بوی آهن سوخته و بنزین و فولاد پوسیده (این بوی تازه ای جنگ جدید ما شینی) شده بود. به یاد سربازان جنگ و صلح و توستوی و راههای روسیه ی پوشیده از تعش سربازان روسی و فرانسوی و لاشه های اسبان افتادم، به یاد بوی آدم های مرده و حیوانات مرده و سربازان جنگ و صلح افتادم که در کنار جاده ها زنده زنده در معرض آسیب متعارف حریفان گلاغان رها شده بودند. ... به آن نژاد قدیم و اصیل سواران می اندیشیدم که با اسب می زادند و می زیستند، از گوشت اسب و شیر مادیان تغذیه می کردند، از پوست اسب جابه می دوختند، در زیر چادر هائی از چرم اسب می خفتند. برخانه یزین می مردند و وصیت می کردند تا آن را در گودال های عمیق با زین و مرکب به خاک بسپارند. ... مالاپارته یکبار دیگر مجبور شد با یک سرباز زرو مادیانی و اسیری که روسی بود در آن خانه وحشت و برابری مادیان مرده شب را به روز برساند. "لاشه مادیان مرده هنوز در کنار جاده، جلوان نرده ای جوی افتاده بود، جشش دریده و براز برقی سفید بود. وی در باره ی خاطره ی آن شب چنین میگوید:

"باشدم، رفتم دم در، شب سیاهی یک سنگ سیاه بود. به باغ در آمدم و در کنار جاده، نزدیک لاشه مادیان نشستم. باران صرم را خیس می کرد و روی پشتم جاری بود با ولع تمام بوی گیاه خیس شده از باران را استشمام می کردم، لیکن در این بوی سست کننده و سلو و کم بوی گند و چرب و ملایم لاشه مادیان نیز برمی خاست و بوی فولاد پوسیده و آهن در حال تلاشی و فلز رو به فساد چیره می شد. به نظرم می آمد که فانون قدیم انسانی و حیوانی جنگ بر فانون جدید و مکانیکی آن غلبه کرده است. با آن بوی مادیان مرده، خویشتران را در یک میهن قدیمی، در میهنی باز یافته می دیدم. ... به خانه باز گشتم. ... گره طاب دستهای اسیر را گشودم و سیگاری به او تعارف کردم. ... به رویم لبخندی زد. من هم به رویش لبخند زدم و هر دو در حالی که سیگارمان را می کشیدیم مدت ها خاموش ماندیم. بوی لاشه مادیان مرده، چرب و ملایم و شیرین مزه، اتاق را آکنده بود و من بالذتی عجیب آن بورا استشمام می کردم. ظاهراً "او، یعنی اسیر، نیز آن بورا بالذتی ظریف و حزن آلود استشمام می کرد. پره های داغش به طرز عجیبی می لرزید و سی تیید. فقط در آن دم بود که من متوجه شدم در تمام آن چهره ی بریده ی خاکستری رنگ، در چهره ای که چشمان مورب و بی تأثرش نگاهی ثابت و شیشه ای نظیر نگاه مرده ها داشتند، همه ی آثار حیات در پره های بینیش متمرکز است. وطن قدیم او، وطن باز یافته اش همین بوی لاشه بود. بوی قدیم وطنش همین بو بود که از لاشه مادیان برمی خاست. در سکوت مطلق در چشمان هم خیره شده بودیم و آن بوی چرب و شیرین مزه را با لذتی حزن انگیز استشمام می کردیم. این بوی لاشه ی وطنش بود، وطن قدیم و زنده اش. از این پس هیچ چیز نمی توانست ما را از هم جدا کند، هر دو در آن بوی قدیمی مادیان مرده، زنده بودیم و برادر و برادر می زیستیم." مالاپارته گرم این رویای کابوس رنگ بود و با هیجانی لرزان، خاطرات خود را باز میگفت "شاهرا و وزن سرب داشت

بوی مادیان مرده

و نگاه خود را متوجه در کرد. پره‌های بینی او نیز می‌تپید، گوشتی بوی مادیان مرده برآستانه‌ی در اتاق ایستاده بود. صدای باد به تدریج قوی‌تر و نافذتر شد و به‌شبهه‌ی سوزناک اسب شباهت پیدا کرده بود."

اینک همه‌ی بیگانگی‌ها به یکا اتحاد و یکا اشتراک منجر شده بود و بوی مادیان مرده برای همه مفهومی یکسان داشت. اینجا بود که اسیر و آزاد و پیرو و جوان عظمت فاجعه را به خوبی درک میکردند اما سال‌ها این بود که هنوز هم می‌اسبها گندیده نشده بود و در برخی از آنان در میان یخهای دریاچه‌ی "لادوگا" گرفتار شده بودند و تنها کلمه‌هاشان از آب بیرون آمده و یخ زده بود.

این زیبا ترین پدیده‌های طبیعت و یادآور خوبی‌ها و زیبا بیها و خاستگاه مردانگی‌ها اکنون مانند جرج و فلک به بازجی رهگذران و سربازان تبدیل شده بودند زیرا آنان به جای نشستن بر پشت زین‌ها، بر کله‌های یخ‌زده‌ی اسبها می‌نشستند و با آهنگ آکوردی می‌چرخیدند. شگفتا که اگر اسی‌هم هنوز بر جای بود، در حقیقت در انتظار بهاران بود تا یخها آب شود و آن وقت گندیدگی خود را آشکار سازد. آن سال طبیعت منتظر بهار بود تا به جای رایحه‌ی دل‌انگیز گلها، بوی پوسیدگی اسبها را به مشام جهانیان برساند. نویسنده‌ی کتاب در این مورد چنین گفته است:

"ما چارای اسبها مربوط به سال گذشته در راه اکثریت بود. پیش‌فراوان فلانندی پس از عبور از جنگل کوچکی به آستانه‌ی جنگل وحشی و بی انتهای رایکولار رسیده بودند. جنگل پر از سربازان روسی بود. تقریباً تمام توپخانه‌ی شوروی مربوط به بخش شمالی شبه جزیره‌ی کارلی برای رهایی از خطر افادن در حلقه‌ی محاصره‌ی سربازان فلانندی به سمت دریاچه‌ی لادوگا آمده بودند، به امید اینکه بتوانند توپخانه‌ها و اسبهای خود را با کشتی از دریاچه بگردانند و به ساحل مقابل منتقل کنند که در امان باشند، لیکن کشتی‌ها ویدک کش‌های شوروی دیر کرده بودند و هر ساعت تاخیر ممکن بود نتایج شومی در پی داشته باشد. چون سرما شدید و بی‌امان بود و هر آن ممکن بود دریاچه یخ ببندد و واحدهای فلانندی مرکب از گروه‌های دیده‌ور از هم اکنون در گذرگاههای پیچ در پیچ جنگل رخنه کرده بودند و از هرسو به روسها فشار وارد می‌آوردند و از جناحها و عقبه به ایشان حمله‌ور میشدند.

روز سوم آتش‌سوزی عظیمی در جنگل رایکولار روی داد. مردان، اسبان و درختان که در حلقه‌ای از آتش محصور شده

بودند، فریادهای وحشتناک برمی‌آوردند. دیده‌وران فلانندی آتش را محاصره کرده، دیوار شعله‌ها و دودها را به باد گلوله گرفته بودند و نمی‌گذاشتند کسی از میان آتش بیرون بیاید. اسبهای توپخانه‌ی شوروی که تقریباً "هزارراری می‌شدند و از وحشت دیوانه شده بودند، به آب و آتش زدند و حلقه‌ی محاصره‌ی آتش و گلوله‌های مسلسل را شکستند. بسیاری در شعله‌ها جان سپردند لیکن بیشترشان خود را به ساحل دریاچه رساندند و به آب زدند.

دریاچه در این محل کم عمق است یعنی گودی آن از دو متر بیشتر نیست لیکن صدقه‌ی دورتر از ساحل یک دفعه گود میشود. اسبها که در این فضای محدود در هم تنیده بودند، در بین قسمت عمیق دریاچه دود و آتش گلوله گیر کردند و در حالی که از سرما و ترس بر خود می‌لرزیدند، در میان آب گرد هم آمدند و سرشان از آب بیرون بود. آنها که به ساحل نزدیکتر بودند از پشت در معرض حمله‌ی آتشها بودند، می‌ریختند، بر پشت هم سوار میشدند و میکوشیدند تا به ضرب گلوله‌های برای خود باز کنند، و در هنگامه‌ی این شلوغی و هرج و مرج در بند یخ افتادند.

شب هنگام باد شمال وزیدن گرفت. سرما و وحشتناک شد ناگهان آب با صدای مرتعش شیشه‌ای که ضرب بخورد، یخ بست. دریا، دریاچه‌ها و سطرها ناگهان یخ می‌بندد و دو تعادل حرارت هر آن بهم می‌خورد. حتی آب دریا در هوا متوقف می‌ماند و تبدیل به موجی منحنی از یخ میشود که در خلا معلق است. روز بعد، وقتی نخستین گشتیهایی دیده‌ور با موهای سوخته و چهره‌های سیاه شده از دود با احتیاط تمام روی خاکستری که هنوز گرم بود و از میان جنگلی که تبدیل به ذغال شده بود، پیش آمدند و به کنار دریاچه رسیدند، منظره‌ای هولناک و عجیب در جلو چشمان نمودار شد. دریاچه بصورت صفحه‌ی عریضی از مرمر سفید درآمده بود که صدها کله اسب روی آن گذاشته باشند. سربازان بودند که گشتی همه را با ساطور و به یک ضرب از تن جدا کرده‌اند. فقط همان کله بود که از قشر یخ بیرون بود. همه‌ی سربازو به ساحل بودند در چشمان دریده‌ی اسبها وحشت همچون شعله‌ی سفیدی هنوز برق میزد. در نزدیکی ساحل، اختلاطی فشرده و در هم آزا اسبها که معلوم بود بصورت وحشتناکی مرده‌مانند، سر از بدن یخ بیرون کرده بودند.

سپهرستان آمد. باد شمال سوت‌زنان برف‌رانی رویت و سطح دریاچه همچنان صاف و لیز بود، گویی آن را برای مسابقه‌ی هاکی روی یخ آماده کرده بودند. طی روزهای تیره‌ی آن زمستان پایان ناپذیر، نزدیکیهای ظهر وقتی اندک نور پریده رنگی از آسمان می‌بارید، سربازان به کنار دریاچه می‌آمدند و روی کله‌ی آن اسبها می‌نشستند، گفتی اسبهای خوبی چرخ و فلک بودند.

بچرخید، بچرخید، ای اسبهای خوبی زیبا. گویی صحنه‌ای نقاش چیره‌دست نقاشی کرده بود. باد در لای اسکلت‌های سیاه شده‌ی درختان، موسیقی محزون و ملایمی از آنها که مخصوص چه هاست مینواخت، آن صحنه‌ی یخی کم‌کم شروع به چرخیدن می‌کرد و اسبهای این نمایش مرکب‌ار به آهنگ همان موسیقی محزون و ملایم بچگانه در حالی

که بالشان را تکان میدادند، به گردش در می‌آمدند. سربازان داد می‌زدند هی. جانمی.

* * *

آن روز صبح ما به تماشا‌ی آزاد کردن اسبها از زندان یخیشان رفتیم. بوی جرب و شیرین مزه‌ی در هوای ولرم ول بود. در پایان ماه آوریل بودیم و خورشید گرمی داشت. از لحظه‌ای که اعلام شده بود یخها دارند آب می‌شوند، کله‌ی اسبهای محبوس در یخ کم‌کم داشتند هوا را بد بو میکردند. در بعضی از ساعات روز، این بوی گندلاش غیر قابل تحمل بود. و سرنگ‌مریکا لید ستور داد و اسبها را از دریاچه بیرون بیاوردند و در وسط جنگل به خاک سپارند. گروهی سرباز مسلح با اره‌های بزرگ و تبر و میله‌های آهنین و بیل و کلنگ و طاب با یکصد سورتبه‌ی طرف دریاچه‌ی لادوگا سران بر شده بودند. وقتی ما به ساحل رسیدیم، سربازان شروع به کار کردند بودند. پنجاه لاشه‌ی اسب چپ‌پا را ست‌روی سورتبه‌ها نبوده‌ی بود که دیگر نه خشک و شق ورق بلکه نرم و باد کرده بودند و از لایهای بلند خرمائی رنگشان که از یخ‌بندان رها شده بود، آب می‌چکید. بلکه‌ها بر چشمان آب‌ورده‌ها ماس کرده‌شان آویخته بود. سربازان یخها را به ضرب کلنگ و تبر می‌شکستند و اسبها و از گون میشدند و بر آب کثیف و سفید رنگ دریاچه که پر از حبابهای هوا و برف‌های سفنجی بود، شناور می‌شدند. سربازان لاشه‌ها را طاب بیچ می‌کردند و به ساحل میکشیدند سربازان لایه‌ی سورتبه‌ها را می‌خوردند. اسبهای توپخانه‌ی که در جنگل برانکده بودند، با شنیدن بوی جرب و شیرین مزه‌ی لاشه‌ها شیهه می‌کشیدند و اسبهای بسته‌ی لایه‌ی سورتبه‌ها با شیهه‌های بلند و درناک خود به آنها جواب می‌دادند. از این سباتی پر از تاریکی است. باد در وسط بلوطهای که نسال بارک‌های را و محزونی دارد و سرتشینه‌ی شیهه‌ی در دناک باد شمال بر خود می‌لرزم.

شاهزاده‌ها و زن می‌گوید: شما آدم سنگدلی هستید. دلم به حالان میسوزد.

می‌گویم از این بابت منمون هستم... و شروع می‌کنم به خندیدن ولی از این که به خنده افتادم فوراً "خجالت میکشم. دل خودم به حال خودم میسوزد و شرم دارم از این که دلم به حال خودم میسوزد.

شاهزاده‌ها و زن باز می‌گوید: آه. برآستی که شما آدم سنگدلی هستید، دلم می‌خواست می‌توانستم به شما کمک کنم. می‌گویم: اجازه دهید خواب عجیبی را برای شما تعریف کنم، خوابی که اغلب اوقات شبهای مرا تیره و تاریک کند. وارد میدانی میشوم پر از جمعیت که همه به‌هواناگاه میکنند. من هم به‌هواناگاه میکنم و میبینم که کوه‌بلندی‌ها شیب بسیار تند بر میدان سایه‌انداخته‌است. برقله‌ی کوه صلیب بزرگی نصب است. از دو بازوی صلیب، آسبی آویخته‌است که مصطوبش کرده‌اند. جلادان از نزد آنها بالا رفتن دارند و دارند آخرین میخها را با چکش می‌کوبند. صدای ضرب‌های چکش بر میخها شنیده میشود. اسب مصطوب از این سو و آن سو سرنگان می‌دهد و آهسته‌آهسته می‌کشد. مردم در سکوت گریه می‌کنند منظره‌ی جاننازی میسب است. حال از شامی خواهم کمک کنید تا این خواب را تعبیر کنم. آیا بنظر شما مرگ بقیه در صفحه مقابل

اخبار و فعالیتها اخبار و فعالیتها اخبار و فعالیتها

۲- بهمن علی یاری با اسب یاس
۳- حسین کریمی مجذوب با اسب اصفهان

توضیح: دوره اول و دوم با هم ادغام شده و برندگان هر دوره بشرح فوق اعلام شدند.

نهمین هفته مسابقه های پرش با اسب انجمن سلطنتی اسب و فدراسیون سوارکاری ایران در ساعت ۱۰ صبح روز جمعه ۱۵ اردیبهشت ماه ۲۵۳۷ در چهار دوره یاشگاه سواری دشت بهشت برگزار گردید و نتایج زیر بدست آمد:

دوره اول: جوانان رده د جدول آ با دو باراژ

۱- ساسان عقلی با اسب دارک نایت
۲- اسفندیار هوشمند با اسب بیج وود
۳- دیانا القانیان با اسب لاوگرل

دوره دوم: جوانان جدول آ با دو باراژ

۱- کریم هدادند با اسب روشن
۲- ساسان عقلی با اسب دارک نایت
۳- ساسان عقلی با اسب بالنگ دراز

دوره سوم: بزرگسالان رده آ جدول آ با یک باراژ

۱- نادر جهانپانی با اسب اگنت
۲- بابک شکی اسب وین سر
۳- بابک شکی اسب ویلدور

دوره چهارم: بزرگسالان رده ب جدول آ جام علیرضا سودآور

۱- رامین شکی با اسب گری اسپارک
۲- عزتاله وجدانی با اسب البرز
۳- کامبیز آتابای با اسب توسن



مری لیلی قراگوزلو



گفتگویی است که با نام مری لیلی قراگوزلو و فعالیتهايش در انجمن سلطنتی اسب آشنائی نداشته باشد. نامبرده که در حال حاضر سرپرستی مرکز پرورش اسب خوزستان را بهعهده دارد، یکی از قدیمی ترین خانمهای سوارکار و خود دارای چندین راس اسب میباشد. خانم قراگوزلو همساله کوچ اسبهای انجمن را از خوزستان به همدان سرپرستی و رهبری میکند و تجربیات بسیاری در امور مربوط به اسب دارد. در سال ۱۹۷۶ اولین کتاب تبارنامه اسب اصیل را منتشر نمود و در زمینه شناسائی نژاد اسب اصیل به سازمان بین المللی اسب عرب WAHO فعالیتهای شایانی داشته است. او از هر چیزی که به اسب اصیل ارتباط دارد با اطلاع است، تیره های متعدادین اسب را خوب می شناسد و میگوید تمام عمرش را به تیمار و تروخشک کردن اسب اصیل گذرانده است.

بطور کلی میتوان گفت که در حال حاضر کلیه امور

مربوط به اسب اصیل از قبیل تهیه بروشورهای لازم و ترجمه و مکاتبات مربوطه با خارج، و نمایندگی ایران در کنفرانس بین المللی اسب اصیل که هر چهار سال یکبار تشکیل میشود بهعهده نامبرده میباشد.

جمشید مسعود انصاری



عضو کانون سوارکاران ایران است و از سه سال پیش، کانون سواری رازپر نظر علی رضائی انجام میدهد و در حال حاضر بغیر از روزهای تعطیل بقیه اوقات هفته را به سواری اختصاص میدهد. گرچه هنوز در این ورزش نتوانسته به مقامهای قابل توجهی دست یابد ولی اصولاً به سبب علاقه ای که به ورزش دارد غیر از سواری در رشته های شنا، اسکی، موتور سواری و اسکی روی آب نیز فعالیت مینماید. معمولاً در کلیه مسابقات پرش با اسب کانون سوارکاران ایران شرکت داشته و تاکنون بیش از ده جایزه مقامهای دوم و سوم را کسب کرده است.

رضا رضائی



رضا رضائی زمانی قهرمان وزن دوم گشتی ایران و همچنین برنده جوایز متعددی در رشته های پرش با نیزه و دوهای استقامت و همچنین یکی از بهترین سوارکاران شرکت کننده در مسابقات گورس بود. وی بعلت شکستگیهای متعدد در ناحیه دست و پا از سه

بقیه

بوی مادیان مرده

مسیح اسب نشاندی این نیست که هر چه در بسترنیکی و شرف هست در حال مردن است؟ آیا معتقد نیستید که این خواب به جنگ مربوط میشود؟ شاهزاده داوژن در حالی که دستی به روی چشمو به پيشانی خود می کشد، می گوید:

خود جنگ هم خوابی بیش نیست.

میگویم، هر چهار پو از اصالت و ظرافت و شرافت دارد، در حال مرگ است. اسب همان میهن ماست. لابد می فهمید منظور من از این حرف چیست. میهن ما دارد میمیرد، میهن باستانی ما، همه ی تصویرهای ناراحت کننده مثلاً "همین فکر مداوم و نایب شیهه ها، بوی گند و حزن آوار اسبهای مرده که واژگون بر جاده های جنگ افتاده اند، در نظر شما انعکاسی از تصویرهای جنگ نیستند؟ انعکاسی از صدای ما، از بوی ما، از بوی اروپایی مرده نیستند؟ آیا به نظر شما این خواب نیز معنایی نزدیک به این ندارد؟ شاهزاده داوژن میگوید: بس کن دیگر! پس به سوی من خم می شود و آهسته در گوش می گوید:

آه! ای کاش من هم میتوانستم مثل شما رنج بکشم...

پایان



اینهم نمائی از اصطبلهای تمیز و مرتب کلینیک سایکس اند پارتنرز است با اسبهای که به تازگی عمل شده اند و تحت مراقبتند.



نمای خارجی کلینیک - در سمت راست ساختمان کلینیک در دو طبقه با آزمایشگاه و دفتر و در سمت چپ داروخانه و اصطبلها واقع شده اند.

سه گارمند دفتر، یک حسابدار و یک مهنتر که جمعا " ۱۳ نفر میباشند.

اطاق عمل و لابراتوار در این کلینیک از اهمیت بسیاری برخوردار است که به توضیح آنها میپردازیم: اطاق عمل مجهز به میز عمل متحرک، دستگاه اشعه ایکس بزرگ، استرالیاتور و تهویه مطبوع بوده کاملاً مناسب و ساده طرح ریزی شده است. کف آن از مواد مخصوص قابل شستشو و ضد عفونی مفروش است. کف و دیوارهای اطراف اطاق قبل و بعد از عمل از مدار مخصوص اسفنجی که قابلیت ضربه گیری دارند پوشیده شده و این بخاطر اینست که قبل از بیهوشی، وقتی اسب به زمین می افتد و یا پس از بیهوشی که اسب نمیتواند

سه میدان کورس کوچکتر دیگری که به فاصله زمانی ۳۰ تا ۴۵ دقیقه از این کلینیک میباشند قرار دارند.

نقشه کلینیک کاملاً مناسب طراحی شده و الگوئی بسیار خوب از یک کلینیک مجهز اسب است. این کلینیک دارای چهار اصطبل، اطاق عمل، اطاق قبل و بعد از عمل، تاریخانه، اطاق مخصوص استریل کردن وسائل جراحی، داروخانه و انباردارو، لابراتوار خون، بیوشیمی و میکربشناسی، دفتر رئیس و دامپزشکان و دفتر کارمندان میباشند.

تعداد کارکنان علاوه بر آقای دکتر برسی سایکس عبارتند از چهار دامپزشک، ۴ تکنیسین لابراتوار و یک خدمه، ۲ تکنیسین داروخانه و اطاق عمل، سکرتر،

حال که با چهره آقای دکتر سایکس کمابیش آشنائی پیدا کردیم بهتر است که کلینیک او و نحوه کارش را مورد بررسی قرار دهیم.

ساختمان کلینیک چندان بزرگ نیست و مساحتی حدود ۷۰۰ متر مربع دارد، در دو طبقه بنا شده و از تمام امکانات بهره مند است. موقعیت محلی آن کاملاً مناسب میباشد و نزدیک به بزرگترین میدان کورس سیدنی یعنی "رندویک" است که حدود ۶۰ درصد اسبهای کورس و اصطبلهای بزرگترین تربیت کنندگان سیدنی در اطراف آن قرار گرفته است. به فاصله ده دقیقه میتوان از کلینیک به تمامی آنها دسترسی پیدا کرد و ۴۰ درصد بقیه اسبهای کورس سیدنی در اطراف

آشنائی با موفقترین دامپزشک اسب استرالیا و کلینیک سایکس اند پارتنرز

از: دکتر آریازند

قسمت دوم



رونداهون اعمال انجام شده را در پرونده‌های انفرادی هر اسب ثبت می‌کند. سمت چپ پرونده‌های اسبهاست.



لی پندراگاست قیمت داروهای بکاربرده شده و اعمال انجام شده توسط دامپزشکان را در برگ روزانه ثبت می‌کند.



"یان هین" سکرتر کلینیک مشغول گرفتن پیام و ثبت آن در دفتر پیامهای روزانه است.

در این لحظه درهای اتاق بعد از بیهوشی، کاملاً بسته است و تا موقعی که اسب بیهوش نیامده از طریق تلویزیون مدار بسته که در اتاق دامپزشکان قرار دارد او را تحت نظر می‌گیرند که اگر احیاناً "در زمانی که از بیهوشی در می‌آید احتیاج به کمک داشته باشد او را کمک کنند.

آزمایشگاه

آزمایشگاه این کلینیک نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است چون کنترل خون تمام اسبهای تحت نظارت کلینیک در سیدنی و ملیبورن را بعد از آنکه دارد، علاوه بر این دو شهر بزرگ از سایر نقاط دیگر خون بوسیله دامپزشکان دیگری که بطور انفرادی کار می‌کنند بوسیله هواپیما روزانه برای تجزیه و اظهار نظر آقای دکتر سایکس ارسال می‌گردد. این آزمایشگاه از سه قسمت خون شناسی، میکروشناسی و بیوشیمی تشکیل شده و از آخرین و مدرن ترین دستگاههای الکترونیکی اندازه گیری که اخیراً "برای تعیین مواد بسیار اندک خون مثل هورمونها، آنزیمها و غیره ساخته شده است بهره‌مند است.

ریاست داخلی آزمایشگاه بعد از آقای "بریان اودونل" فارغ التحصیل دانشگاه سیدنی در سال ۱۹۶۶ می‌باشد. علاوه بر او سه تکنیسین و یک خدمه تمام آزمایشهای لازم را انجام داده و نتیجه را برای اظهار نظر هائی به آقای دکتر سایکس می‌دهند که او پس از اینکه نظر خود را در پائین ورقه آزمایش داده به ارسال کنندگان خون و یا تربیت کنندگان اسب مسترد می‌شود.

۴ دامپزشک، و ترکیب کلینیک و نحوه کار و وظایف دامپزشکان بشرح زیر است:

راکه متحرک بوده و بوسیله ۶ چرخ قابل حرکت است به اتاق بیهوشی اولیه آورده و اسب را روی آن می غلطانند. پس از اینکه اسب روی میز ثابت شد میز را به اتاق جراحی برگردانده و آنرا روی جک هیدرولیک مخصوص که در مرکز میز ثابت می‌شود قفل می‌کنند. با فشار دادن دکمه‌ای، جک هیدرولیک میز را به اندازه دلخواه جراح بالا آورده و جراحی در این لحظه شروع می‌شود. پس از خاتمه جراحی بالعکس میز را به اتاق بعد از عمل برگردانده و اسب را از روی آن به کف اتاق می غلطانند. سپس میز را خارج کرده و تنها اسب بدون هیچ مراقبی در اتاق می ماند.

این آزمایشگاه خون شناسی است و دایان هالیدی یکی از تکنیسینهای آزمایشگاه مشغول کار است.



DAVIES JOHNSTON — B.V.S.C.

TREVE	WILLIAMS —	B.V.S.C.
CHRIS	GINNETT —	M.R.C.V.S.
TONY	PARKER —	B.V.S.C.

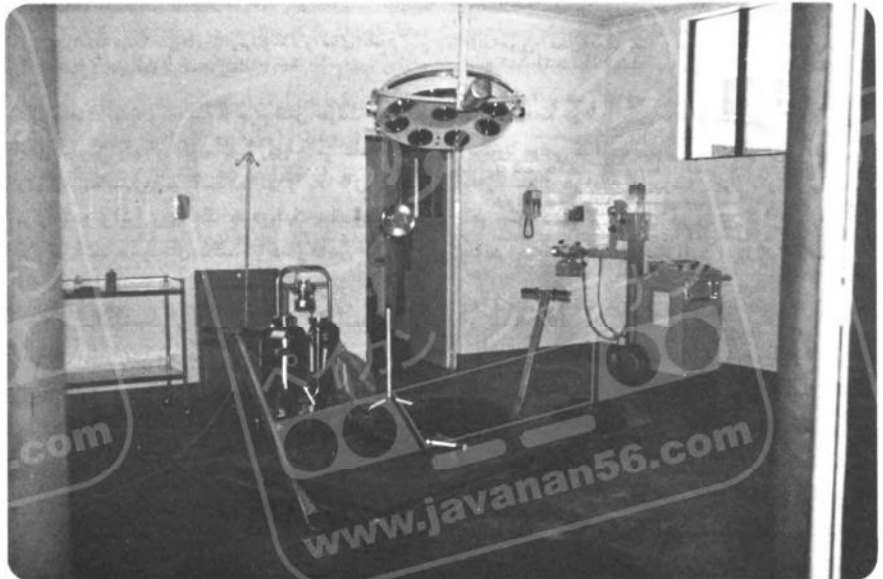


شعبه دیگری نیز از این کلینیک در ملبورن است که کورس بطور گسترده‌ای در آنجا جریان دارد. مسئولیت نظارت بره ۱۵۰ راس اسب کاکترا "از بهترین و گرانترین اسبهای استرالیا میباشد بعهدہ این شعبه است که مسئولیت آنرا "جان بایدن" بعهدہ دارد و با کمک سدهامیزشک دیگر وظایف محوله را انجام میدهند. این دوکلینیک مجموعاً "بنام P.E. Sykes and Partners خوانده میشود و آقای دکتر سایکس ریاست هر دو کلینیک را بعهدہ دارد و در مواقعی که احتیاج به مشورت و اظهار نظرهایی در مورد اسبی باشد نامبرده بلافاصله خود را به ملبورن رسانده و نظر نهائی را میدهد. کلینیک ملبورن فاقد لابراتوار و اتاق عمل است و کلیه آزمایشات و برخی از اعمال جراحی را به کلینیک مادر یعنی سیدنی محول میکنند.

گارمل گاز ون یکی دیگر از تکنیسینها در آزمایشگاه مشغول کارش است.

و بنامینروزانه، دادن الکترولیت خوراکی و تزریقی قبل از مسابقه، دادن داروی کرم، عکس برداری از مفاصل و استخوانهای دست و پا در اختیار دامپزشک مسئول قرار داده میشود. پس از خاتمه کارهای روزانه چنانچه لنگش و یا بیماری وجود داشته باشد مورد بررسی قرار میگردد و در مواقعی که احتیاج به مشورت نهائی با آقای دکتر سایکس باشد از ایشان خواسته میشود که در همان روز از اسب مورد نظر بازدید بعمل آورد و نظر نهائی را بدهد. درمانشین هریک از دامپزشکان کلیه وسایل راحتی وجود دارد و اسب ماشین هر دو سال بکار تعویض میشود. ضمناً تمام این ماشینها به بی سیم مجهز هستند و

این آقا برایان اودانل رئیس آزمایشگاه است.



اینجا اتاق عمل کلینیک است - در آن میز عمل - دستگاه بیهوشی و دستگاه عکسبرداری بخوبی دیده میشود. در قسمت عقب اتاق وسایل عمل و دستگاه استریلایزاتور قرار دارد



از ساعت ۹ شروع میشود. خاتمه کار کارمندان ۵ بعد از ظهر است ولی وقت معینی برای کار دامپزشکان مطرح نیست چون آنان غالباً تا دیروقت کار میکنند. هر یک پس از ورود به کلینیک از دفتر پیامها که درخواستهای روز قبل در آن ثبت شده است پیام مخصوص بخود را یادداشت نموده داروهای لازم و لوازم کافی را در ماشین خود گذارده و در مسیری که تعیین شده است حرکت میکند. تعداد بسیاری از اصطبلها هر روز باید مورد سرکشی قرار گیرند چون همواره به علت کثرت اسب و مسابقه بنحوی احتیاج به دامپزشک دارند. معمولاً "لیست کارهای روزانه هر اصطبل از قبیل تزریقات آنابولیک ماهیانه، تزریقات

نحوه کار معمولاً هر دامپزشک برای خود محدوده خاصی دارد و در این محدوده تعداد معینی اصطبل را تحت نظارت همیشگی خود قرار داده است. نحوه کار را میتوان چنین توصیف نمود که ابتدا پیامها توسط اشخاصی که احتیاج به دامپزشک در ساعت و روز معینی دارند گرفته شده و توسط منشی مخصوص در دفتر پیام روزانه ثبت میگردد و بسته به محدوده کار هر دامپزشک نام او جلوی پیام ثبت میشود و برای دامپزشک بسیار ساده است که پیام مخصوص خود را از دفتر پیام دریافت کند. معمولاً کار دامپزشکان از ساعت ۷/۳۰ و کارمندان

وظیفه نامبرده در این مجموعه کنترل وضع داخل کلینیک، اظهار نظر در مورد نمونه‌های خون ارسالی به آزمایشگاه، ارتباط با مالکین و تربیت کنندگان اسب، گفتگو با آنان و تعیین خط مشی آینده اسب و تعیین نوع مسابقه و چگونگی تمرینات روزانه اسب، اظهار نظر و مشورت نهائی در مورد تمام فیلمهای گرفته شده از استخوانهای دست و پا و مفاصل اسب، حل مشکلات روزانه دامپزشکان و تشخیص نهائی غالب لنگشها و بیماریهای مبهم، ارتباط با کارخانه داروسازی، رسیدگی به چگونگی اثرات کمکهای غذایی و یا فرآوردههای جدیدی که از طریق کارخانه ارائه شده است.

۲-

دیویس جانسون
در سال ۱۹۵۶ از دانشگاه سیدنی فارغ التحصیل شده و از سال ۱۹۵۷ فعالیت خود را با این کلینیک آغاز کرده است. وی هم اکنون یکی از شرکا و یکی از بهترین دامپزشکان اسب سیدنی بشمار میرود. نامبرده در ابتدای کار زحمات فراوانی در آزمایشگاه خونشناسی کشیده و تجربیات فراوانی در این زمینه دارد. جانسون مرد دوم کلینیک بشمار میرود و در موافقی که دکتر سایکس در مسافرت باشد نظرات او قطعی است. هم اکنون کارهای جاری اصطبلت، جی، اسمیت که بزرگترین تربیت کننده اسب استرالیا است بهعهده او است.

۳- ترو ویلیامز

فارغ التحصیل دانشگاه سیدنی است. جراح تیم است که مسئولیت سنگینی بدوش دارد. او از یکطرف روزانه باید تعداد بسیاری از اصطبلهای طراز اول میدان کورس "رندویک" را تحت نظر داشته باشد، و از طرف دیگر کلیه اعمال جراحی و تمام عکس برداریهای مهم از قسمتهای مشکل بدن که باید تحت بیهوشی عمومی قرار گرفته شود بهعهده دارد. نامبرده در کار خود بسیار موفق است و همهجرات میتوان گفت یکی از جراحان بنام استرالیا است. ضمناً او نیز یکی دیگر از شرکا این مجموعه به حساب می آید.

۴- تونی پارکر

فارغ التحصیل از دانشگاه سیدنی است. بیشتر در زمینه مراکز پرورش اسب فعالیت میکند. حدود ۶۰۰۰ مادیان در مراکز مختلف پرورش اسب تحت نظر دارد و گاهی اوقات نیز برخی از کارهای مخصوص بعضی از اصطبلهای کورس را انجام میدهد. نامبرده استخدام این کلینیک است.

۵- کریس جینت

فارغ التحصیل از دانشگاه لندن است و یکسال است که با این کلینیک همکاری دارد. وظیفه او علاوه بر کارهای جاری چند اصطبل، کنترل یکی از بزرگترین مراکز پرورش اسب استرالیا است که حدود ۶ سلیمی و ۵۰۰ راس مادیان دارد. نامبرده تصمیم دارد پس از مدتی به انگلستان مراجعه نماید.



این آقایان "ترو ویلیامز" جراح کلینیک است در لباس کارش که در کنار اتومبیلش در جلوی کلینیک ایستاده است.

دامپزشکان در هر لحظه میتوانند با منشی کلینیک در تماس باشند تا چنانچه پیامی فوری توسط او از اصطبل دریافت شده بلافاصله به دامپزشک مسئول اطلاع داده شود تا در اسرع وقت، خود را به اصطبل متقاضی برساند. پس از اتمام کار روزانه هر یک از دامپزشکان سونل هستند به کلینیک مراجعه کنند و تمام کارهای انجام شده را با نام اسب، نام تربیت کننده آن و داروی تزریق شده و غیره در برگ مخصوص ثبت نمایند. این برگ روز بعد به دفتر کارمندان منتقل میشود و کارمندان قیمت تمام داروها و قیمت کلیه کارهای مختلف را در اختیار دارند و بسته به نوع کار انجام شده و داروی تزریق شده قیمت

وظایف دامپزشکان

۱- آقای دکتر سایکس

اطلاق قبل و بعد از عمل - کف و دیواره و سطح داخلی درها
از ماده سنجی مقاومی به ضخامت ۵ سانتیمتر پوشیده است.

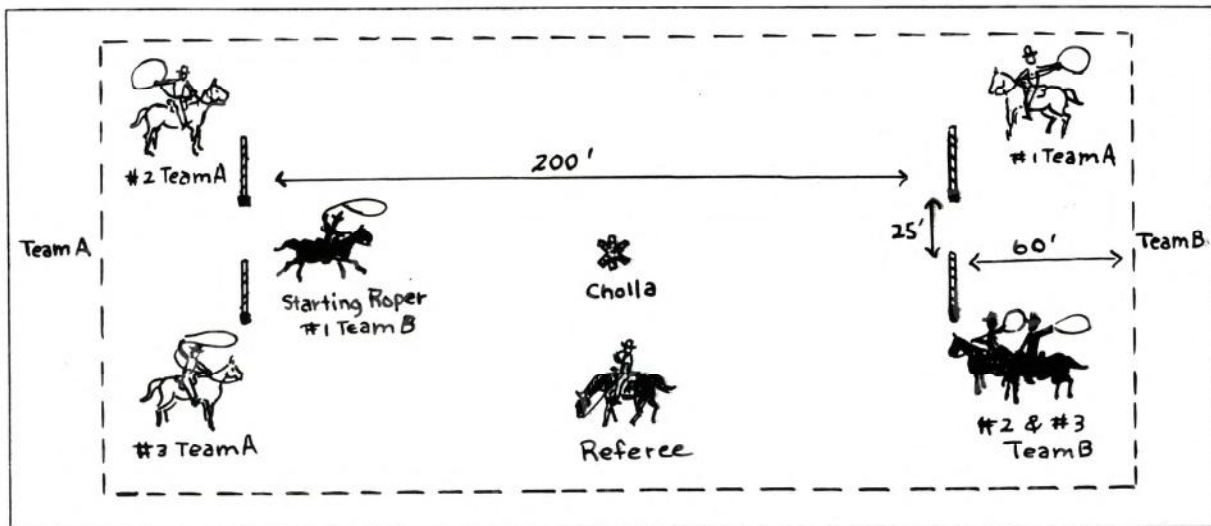


خاتم انجی هم مسئول تمیز کردن اصطبلها و خوراکدان
به اسبهای مریض است

چویا

چوگان بازی باطناب

نوشته والری وینکن وردر - ترجمه و اقتباس از مجله وسترن هورسمن



یک کاپیتان برای خود انتخاب میکنند و دروازه‌های هم که باید توسط هر تیم محافظت شود مشخص میگردد. یک داور که سوار بر اسب میباشد، امور مسابقه را در طول دوره پنج دقیقه‌ای و یک دور هفت دقیقه‌دواری میکند. داور میتواند در هر لحظه بازی را متوقف کند تا صدماتی بازیکنان وارد نشود و یا میتواند هر یک از بازیکنان را خارج نماید، که البته این عمل در صورت مشاهده خلافی از جانب بازیکن، صورت خواهد گرفت. اگر بازیکنی در طول مسابقه روحیه ورزشکاری و همکاری نداشته باشد و برخلاف مقررات ورزشی عمل نماید بدون شکاز بازی طرد خواهد گشت. وقتی که قرار است بازی آغاز گردد، چویا را در مرکز میدان قرار میدهند. طناب اندازه شماره ۱ تیم ۵ (به شکل زمین مراجعه فرمائید) جلوی دروازه‌ها می‌ایستد در حالیکه در قریب او یعنی بازیکنان شماره ۲ و ۳ از تیم A در بیرون از میدان و در دو مرکز آن ایستاده‌اند.

طناب اندازه‌ها شماره ۲ و ۳ تیم B در یک طرف دروازه مقابل می‌ایستند و بازیکن شماره ۱ تیم A هم در پشت یکی از مرکزهای آن دروازه قرار میگیرد. با علامت سوت داور، بازیکن شماره ۱ تیم B سعی میکند که با پرتاب کند، چویا را بگیرد و آنرا بداخل دروازه مقابل بکشد و سپس بطرف دروازه خود برده و باز عبور از طول زمین آنرا مجدداً بداخل دروازه رقیب بکشد. اینجا این بازیکن توقف میکند.

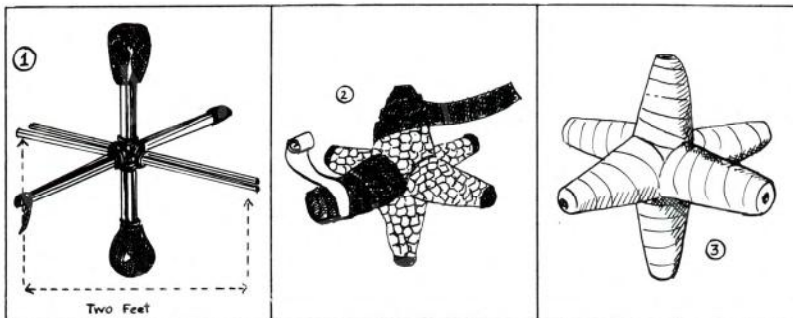
کشی و یا سایر انواع بیکدیگر چسبانیده میشوند میتوان چویا مورد نظر را ساخت. سر هر یک از برجستگیهای چویا را باید تا تکه‌های لاستیک پوشانید و برای اینکار میتوان از تیر مستعمل و یا تیوب‌های از کار افتاده اتومبیل استفاده کنید. شاخه‌های چویا را باید با پوشال، کاغذ و یا چیزهای مشابه بوسیله سیمهای مقاومت دار و نازکی بپوشانید و سپس نوارهای تهیه شده از لاستیک یا تیوب اتومبیل را روی آن بپیچید. آخرین کار، پیچیدن آخرین روکش روی تمام شاخه‌های چویا است که برای این امر میتوان از چرم، باندازه‌های آس و یا پارچه‌های ضخیم و مقاوم استفاده کنید. البته پس از این کار لازم است روی روکش نهائی، لایه‌ای از مواد شیمیائی مخصوص عایق بندی مثل لاکالکل یا لاک شیشهای کشیده شود. و آنوقت میتوانید برای رنگ آمیزی آن از یکی از رنگهای روشن استفاده کنید تا تماشاچیان بتوانند از فواصل دور، چویا را در حال گردش در میدان تماشا کنند.

تیم بازیکنان چویا میتواند مرکب از یک، دو یا سه سوارکار باشد که البته بستگی بوسعت زمین و میدان دارد. دروازه‌های میدان، مشابه دروازه‌های پولو، باید بنحوی گذاشته شود که هنگام تماس بدن اسب یا سوارکار با بدن، باعث آسیب دیدگی نشود. اصولاً دروازه‌های چویا را از اجسامی می‌سازند که قابلیت انعطاف داشته باشد. تیمها قبل از آغاز بازی

بعد از ظهر یکی از روزهای سال ۱۹۳۸، هنگامیکه یک کابوی، سوار بر اسب از بیابانهای آریزونا عبور میکرد و یاد تند و وزیدن گرفت، بخشی از یک کاکتوس چند مینام چویا از ساقه جدا گردید و با فشار باد در بیابان بحرکت درآمد. سوار کار بدون اینکه منظوری داشته باشد تصمیم گرفت آن چویا را با پرتاب کند بگیرد و با انجام آن بازی نوینی بنام چویا اختراع شد بازی تازه‌ای که در میدان آن شینی حرکت میکند و طناب اندازه‌ها با کند، به تعقیب و گرفتن آن میپردازند. نوعی چوگان بازی با طناب.

چویا، چوگان کابوی‌های کمند اندازه مورد قبول قرار گرفت گرچما این بازی هرگز به شهرت زیاد نرسید اما توانست بصورت یک ورزش برای تیمی برای کابوی‌ها درآید. مقررات بازی کاملاً شبیه بازی چوگان است با این تفاوت که سوارکار باید چویا را با کند بگیرد و آنرا سه مرتبه بداخل دروازه ببرد.

اولین کاری که باید انجام داد، تهیه یک چویا است که در حدود شصت سانتیمتر ارتفاع داشته باشد. چویا معمولاً خرک بزرگی است با عمخروط که در اطراف آن قرار گرفته اند. وزن آن نباید از هفت کیلوونیم بیشتر باشد زیرا چویای سنگین تر ممکن است باعث مجروح شدن پای اسب‌ها گردد. با قطعات چوب سفت و یا تکه‌های قالب ریزی شده آلومینیومی که توسط نوار چسب‌های مورد استفاده در سیم



برای ساختن یک چویا می‌توانید از آلومینیوم یا قطعات مکعب چوب استفاده کنید و با نوار آنها را بهم ببندید گوشه‌ها و نقاط یز آنها هم با لاستیک‌های کهنه اتومبیل ببوشانید و بازوهای آنها را با پارچه بپیچید و روی آنها سیم بپیچید. روی آنها دوباره نوارهایی از لاستیک‌های توتی کهنه اتومبیل ببندید و در آخر کار تمام سطوح آنها را بوم یا چرم ببوشانید و بعد اگر خواستید می‌توانید آنها را رنگ کنید.

بازیکنی که باعث جلوگیری از حرکت سوار کاریکه چویا را در کمند دارد و بطرف دروازه میرد شود، منظور میگردد. اگر بازیکنی با برخورد به تیر دروازه باعث سقوط آن شود، یکپوشن از دست میدهد. یعنی یک امتیاز به امتیازات تیم مقابلش اضافه میگردد. اگر چویا از کمند سوار کاری خارج شود، داور سابقه را متوقف میکند و مجدداً "چویا را در میدان رها میسازد تا بازی از سر آغاز شود.

چویا نوعی طناب اندازی سریع و اصولاً "یک بازی پر تحرک میباشد که تماشاگران میتوانند برای همه لذت بخش باشد و پیرو جوان از بازی و یا تماشاگران بهره‌مند میشوند. حالا اگر شما سوار کاری میدانید و با پرتاب کمند نیز آشنا هستید، بهتر است یک چویا درست کنید و این بازی شیرین را امتحان نمایید.



علامت بدهند که تیمهایشان آمادگی ادامه بازی را دارند و این علامت بصورت پرتاب طناب بدون حلقه، داور را از آمادگی هر دو تیم مطلع میکند. وقتی هر دو تیم آماده شدند، سوت بصدا در می‌آید و طناب انداز شماره ۱ تیم بازی را شروع میکند. گاه پیتان‌ها بازیکنی را که باید کمند ببندارد انتخاب میکنند.

اگر بازیکنی نتواند چویا را بگیرد اما طنابش را از دست بدهد، داور سابقه را متوقف میکند و یک امتیاز به تیم رقیب میدهد.

هر سوار کار میتواند رقیبش را مهار کند که البته باید در طرف چپ او قرار گیرد. اگر مدافعی از طرف راست یک بازیکن مدافع بپردازد، عملش خلاف بازی است و این کاریک پنالتی منظور میشود. در ضمن دفاع از مقابل و یا عبور از جلوی اسب طناب انداز در حال کشیدن چویا نیز هر کدام پنالتی بحساب می‌آید. پنالتی دیگری هم برای

بازیکنان رقیب اجازه ندارند او را پشت دروازه متوقف نمایند. این مرحله از مسابقه میتواند شش امتیاز یعنی بالاترین امتیاز را به تیم برنده بدهد و این شش امتیاز با اینصورت داده میشود که ورود چویا به اولین گل یک امتیاز، در دومین گل دو امتیاز، و در سومین گل سه امتیاز دارد. دوبازیکن شماره ۱ و ۲ از تیم A که در مقابل بازیکن شماره ۱ از تیم B ایستاده‌اند، دروازه‌های خود را ترک میکنند تا با گرفتن چویا مانع ادامه کسب امتیاز اولین طناب انداز بشوند (البته اگر طناب انداز اول، اولین دروازه را فتح کرده باشد). اگر یکی از این دو بازیکن بتواند چویا را در کمند ببندارد، سوت داور بصدا درآمده و بازی متوقف میشود. اما اگر کاری از دست آنها ساخته نباشد، هر یک از بازیکنان تیم A اجازه دارد بطرف چویا کمند اندازی کند. از آن مرحله بعد، تمام بازیکنان وارد عمل میشوند و میتوانند برای گرفتن چویا از رقیب کمند اندازی کرده و چویا را اول بدروازه خود و سپس بدروازه حریف ببرند و اگر نتوانند آن را مجدداً "بدروازه خود برگردانند جمع امتیازاتشان در هر عمل به عمیرسد. اگر بازیکن فقط چویا را بیک دروازه ببرد یک امتیاز و اگر به دو دروازه ببرد مجموعاً "سه امتیاز (دروازه دوم دو امتیاز) کسب کرده است. اما اگر تیم مقابل نتواند چویا را حین حرکت او تصاحب کند، یک امتیاز بآن تیم داده میشود. هر بار که بازی متوقف میشود، داور کمند را از دور چویا باز و آزاد میکند و بازی با سوت داور مجدداً آغاز میشود.

اینجا تازه اول نشاط و تفریح در این بازی است. داور منتظر نمی‌ماند تا بازیکنان حلقه کمندشان را مرتب کنند و چویا را بلافاصله توسط میدان‌رها میکند و سوت را بصدا در می‌آورد.

بعد از کسب یک امتیاز، گاه پیتان‌های هر دو تیم باید بداور

CHOLLA



بازگشت از مسابقه سواری و همراهی

گرفته بود. پوزدل ترجیح میدهد در این مسابقات بدون وکتر تمایلی به سواری دارد، به همین دلیل همه پیش‌بینی میکردند که او اسبش را از دور مسابقه خارج خواهد کرد. ولی خوشبختانه تیم او توانست دستجمعی بخت پایان برد و کسب مقام کند و رکورد آنها ۴ ساعت و ۵۳ دقیقه بود.

در جمع شرکت کنندگان، تماشاچیان به قهرمانی یکی از تیمها، بیش از سایرین امید بسته بودند. این تیم مرکب بود از بوج آلکساندر و چاک استالی و اسبان پینات، که مناسبانه توانستند به مقام هشتم دست یابند. پینات قبل از اینکه بدو مینا بستگاه معاینات دامپزشکی برد به تنگی نفس مبتلا گردید و دامپزشکان آنها را مجبور کردند ۴۵ دقیقه استراحت داشته باشند و همین امر باعث عقب افتادن این دو قهرمان از سایرین گردید.

یکی از جالبترین صحنه‌های این مسابقات، درگیری جالب و خنده‌دار دو تیمی بود که میخواستند قبل از یکدیگر عنوان هفتمین برنده را بخود اختصاص دهند. موضوع از این قرار بود که بوج آلکساندر و استالی با پینات بخت پایان نزدیک شده بودند و درست پشت سر آنها تیم دیگری به عضویت مارک دریسکول و ماروین اسنوبرگر قرار داشتند و این دو سعی میکردند که بهر صورتی هست پیشی گیرند و بمقام هفتم برسند. اسنوبرگ با دشواری زیادی خود را شانه‌به‌شانه آلکساندر و استالی بسوی خط پایان میکشاند و هنگامی که تقریباً "به خط پایان نزدیک شده بودند، ناگهان جستی زد و خود را با سر بر روی خط پایان مسابقه برتاب نمود و همین موضوع باعث شد تا مقام هفتم را به تیم خود اختصاص دهد. البته زمان پایانی هر دو تیم با اختلاف چند صدم ثانیه، ۵ ساعت و ۱۵ دقیقه بود.

در دسته بانوان، ملکه‌های پیشین این مسابقات یعنی دان داماس و مری تیسکورینا توانستند با کسب مقام چهاردهم در مجموع و با زمانی برابر با ۶ ساعت و ۱۶ دقیقه، تاج زرین قهرمانی بانوان را همچنان برای خود حفظ کنند.

دان، دخترک چشم آبی بلوندی که از بولیناس آمده بود، روز قبل از مسابقه در اثر یک بی احتیاطی استخوان زانوی خود را زخمی کرده بود و با همه این احوال اصرار داشت که در نوبت خودش بدون در نظر گرفتن شرایط مسیر، برابر با همراه و اسبش بدود. دان در این مورد بمن توضیح داد. "درد هم مثل سایر موانع، در مسابقات سعی میکند جلوگیری از انسان باشد. اما اگر سعی کنی با و روی خوش نشان بدهی باید فکر برنده شدن را از سرت خارج نمائی".

از آنجا که دان مصمم و مجبور بود نیمی از راه را بدود، اصلاً "بروی خودش نمی‌آورد که پایش زخمی



جنگارت و آپالوسای او با هم "بیر" دارند هنگام با هم مسیر خطرناکی را میپیمایند.

شده است. این دو دختر قهرمان که سالهاست طرفدار و رقیب سرسختی برای شرکت‌مبارزه در چنین مسابقاتی بشمار رفت‌اند، امسال استراتژی خود را در این مسابقات بر مبنای نوعی راه پیمائی پر ثبات بنا نهاده بودند و اصلاً "سعی نداشتند اسبان را در تمام طول مسیر خسته کنند، زیرا بعقیده آنها، اهمیت اسبان برای پیروزی ۷۰ درصد بود و برای خودشان بیش از ۳۰ درصد اهمیت قائل نشده بودند.

مری، که ظاهر آرازش منعکس‌کننده نوعی اعتماد بنفس و قدرت تصمیم‌گیری درونی است بمن گفت که هنگام دویدن هرگز سعی نمیکند به چیزی بیاندیشد و تمام فکرش متوجه مسابقه می‌باشد و ادامه داد: "سعی میکنم تا به بهترین نحو بدوم. اگر در طول مسابقه، آدم سعی کند بخودش و چیزهای دیگر فکر کند، منوجه حالات خودش نخواهد بود و آرازش لازم را در خود احساس نخواهد کرد.

این دودختر برای مدتی بهنگام آغاز مسابقه از تمام تیمها عقب‌تر بودند، اما هنگامیکه میدیدند شایعین دارند برای برنده شدن آنها از طریق فریاد و دست زدن، شادی میکنند، فهمیدند که باید کاری انجام دهند و بنابراین توانستند چهاردهمین مقام عمومی و مقام اول بانوان را بخود اختصاص دهند.

در ردیف دوازدهم، یک زن و شوهر بنامهای جریو دوگ مدس قرار گرفتند و مجموع زمان آنها ۵ ساعت و ۵۱ دقیقه بود.

از همان دوران مسابقه، تمام شرکت‌کنندگان در انتظار ماجراها و سورپریزهایی بودند. جیم استی، شپ قبل از مسابقه آنها را از جریان و مقررات مسابقه آگاه کرده بود و با اطلاع‌رسانده بود که در مسیر مسابقه تغییراتی داده شده است.

هیچیک از تیمها اجازه نداشتند تا قبل از آغاز مسابقه

قدم به یک بخش ۹ مایلی که تقریباً "ابتدای راه بود بگذارند و استی بر دلیل آنرا خصوصیت املاک آن منطقه ذکر کرده بود و اینکه ممکن است ورود با املاک خصوصی باعث خسارت و یا آتش‌سوزی گردد و این امری بود که برگزار کنندگان مسابقه از آن احتراز داشتند.

بسیاری از شرکت‌کننده‌ها در همان اوان مسابقه مجبور شدند استراتژی‌های خود را تغییر دهند زیرا به‌مواردی برخورد میکردند که انتظار آنرا نداشتند. بعضی از آنها توجهی به علائم سفید و قرمز که مسیر مسابقه را مشخص میکردند نداشتند و بنا بر این یا راه خود را گم میکردند و یا اینکه مجبور میشدند ساعتها وقت خود را برای رسیدن به نقطه اصلی برای ادامه مسابقه بپردازند.

اگر حرف‌های بشوخی نیندازد، باید بگویم آدم‌های آماتور در چنین مسابقاتی، از حرف‌های ما برای برنده شدن شانس بیشتری دارند. برای ثبوت ادعای خودم باید بگویم که هر سال تعدادی از قهرمانان المپیک در این مسابقات شرکت میکنند. اما تاکنون هرگز اتفاق نیفتاده است که یکی از آنها به مقامهای اول برسد. متخصصین عقیده دارند که دلیل عدم موفقیت این حرفه‌ای‌ها در چنین مسابقاتی اینست که دیدشان از هر مسابقه، محدودیه باریکه‌ذهنی خاصی است که در محدوده تخصصی آنها قرار گرفته است. اینگونه مسابقات احتیاج به نرمش و قابلیت انعطاف و آمادگی برای پذیرش شرایط ناهای دارد که ممکن است در طول مسابقه پیش آمد کند.

شرکت‌کنندگان امسال در گروه‌های سنی متفاوتی قرار داشتند. از جوانهای ۱۷ ساله تا مردان ۵۸ ساله در حال دویدن و یا سواری دیده میشدند. بعضی از شرکت‌کننده‌ها حتی از اکلاهما یا مکزیکو برای شرکت در این مسابقات به این منطقه آمده بودند و در میان جمع رقبا هم میتوانستیم استادان دانشگاه را نظاره کنیم و هم شاهد رقابت سخت بناهای آج‌چینی باشیم و یا لوله‌کش‌ها و زنهای خانه‌دار را در حال تلاش در سنگلاخ‌ها ببینیم. یکی از شرکت‌کننده‌ها میگفت: "ما از هر نوع حرفه و تخصصی، نمونه‌ای را در میان خود داریم و میتوانیم در صورت لزوم همه دردهای خودمان را خودمان دوا کنیم." باب کامپتون که در روز مسابقه احساس میکرد چیز دیگری در خودش وجود دارد میگفت:

"این مسابقه واردخونت میشود." باب که به نوعی مرض غیر مشخص مبتلا شده و نوعی باکتری در خودش دیده شده بود، یک معلم ۳۸ ساله بود که در یکی از کالج‌های اوهاو به تدریس اشتغال داشت و همراهش جیم میلاردا و راکشان کتان بسوی خط پایان میکشاند تا توانستند بمقام ششم برسند و رکورد زمان مسابقه آنها ۵ ساعت و ۹ دقیقه بود.

از کامپتون پرسیدم که چطور حاضر شدی با این حال و مرض در مسابقه چنین دشوار شرکت کنی. جواب داد: "از سال قبل که پانزدهم شدم تا امروز همیشه تمرین میکردم و مصمم گرفته بودم از تجربیام حداکثر استفاده را ببرم و دیدید که ششم شدم. پپ



"علی پروین" گاپیتن تیم ملی ایران در مصاف با "هری ویلیامز" از استرالیا. بازیکنان ما زهر شکست رادر گام بزرگان استرالیا ریختند و نشان دادند که برای رفتن به آرژانتین استحقاق دارند.

بقیه

تیم برتر آسیا به آرژانتین میرود

باخت آن نظر داشته باشیم.

در دیدارهای تدارکاتی ما با یوگسلاوی بدون گل مساوی کردیم، از ویلیز شکست خوردیم و در برابر بلغارستان یک بریک مساوی نمودیم. مربی تیم ملی، حشمت مهاجرانی نتایج حاصله از سه دیدار را آموزنده دانست و اظهار داشت که در راه آماده شدن است و آنچه میاندیشد این است که تیم ملی ایران در این جام مانند زنبیروها نباشد، در جامهای گذشته نباشد.

این شماره مجله اسپرمانی انتشار می یابد که تیم ملی ما در آرژانتین بسر میبرد و یا آهنگ رفتن دارد. آرزو میکنم مردان ما در آرژانتین مبارزانی سرفراز باشند.



بقیه

نمایشات سواری دوبلین

برندگان اعطا شد. برگزار کنندگان مسابقات پرش بین المللی، همین سال برگزاری این مسابقات را جشن گرفته بودند و جایزه مخصوصی را بهمین مناسبت به پرورش دهنده بهترین اسب ایرلندی که در طول هفته هنرنامی کرده بود اعطا نمودند.

چیز تازه تری که امسال توجه همه را جلب میکرد اولین درساژ قهرمانی ایرلند بود. قهرمانان این مسابقه از سراسر کشور انتخاب شده بودند و سرانجام دوره ابتدائی آن، خانم جکی دوهرتی بود که براسی بنام امبیش مسابقه میداد. برنده دوم این مسابقه خانم ادی بویلارد، سوار بر لوانتی بود.



حالا بهتره از اسم بیام پائین وبعد نقطه های مشقم را بگذرام !!

بقیه

ادی مکن درهیکستید

او در ۸۶/۲ نایب، مالکوم پایرا و کارولین برادلی را پشت سر گذاشت. آندوهر یک چهارخطا داشتند. بنابراین لاکورت سوم شد، ماریوس چهارم، پیمر، منجم و با توانست بوی ششمین مقام را احراز نمود.

وقتی که ادی در میدان باشد، دیگر کسی نمیتواند

امیدی به دستیابی به جوایز بزرگ در دل ببروراند. او از جمله جالبترین قهرمانهایی است که تماشاچی از نمایشات و کارهایش واقعا لذت میبرد، قهرمانی با استیل کامل، و هارمونی خاصی که همیشه با اسبش در اودیده میشود. جیمز کرمان جایزه بهترین عملیات برای سوارکار زیر ۲۱ سال را بخود اختصاص داد. استریم لاین ویدی مک ماهون کاپ ا نسل را بعنوان بهترین عملیات اسبی که به سوارکارش تعلق دارد پخانه بردند و زین گیدن برای بهترین بازیکن زن، به کارولین برادلی داده شد.

بنابراین، امروز، تیم ایرلند با تثبیت قدرت خود در ربودن جوایز ویلز وارد مدار تازه ای از ارزشهای خودش و باید دید که آیا درآینده چندسوارکار انگلیسی رسیدن "بانجیزی" ایرلندی ها پشت سر گذارند " را قابل خواهند دانست تا مبارزه برخیزند.





طرح و تنظیم از : نادر مضطرزاده

افقی

۱- برف ریزه گد در شب های زمستان از هوا فرو میریزد و نیز نوعی رنگ است - درخت بزرگ و تنومندی که برگ آن بمصرف تغذیه گرم ابریشم میرسد - کوچکتر - نوعی مانتر تمرین پرش با اسب .

۲- ضایع و بیهوده- راه آهن- ضمیری است-
واحد پول که عبارت از پنج دینار است ۳-
دانا و دانشمند- خواننده‌ای است- اسمی
است که به میش چشم تشبیه شده ۴- اهل
هند- ریشه- ران و گفل ۵- میدان بزرگ
تهران- حساب و شماره و علم استاتیستیک-
بنده و شما ۶- حرف ندا- جای برآمدن
آفتاب و در اصطلاح عوام صدای برخورد چیزی
خصوصاً " صدای سیلی است- فرمانده و
فرمانروا- تیره رنگ و نقیض صافی ۷- چغندر
پخته- درد و رنج- شیر درنده و شیطان-
۸- برادر حضرت عیسی- از حروف هجا-
نام فرشته‌ای در آیین زرتشت ۹- رگی در
بدن انسان از گمر تا کعب- دانشکده‌ای
است ۱۰- شکستن و خرد کردن و نیز در

حل جدول شماره قبل

۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ج	ن			ه	د	ر	گ		ت	خ	س
ک	ا	س			ا	ش		م	ی	ر	ک
	ن			ش			س		م	ا	و
ه				ن	د	ز	ا	آ			ب
ا					ا	ر			ر	ک	م
د	ج	م			د			م	ا	ر	ا
ی				آ	ه	د		ن	ک	م	ت
	م			ر		ر	ک		ا	ه	ر
ی					ط	ب	ا	ر	ش	ش	ا
ک				ر		ک	پ		ر		ک
	ل			ج	ب	ا	ل		ه	د	ه

[illegible]

۴- حیرت انگیز - میانجی - مقدار و اندازه
۵- پر حرف میزند - خراب و بایر - پیشوی
مذهبی ۶- از تفنگ شلیک میشود - کمتر و
اندکتر - کاشتن بوته و قلمه درخت ۷- ناچار
و ناگزیر - شهری در آذربایجان - تصدیق
انگلیسی ۸- واحد وزن - حرف ربط و نیز
بمعنی شماره - از پیامبران ۹- عقل و خرد -
رودی بسیار وسیع در آمریکا - کشنده بی صدا
۱۰- جای خارجی - آلوده به زهر - دانه
میان میوه - نیایش ۱۱- جرقه و ریزه آتش
که به هوا میپرد - شاعرو سخن دان - جنس
زمخت ۱۲- نام دار و مشهور - اهل ری -
گسترده و فرش ۱۳- پیمانهای است معادل
چهار لیتر و نیم و مقیاس وزن در انگلستان -
نوعی اسلحه - سروری و بزرگی و رمزی ۱۴-
آزاد و یله - قلمی که مغز آن با سرب سیاه
تهیه میشود - نگهبان و دیده بان ۱۵- دهمین
ماه از سال خورشیدی - از ماههای فرنگی -
مسابقات المپیک سال ۱۹۷۴ (در این شهر انجام
شد *

Marlboro



Marlboro, the
number one selling
cigarette in the world.



اطمینان



این درک ما از نیاز شماست.

بود که می‌تواند سرآغاز سیرس‌ترین سفرهای شما باشد. این اعتماد، اعتمادی است که به میزبانان خود خواهید داشت، زیرا آنها خوب میدانند که وظیفه‌شان چیست. پس، در پروازهای آتی خود بهر یک از نقاط پروازی "هما"، این احساس مهم "اعتماد" را با ما تجربه کنید. تجربه کنید که راحت و آرامش واقعی چیست و به ما اجازه دهید شما را همانطور که میخواهید بمقصدتان برسانیم. ما در هر میدانی در انتظار شما هستیم تا بهر مقصدی که می‌روید همراهان باشیم.

هوایمانی ملی ایران "هما" همیشه موفق بوده است، چون بخوبی به طبیعت کار خود واقف است. "هما" میداند شما چه چیزی را دوست دارید و به چه چیزی نیازمندید. وقتی که شما به هواپیماهای "هما" وارد میشوید، اولین تجربه سیرس‌ترین "استقبال و خوش‌آمد" صمیمانه ماست و تجربه کلی از پرواز با "هما"، همان نوازی بی‌نظیر "هماثیان" است. آرامش و راحتی هر چه بیشتر شما، آرزوی همه ما است. شما در پرواز با ما از احساس اعتمادی برخوردار خواهید



برای کسب اطلاعات بیشتر به آژانس مسافرتی خود و یا دفتر هوایمانی ملی ایران:

خیابان فردوسی و یا خیابان شاهرضا مرا جعه‌نمائید. تلفن رزرواسیون ۹۶۹۰۸۱-۹۶۵۰۱۱-۹۷۹۰۱۱

صفحات

صمیمه



آدرس: انجمن سلطنتی اسب
تهران - انتهای فرح آباد زاله، کوی کارکنان دربار شاهنشاهی
بلوک ۱۴ طبقه ۴

خواننده عزیز

اگر مجله اسب و مطالبش مورد پسندتان قرار گرفته و آنرا مفید تشخیص میدهید،
خواهشمندیم این فرم را جهت اشتراک در اختیار آشنایان تنان قرار دهید. متشکریم

لطفاً "مجله اسب را بمدت یکسال بنام اینجانب
به آدرس زیر مرتباً "ارسال دارید".
دوسال
آدرس
تلفن

تاریخ

مبلغ ☐ ۹۰۰ ریال برای یکسال
هزینه آبونمان به حساب
۱۸۰۰ ریال برای دوسال
شماره ۴۵۹۵۹ بانک بازرگانی مرکز واریز و رسید پیوست است.

☐ لطفاً "برای دریافت حق آبونمان به آدرس بالا" مراجعه نمایید.

امضاء

